

« منافقین و جنگ تحمیلی »

« فصل اول »

تحلیلی بر عملکرد منافقین :

قبل از جنگ تحمیلی رادیو فارسی زبان رژیم صهیونیستی عراق در تبلیغاتی که بر علیه نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران به راه انداخته بود ، همواره از تحلیل ها ، مواضع عقیدتی و سیاسی نشریات منافقین استفاده می نمود . این عمل حساب شده و هماهنگ درونی و برون‌ی حتی قبل از جنگ برای مردم و ناظران سیاسی حزب اللهی ایران مشهود بود و بیانگر این واقعیت پشت پرده بود که عراق و منافقین سر در آخور شیطان بزرگ دارند و از یک جا منشاء می گیرند . و الا چرا و به چه دلیل تحلیل ها و مواضع سیاسی ، عقیدتی منافقین باید از رادیوی عراق پخش بشود ؟

به هر حال با چنین تبلیغاتی از یک سو در جهان مطرح می ساختند که ایران از درون دارای تضادهایی است و گروهک های مخالف رژیم جمهوری اسلامی در ایران فراوانند تا بدین وسیله وجهه و حیثیت بین المللی رژیم نو پای جمهوری اسلامی را از بین ببرند و از سوی دیگر سازمان را در بعد بین المللی بزرگ جلوه دهند و خوی جای بیندازند .

اما بدون شک بلحاظ درونی ، مردم خط و ربط ها و چهره منافقانه سازمان را درک می کردند ، لذا سازمان برای جلوگیری از این ضایعه درونی جهت تحمیق و اغفال مردم چنین تبلیغ کردند که سخنگوی مجاهدین خلق در مورد برنامه های اخیر بخش فارسی رادیو عراق و مجاهدین خلق اظهار داشت که :

" مدتی است که رادیو عراق در برنامه های فارسی خود از برخی نشریات مجاهدین استفاده کرده و دفاعیات شهدا و مواضع عقیدتی و سیاسی سازمان و برادران ما را مورد تحلیل قرار می دهد .

از آنجا که هم زمان با افزایش اختلافات عراق با ایران این نحوه برخورد ، حاصلی جز ضربه زدن به مجاهدین ندارد لذا به مسئولان این رادیو هشدار می دهیم که اولاً مجاهدین را اسباب ترفندها و معامله گرایی های سیاسی خود قرار دهند ، همان معاملات و کنش و واکنش های سیاسی که در گذشته نیز بر حسب آنها ، وقتی شاه هم به توافق رسیدند ، انقلابیون و ترقی خواهان ایرانی را از عراق اخراج نموده و رادیوشان نیز دفعتاً چنان موضعی اتخاذ نمود که گویی دیگر در ایران هیچ خبری نیست .

وانگهی مسئولان عراقی که خود در سال ۴۹ مجاهدینی را که از دویی با هواپیمای مصادره شده ایرانی به بغداد رفته بودند ، به خوبی در زیر شکنجه ها آزموده اند ، باید پذیرفته باشند که نه می توان به هیچ قیمتی مجاهدین خلق ایران را خرید و نه آنها را بازیچه معاملات سیاسی قرار داد .

ثانیاً اگر کسی در عراق مدعی انقلابی گری و ترقی خواهی است ، چه انقلاب فلسطین و چه گسترش یک دموکراسی انقلابی و مردمی در داخل کشور خود بهتری صحنه آزمایش اوست و لذا اگر رادیوی بغداد داعیه احترام گذاشتن به سازمان ها و چهره های انقلابی ایران را دارد ، بهتر است راه نزدیک تر یعنی داخل خود عراق را بپیماید ."

نشریه مجاهد ، تاریخ ۵۹/۱/۲۸

اما امروز به لطف پروردگار تمامی اسرار و روابط پشت پرده منافقین با عراق و بالمآل با ابر جنایتکاران شرق و غرب آشکار شده است . به طوری که امروزه شاهدیم که رادیوی رژیم وابسته عراق شبانه روز چندین ساعت از برنامه های خود را با تحمل مخارج هنگفت به سازمان منافقین واگذار کرده است .

و مبتنی بر تحلیل سازمان بدون شک این واگذاری برنامه رادیویی به دنبال یک سری معاملات و کنش و واکنش های سیاسی و بین المللی صورت پذیرفته است و بی تردید این سازمان منافقین است که اسباب ترفندها و معامله گری های سیاسی قرار گرفته است .

چرا که سازمان به منظور تحمیق و اغفال مردم در آن زمانی که هنوز دستهای پنهان شان آشکار نگردیده بود به صورت تصنعی علیه بخش فارسی زبان رادیو عراق موضع گیری کردند ، اما در همان حال نیز روابط مخفی و سری با رژیم صهیونیستی عراق و اربابان مشترک شان داشته اند .

در غیر این صورت می توان پذیرفت که سازمان منافقین مواضع گذشته خود را فراموش کرده است ؟ آیا اگر امروز ادعا کنیم که منافقین ستون پنجم آمریکا و عراق است و خود را به قیمتی نازل فروخته است ، دیگر پاسخی برای گفتن دارند ؟ آیا امروز منافقین می توانند برای فریب مردم دوباره ادعا کنند که آلت دست و بازیچه معاملات سیاسی قرار گرفته اند ؟

شیطان بزرگ به عنوان سردمدار استعمارگران دنیای غرب از بدو شروع و پیروزی انقلاب اسلامی ایران آن را متباین با منافع سلطه جویانه خود یافت ، لذا استراتژی خود را براندازی این نظام نوپا و تاکتیکش را به شکل ضربتی و دفعی در سرلوحه فعالیت هایش قرار داد .

دو سال متمادی در این راستا حیل و توطئه های مختلفی را به کار گرفت ، نفوذ در دولت موقت ، سعی در جلوگیری از تشکیل مجلس خبرگان و تصویب قانون اساسی ، ملاقات سری با بازرگان و دکتر یزدی در الجزایر ، حمله نظامی به طبرستان ، رشد و تقویت ذخیره های امپریالیستی خود ، کودتای نوژه .

ایجاد آشوب ، ناامنی و ناآرامی ، جنگ و جدال ، بزن و بکوب ، بحث های جدالی در هر کوی و برزن ، میتینگ های جنجال برانگیز جهت مساعد ساختن زمینه های سرنگونی نظام نوپای جمهوری اسلامی تماماً از سوی استکبار جهانی طرح ریزی و تنظیم شده بود که توسط گروهک های وابسته به مرحله اجرا گذاشته می شد .*

* یعنی دقیقاً همان توطئه ای را به مرحله اجرا بگذارند که برای سرنگونی حکومت ملی دکتر آئند در شیلی به کار بستند .

انتخابات مجلس شورای اسلامی :

جریانات تصنعی فوق الذکر زمینه های رشد فکری ، سیاسی ، فرهنگی مردم را در تشخیص حق و باطل از بین می برد ، بر این اساس در آن محدوده زمانی مردم نمی توانستند گروهک ها را خوب بشناسند و به کم و کیف آن پی ببرند .

امپریالیسم و گروهک های وابسته با سودجویی از این وضعیت سعی کردند که به درون مجلس شورای اسلامی نفوذ کنند و با به دست آوردن حداکثر کرسی همگام با بنی صدر (رئیس جمهور مخلوع) امیال و اهداف خود را از طریق قانون به دست بیاورند .

بر این اساس تمامی گروهک ها در حوالی انتخابات به تکاپو افتادند و در تمامی شهرها برای معرفی کاندیداهای خود به راه افتادند ، مرکزیت سازمان منافقین هم با مسافرت به شهرهای مختلف ایران کاندیداهای خود را به مردم معرفی کردند ، البته تصور و انتظار سازمان منافقین بر این بود که اکثراً به مجلس راه پیدا کنند .

اما از آنجایی که روند انقلاب اسلامی ایران طی سال های ۵۹ _ ۵۷ به لطف پروردگار و راهنمایی های امام و روحانیت مبارز و پیشرو همواره رو به رشد و آگاهی مردم در شناخت دوست از دشمن بود و از سویی با فعالیت بجا و شدید ائمه جمعه و جماعات در نماز جمعه و مساجد و تکایا و ... مردم را بیش از پیش به کاندیداهای اصیل و مردمی آشنا ساختند و از سوی دیگر اعتماد مردم به روحانیون این حرکت را عمق بیشتری بخشید .

در نتیجه سبب انتخاب نمایندگان اصیل و حزب الهی از سوی مردم شد به طوری که تعداد بسیار قلیلی از کاندیداهای گروهک های وابسته به آمریکا موفق شدند که به

مجلس راه یابند ، اما هیچ یک از کاندیداهای منافقین توسط مردم به مجلس شورای اسلامی راه نیافتند .

مردم همیشه در صحنه با این انتخابات کمر دشمن را شکستند ، مرکزیت منافقین به خوبی دریافت بود که ضربه را از کجا خورده است ، لذا همراه با سایر گروهک ها سعی کردند که مشروعیت انتخابات را از بین ببرند .

برای همین شایع کردند که " در انتخابات تقلب شده " و از سوی دیگر از آنجایی که منافق خصلتاً دو یا چند چهره است در برخورد با سایر گروهک های جناح روسی غیر مستقیم به صحیح و آزاد بودن انتخابات اعتراف می کرد .

منجمله رجوی در برخورد با حزب توده و اکثریت در اهمیت از دست دادن فرصت مناسب که می توانست سرآغاز سایر اقدامات خرابکارانه ضد انقلابی باشد می گوید:

" چه بسا فی المثل انقلابیون طی یک سلسله اقدامات هماهنگ حتی در کنش و واکنش لیبرال ها می توانستند انحصار طلبی را حتی به اندازه چند کرسی نمایندگی و ادار به عقب نشینی کنند ، که اگر این طور می شد چه کسی تردید دارد که ورود عنصر انقلابی نظیر مجاهدین به مجلس کل ترکیب کنونی را به سنتزهای جدید آراسته می کرد .

کیفیت هایی که هر چند کوچک ولی می توانست در شرایطی سرآغاز و سر منشاء تأثیرات و تحولات مهم گردد ."

نشریه مجاهد ، سال دوم ، شماره ۱۰۹ ، ص ۱۰

پنج شنبه ۲۳ بهمن ۵۹

اگر مرکزیت سازمان واقعاً باور داشت که انتخابات تقلبی و تصنعی بوده و مردم در آن دخیل نبوده اند چه ضرورتی داشت که جناح روسی را محکوم به تبلیغات سوء کند ؟ آیا گفتار فوق در واقع اعترافی جز رشد و آگاهی مردم و دخالت صد در صد آنها در امر انتخابات نیست ؟

به هر حال با انتخابات به جای مردم آگاه توطئه نفوذ در مجلس از منشاء خشک گردید و علاوه بر آن نمایندگان حزب الهی با فعالیت های انقلابی خود در مجلس ، بزرگترین ضربات را بر پیکر شیطان بزرگ وارد آوردند .

بنی صدر که عمق شکست جناح آمریکایی را درک کرده بود دچار سرگیجه شد و سعی کرد که مجلس را به سود جناح آمریکایی به حرکت در آورد ، لذا همواره می گفت : " مجلس باید خود را با ریاست جمهوری هماهنگ سازد ."

اما نمایندگان مردم باور داشتند که وکیل مردمند و باید خود را با مردم هماهنگ سازند لذا با انتخاب صحیح و سرنوشت ساز برادر شهید رجایی به عنوان نخست وزیر گامی بلند در جهت تثبیت نظام نوپا و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران برداشتند . از آن پس گروهک ها یکی پس از دیگری از جامعه منزوی می شدند ، ضعف گروهک ها آنچنان مشهود بود که می رفت به کلی از صحنه جامعه و تاریخ پاک گردند . انتخابات دوره اول مجلس شورای اسلامی و نتایج حاصله از آن مدت کوتاهی بر شیطان بزرگ که برنامه های خود را شکست یافته می دید گران آمد به طوری که ریگان علیرغم رعایت زبان دیپلماتیک نتوانست تنفر خود را از شهید رجایی و دولتش پنهان بداد ، لهذا علناً در رسانه های گروهی خواستار براندازی دولت ضد امپریالیستی وی و جایگزینی یک دولت میانه رو شد . *

* لازم به تذکر است که منظور رؤسای کاخ سفید و کرمین از دولت میانه رو دولتی است که ظاهراً خلقی و مردمی باشد و بعضاً شعارهای تند و تیز ضد امپریالیستی ! هم بدهد اما در واقع سر سپرده و حافظ منافع ارباب باشد .

مصادق آشکار این توطئه را در کودتای نوژه می توان یافت ، که کودتاگران پس از یکسری تماس ها نهایتاً مأموریت داشتند که تمامی سران روحانی و غیر روحانی خط امامی را به قتل برسانند الا بنی صدر و یارانش را . چرا که پس از کودتا آمریکا با استفاده از چهره وجیه المله منافقانه بنی صدر بتواند مردم را کنترل و آرامش را جهت اهداف خود حفظ نماید .

گروهک های آمریکایی به دلیل ضعف مفرط هرگز قادر به انجام مأموریت و فرامین ریگان نبودند ، لذا شیطان بزرگ می بایست قدرت دیگری را به خدمت بگیرد . تا اولاً بتواند گروهک های وابسته به خود را از مرگ حتمی برهاند و ثانیاً با هماهنگ ساختن نیروهای درونی و برونی خود رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون سازد . به ناچار از نیروهای خارجی متبوع خود استمداد جست ، عراق نیز با تقبل این مأموریت در اواخر شهریور ماه ۱۳۵۹ (بیش از یک ماه از نخست وزیری شهید رجایی نگذشته بود) یورش وحشیانه خود را از زمین و آسمان و دریا شروع کرد و جنگ سختی را بر جمهوری اسلامی تحمیل نمود .

اهداف آمریکا از جنگ تحمیلی :

الف : رشد جناح وابسته به خود

گروهک های وابسته به استکبار جهانی پس از جنگ تحمیلی با اتخاذ مواضعی صوری و به اصطلاح مردمی و میهن پرستانه ! بر علیه نیروهای متجاوز عراقی سعی در

کسب مشروعیت مردمی کردند ، تا از کنار آن بتوانند چند صباحی بیشتر به حیات ننگین خود در جهت اهداف از پیش تعیین شده ادامه دهند ، این واقعیت مرموز را می توان از روند موضع گیری ها و غلتیدن منافقین به دامان عراق (ملاقات با طارق میخائیل یوحنا عزیز وزیر صهیونیستی عراق) دریافت .

کسب مشروعیت برای جناح آمریکایی آن چنان حایز اهمیت است که در یکی از تحلیل های درون گروهی منافقین آمده است :

" اگر مردم هم با تمام قوا شرکت نکنند ما شرکت می کنیم ، چون به دنبال خودش برای ما مشروعیت کسب خواهد کرد ."

قسمتی از نامه عضو انجمن دانشجویان مسلمان

به هواداران راستین انقلاب کیهان و اطلاعات بهمن ۵۹

بر این اساس تبلیغات و جوسازی هایی مبنی بر شرکت جناح آمریکایی در جبهه های جنگ صورت می گرفت ، بنی صدر مخلوع و معلوم الحال علاوه بر تلاش پیگیرش در جهت ایجاد شکاف بین نیروهای اسلام (سپاه و ارتش) فرصت را غنیمت شمرد و ضمن گرفت عکس های جنگی با ژست های متفاوت در حال نماز ، پشت موتور ، جلو و عقب تانک ، در خواب و بیداری و تکثیر در روزنامه انقلاب اسلامی می پرداخت .

روزی نبود که عکسی ، نقلی و سخنی از دلیری ها و شجاعت های جناب لیبرال در روزنامه اش چاپ نشود ، چاپ پوسترهایی که آقای لیبرال را در لباس رزم نشان می داد آن قدر زیاد بود که در و دیوارهای کوچه و بازار را پر کرده بود .

منافقین که بازار تبلیغات را گرم دیدند به دروغ و به رسم شهید دزدی هر روز به انتشار عکس یکی از شهدای جنگ تحمیلی آن هم به نام شهدای جنگ تحمیلی سازمان در نشریات خود اقدام نموده و با بوق و کرنای فراوان حضور خود در جبهه های جنگ را تبلیغ می کردند .

و در نشریه مجاهد و اطلاعیه ها منافقانه بر خلاف اعتقادات مرکزیت سازمان می نوشتند :

" نیروهای ما (چنان که توضیح داده شد) در کنار توده های مردم و سایر نیروهای مردمی در جنوب و جنوب غربی در صفوف مقاومت علیه نیروهای متجاوز و دیگر فعالیت های مردمی فعالانه شرکت دارند ."

اطلاعیه مجاهدین خلق ایران ، ۸ مهر ۵۹

ب : ایجاد دو جبهه در برابر انقلاب اسلامی

با ایجاد جنگ تحمیلی تمامی افکار و قوای مردمی و دولتی جمهوری اسلامی ایران به سوی جبهه های جنگ جلب شد ، ضمناً یکی دیگر از پیامدهای جنگ ابقای گروهک ها و رشد و تقویت دوباره آنها در جهت ایجاد آشوب ها و ناآرامی های درونی بود . لذا دولت برادر رجایی را با دو جبهه درونی و برونی با کوله باری از مشکلات و مصائب روبرو ساخت ، به ناچار برادر رجایی می بایست نیروهای دولتی و مردمی خود را آنچنان دقیق تقسیم بندی و برنامه ریزی نماید که بتواند در مقابل توطئه های درونی و برونی شیطان بزرگ بایستد و بالمآل آنها را در دو جبهه مغلوب نماید . از سوی دیگر شیطان بزرگ این توان را در دولت نمی دید و لذا به خیال باطل خود تصور می کرد که جبهه درونی در رأس آن بنی صدر و رجوی و جبهه برونی یعنی صدام و حکام مرتجع منطقه ، با هماهنگی کامل و حساب شده خواهند توانست که انقلاب را از ریشه و بن برکنند .

ج : قتل عامل نیروهای صدیق انقلاب اسلامی

جنگ تحمیلی سبب شد که نیروهای صدیق و مؤمن به انقلاب اسلامی ایران جان پاک خود را نثار حفظ این نهال نوپا کنند که با از بین رفتن این نیروهای صدیق زمینه حمله و ستیز و براندازی به مراتب مساعدتر و آماده تر خواهد شد .

د : تحریم اقتصادی

تحریم اقتصادی اگر چه یکی از الطاف خفیه پروردگار (مزایای فراوانی برای انقلاب داشته است) محسوب می شود ، اما به نوبه خود در آن محدوده زمانی و شرایط حساس سیاسی ، اقتصادی و نظامی ضایعات فراوانی چون بیکاری ، گرانی ، کمبود و را در بر داشت ، لذا جنگ و توطئه های فوق الذکر نیز مکمل توطئه تحریم اقتصادی در جهت سرنگونی نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران شد .

ه : جایگزینی دولت میانه رو

هم زمان با سرنگونی رهبران و دولتمردان جمهوری اسلامی عده ای مردم شهید پرور و حزب الهی را دستگیر و با قتل عام و کشتار دسته جمعی آنها را از سر راه خود برداشته ، تا یکی از آلترناتیوهای (ذخیره های) خود را که در طول جنگ با فریب مردم مشروعیتی کسب کرده است جایگزین دولت انقلابی و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی گرداند .

بدون شک آلترناتیو (ذخیره) مورد نظر شیطان بزرگ بایستی از قدرت سیستم سازی چه بلحاظ سیاسی ، اقتصادی ، نظامی و چه در زمینه به وجود آوردن نظم بوروکراسی (نظم اداره ادارات) و چه بلحاظ تشکیلاتی که باید از یک تشکیلات منظم و به اصطلاح آهنین و ... برخوردار باشد * تا بدین وسیله بتواند اولاً مردم را بفریبد و ثانیاً با برخورداری از شرایط فوق قادر باشد که خواست قلبی ریگان مبنی بر به وجود آوردن یک حکومت میانه رو را عملی سازد .

* منافقین در تحلیل های خود راجع به لیبرال ها چنین عقیده دارند که در مورد لیبرالیسم این نکته را نیز بایستی خاطر نشان کنیم که به دلیل قدرت سیستم سازی اش چه بلحاظ سیاسی و چه در زمینه بوروکراسی و چه در زمینه اقتصادی و نظامی یک تهدید استراتژیک برای انقلاب ضد امپریالیستی ما ! محسوب می شود ، البته این گفتار در زمانی است که وابسته به روسیه بوده اند .

و در نامه ای که به امام خمینی در تاریخ ۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ نوشته بودند از تشکیلات خود چنین یاد می کنند که " و تا آنجا که انضباط آهنین تشکیلاتی ما کشش داشته باشد " بنابراین برای شیطان بزرگ هماهنگی بین تشکیلات با اصطلاح آهنین منافقین و لیبرال های سیستم ساز از اهمیت ویژه ای برخوردار می گردد .

آمریکا این ویژگی ها را در تجمع لیبرال ها و در رأس همه بنی صدر و منافقین می دید بر این اساس بود که بنی صدر در عین حالی که ریاست جمهوری را به عهده گرفته است و خواستار به وجود آمدن یک دولت دیگری است که با ریاست جمهوری هم آهنگ باشد .

روند موضع گیری منافقین در قبال جنگ تحمیلی

مواضع مرکزیت سازمان در رابطه با جنگ تحمیلی دارای فراز و نشیب ها و زیگزاگ های فراوانی است ، اما بنابر خصلت وابستگی بی چون و چرای مرکزیت سازمان به شیطان بزرگ همواره در دو موضع زیر ثابت قدم بوده اند :

۱ _ تطهیر شیطان بزرگ :

در هیچ یک از مواضع خود آمریکا را مسبب این جنگ قلمداد نکردند و اصولاً در این رابطه آمریکا را مطرح نساختند و اگر احياناً مطرح می کردند در پشت مشت می از ابهامات بوده است تا بدین وسیله ارباب را از این جنایات وحشیانه تطهیر نماید و علت اساسی را اختلافات دو رژیم جمهوری اسلامی ایران و حکومت بعثی عراق قلمداد کنند .

۲_ تضعیف و تضييع جمهوری اسلامی :

با نگرشی کوتاه به این مهم پی خواهیم برد که سازمان در عین حالی که آمریکا را در مواضع شان مطرح نمی ساختند ، اما همواره نوک تیز حمله شان متوجه جمهوری اسلامی ایران بوده است و این موضع منافقانه نسبت به شرایط عینی و ذهنی جامعه کم و یا زیاد می شد تا به خیال باطل خود جمهوری اسلامی را از درون پاشیده سازند .

بر این اساس اولاً برای کسب مشروعیت مردمی ! و ثانیاً تضعیف و تضييع جمهوری اسلامی یک روز پس از شروع جنگ تحمیلی طی اعلامیه ای ضمن محکوم نمودن صوری حرکت تجاوزگرانه عراق اعلام کردند :

" سازمان مجاهدین خلق ایران پیرو اعلامیه مورخ بیستم شهریور ماه مبنی بر اعلام آمادگی جهت دفاع از مرزها و شهرها و هموطنان که تحت تهاجم و تجاوز استبداد بعثی حاکم بر عراق قرار گرفته اند " در صورت تجویز مقامات کشور " ضمن محکوم نمودن تجاوزات عراق از کلیه اعضا و هواداران خود می خواهد که آمادگی لازم را کسب کنند تا عنداللزوم در کنار بقیه مردم و ارتش وظیفه خود را در دفاع از میهن ایفا نمایند ."

اطلاعیه مجاهدین خلق ، ۵۹/۷/۱

در این اطلاعیه مقاصد فوق الذکر سازمان بوضوح دیده می شود ، یعنی برای کسب مشروعیت مردمی اولاً عراق را یک رژیم تجاوزگر ، مستبد و بعثی می خواند و ثانیاً مسئله دفاع از شهرها و مرزها و هموطنان را مطرح می سازد . اما در عین حال برای ضربه زدن و تضعیف جمهوری اسلامی شرکت در جنگ را با قید " در صورت تجویز مقامات کشور " بیان داشته است تا بدین وسیله در هر یک از حالت های زیر بتواند ضربات خود را وارد آورد و به اهداف پلید خویش برسد .

الف : در صورت تجویز مقامات کشور

می تواند مأموریت محوله را به عنوان ستون پنجم دشمن در به دست آوردن نقشه ها و آرایش های جنگی ، گسترش روحیه یأس و ناامیدی در میان سپاهیان سلحشور جمهوری اسلامی و با حیل مختلف بتواند زمینه ذهنی و عینی تجاوز تا مرکز را برای صدام و نهایتاً سرنگونی نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی را برای شیطان بزرگ مهیا سازد .

آنگاه سازمان اجازه نامه مقامات کشور مبنی بر شرکت منافقین در جنگ تحمیلی را به عنوان یک مدرک رسمی و قانونی که به معنای اعتراف مقامات جمهوری اسلامی

ایران مبنی بر شرکت منافقین در جنگ است را در جامعه و تاریخ آینده مطرح سازند ، ولو این که علیرغم شرکت نکردن به توطئه در جبهه و پشت جبهه مشغول بوده اند .

مع هذا در صورت پیروزی سپاهیان اسلام این پیروزی را به خود منسوب می کردند و سپس با سوء استفاده از مدرک فوق مشروعیتی در جامعه و قدرتی در حکومت کسب می کردند و نهایتاً با توطئه های مختلف یک دولت میانه رو به وجود می آوردند .

اما اگر سپاهیان اسلام شکست می خوردند ، دیگر دنیا به یکباره به کامشان شیرین می شد ، چرا که آمریکا پس از پیروزی منافقین و بنی صدر را که به عنوان قوی ترین آلترناتیو (امید حکومت جانشینی) درونی در آستین داشت بر سر کار می آورد و با به وجود آوردن یک دولت میانه رو خواست قبلی آقای ریگان را برآورده می کردند .

ب _ در صورت عدم تجویز مقامات کشور :

در این صورت در جبهه و پشت جبهه با بوق و کرنا و تبلیغات فراوان فریاد بر آورند که انحصار طلبان حتی جنگ را می خواهند انحصاری کنند و این در حالی است که سازمان اعلام آمادگی برای دفاع از شهرها و مرزها و هموطنان عزیز و خلق قهرمان ایران ! را کرده است و از طرفی به خاطر رعایت حفظ قوانین ضوابط قانون اساسی ! از مقامات کشور کسب اجازه نموده اند .

اما انحصار طلبان (منظور از جناحی که اجازه نفوذ به عوامل شرقی و غربی نمی دهند) به ما اجازه نداده اند که حتی در این شرایط حساس از خلق قهرمان مان دفاع کنیم و ...

بدین وسیله مقامات کشور را در شرایطی قرار می دادند که در هر دو صورت همراه با از بین بردن مشروعیت مردمی نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ، مردم را فریفته و برای خود مشروعیت مردمی ! کسب می کردند .

در هر صورت مأموریت محوله سازمان انجام هر دو کار بوده یعنی از یک سو با نفوذ در جبهه ها به عنوان ستون پنجم جهت کسب نقشه ها و آرایش های نظامی و شیوع روحیه یأس و ناامیدی در میان سپاهیان اسلام و از سوی دیگر ایجاد محیط ناآرام درونی و تبلیغات سوء و سست نمودن پایه های مردمی حکومت بود .

بر این اساس وقتی که مقامات جمهوری اسلامی در این مورد سکوت نمودند برنامه از پیش ساخته شده را اجرا کردند و نوشتند :

" همین حضرات بودند که با بیرون راندن نیروهای انقلابی رزمنده از جبهه ها و بی کفایتی در تسلیح و آماده سازی مردم عملاً باعث تضعیف موقعیت دفاعی شهرهای مرزی در مقابل تهاجمات وحشیانه دشمن متجاوز گردیدند . "

مجاهد ش ۱۱۴ ، ص ۵۲ ، ۲۶ اسفند ۵۹

و از سوی دیگر برای انجام مابقی مأموریت حتی بنابر قول شان منتظر تجویز مقامات کشور نماندند و هفت روز پس از اولین اطلاعیه نوشتند :

" حتماً نیروهای ما (چنان که توضیح داده شد) در کنار توده های مردم و سایر نیروهای مردمی در جنوب و جنوب غربی در صفوف مقاومت علیه نیروهای متجاوز و دیگر فعالیت های مردمی فعالانه شرکت دارند . "

اطلاعیه مجاهدین خلق ، ۵۹/۷/۸

اگر منافقین مأموریت کسب نقشه ها و آرایش های نظامی و ایجاد محیط ناآرام درونی را به عهده نداشتند چرا و به چه دلیل بدون اجازه مقامات کشور در جنگ شرکت کردند ؟ !

و اگر شرکت کردند چرا بعداً فریاد زدند که انحصار طلبان نیروهای انقلابی و رزمنده ! را از جبهه ها راندند ؟ آیا روند حرکت منافقانه این عناصر خود فروخته بهترین دلیل بر نقشه های از پیش ساخته شده شیطان بزرگ نیست ؟

توطئه های منافقین در اوایل جنگ

با توجه به حیل فوق منافقین به منظور دستیابی به اهداف خود از تاکتیک هایی سود می جستند که هیچ انسان و گروه صادقی قادر به انجام آن نیست ، تاکتیک هایی که صرفاً در خورد منافقین است و بس . منجمله

جاسوسی و مظلوم نمایی :

رزمندگان و امت شهید پرور آبادان و اهواز و شهرهای مرزی جنوب به خوبی به یاد دارند زمانی که مردم و دولت شان هماهنگ با هم در صدد جلوگیری از ادامه تجاوز و رفع آن بودند ، منافقین در شهرهای مرزی برای اجرای مأموریت خود صرفاً به تشکیل لانه های جاسوسی و عنکبوتی جهت جمع آوری نقشه ها و آرایش های جنگی مشغول بودند .

و این مأموریت را آنچنان دقیق انجام می دادند که خنثی کننده بخش عظیمی از فعالیت های مردمی می شد ، چرا که مردم و دولت علیرغم حدت و شدت فعالیت ها شهادت ها و شهادت طلبی ها ، هرگز در هیچ یک از عملیات ها و حملات خود پیروز

نمی شدند و یکی از دلایلی علاوه بر سایر عوامل مشخصاً این بود که قبل از حمله دشمن از تمامی برنامه ها مطلع می گشت .
 دشمن سفاک با تکیه بر اطلاعات از آرایش و موقعیت نیروها آنچنان گستاخ شده بود که به گفته یک شاهد عینی در یک شب در جبهه هویزه عده ای از مزدوران خود را به میان سپاهیان اسلامی می فرستد و شبانه حدود ۴۰ تانک را بدون آن که آب از آب تکان بخورد می دزدند و تازه فردای آن روز رزمندگان از مسئله مطلع می گردند .
 چنین مواردی در تاریخ جنگ تحمیلی (البته تا زمانی که بنی صدر و منافقین در ایران بودند) آن قدر وجود دارد که صرفاً به این واقعیت بسنده می کنیم .
 آیا این عوامل باعث نشده بود که سپاهیان اسلام در هیچ یک از تهاجمات خود پیروز نشوند ؟

در این رابطه ها بود که مسئولین دریافتند که بدون شک نقشه ها و آرایش ها از جایی لو می روند ، بر این اساس مسئله را سفت و سخت پیگیری کردند تا این که دادستانی انقلاب اسلامی آبادان پس از بررسی ها و تحقیقات کامل به وجود یک یا چند لانه تیمی و جاسوسی منافقین پی برد که پس از ورود به لانه و تحقیقات لازم مدارک بسیاری یافتند که صحت پیش بینی ها را نشان می داد .
 در این رابطه حدود ۴۱ منافع بازداشت شدند که همراه با مدارک به دست آمده به اهواز ارسال گردیدند ، سپس دادستانی انقلاب اسلامی آبادان طی حکمی ضمن آگاهی دادن به مردم و افشای توطئه های گروهک ها ، اعلام کرد که گروهک های وابسته به شرق و یا غرب منجمله منافقین حق تشکیل لانه های جاسوسی تیمی را ندارند و چون گروهک ها جز جاسوسی کار دیگری نمی کنند لذا حق ندارند که در شهرهای مرزی باشند .

سازمان منافقین که اوضاع را وخیم یافت ، بنابر خصلت منافقانه اش چهره دوم خود یعنی " مظلوم نمایی " را پیشه کرد و برای بی اعتبار کردن واقعیات طی اطلاعیه ای نوشتند :

" در همان حالی که در مناطق و مرزهای جنوب غربی کشور مردم ما و منجمله نیروهای وابسته به سازمان مجاهدین سرگرم پیکار و دفاع از مرز و بوم خویش هستند ، در مناطقی دیگر از کشور و به خصوص در شهرهای شمالی اعضا و هواداران مجاهدین زیر انواع فشارها و آزارها قرار گرفته اند و مرتباً دستگیر و بازداشت می شوند .

به طوری که هم اکنون حدود ۳۰۰ نفر از اعضا و هواداران سازمان در بازداشت و زندان به سر می برند ، تأسف آورتر از موارد فوق تبلیغاتی است که همچنان

در رسانه ها و برخی مطبوعات بر علیه سازمان مجاهدین خلق ایران به عمل می آید ."

اطلاعیه مجاهدین خلق ، ۵۹/۷/۸

و در اطلاعیه دیگری نیز برای به دست آوردن مشروعیت مردمی ! این چنین مظلوم نمایی می کنند :

" هموطنان دلیر و آگاه !

همچنان که اطلاع دارید دادستانی انقلاب آبادان حکمی در مورد برخی گروه های سیاسی منجمله مجاهدین خلق از این شهر را صادر کرده و برای این کار ۲۴ ساعت مهلت داده است .

تا آنجا که به مجاهدین خلق مربوط است در واقع این حکم آخرین حلقه از سلسله فشارهای مستمری است که از اولین روزهای آغاز نبرد مقاومت در مقابل عراق بر نیروهای ما که در سنگرهای مقدم نبرد در کنار مردم بوده اند وارد می شود .

این فشارها خود به صورت های مختلف ، تضيیقات تدارکات ، دستگیری ، شکنجه ، تهمت و ... نشان داده شده است ، به طوری که هم اکنون تعداد ۴۱ نفر از افراد ما در آبادان و ۱۱۴ نفر در اهواز زندانی هستند .

تمام این دستگیر شدگان از سنگرهای مقاومت حاضرند در مقدم ترین سنگرهای میدان جنگ در صورت برخورداری از تدارکات و آزادی از زندان به وظیفه خود در دفاع از میهن مانند روزهای قبل از دستگیری ادامه دهند ."

اطلاعیه مجاهدین خلق ، ۵۹/۸/۲۷

و بدین ترتیب هر دو توطئه را در آن واحد انجام دادند ، در آن زمان مردم و دولت برادر شهید رجایی را بین دو توطئه حساب شده گرفتار ساخته بودند ، اگر منافقین را آزاد می گذاشتند توطئه می کردند و اما اگر آنها را حین توطئه دستگیر می کردند ، مظلوم نمایی می کردند و ملت و دولت را محکوم به انحصار طلبی می نمودند و بدین شکل نوک تیز حملات خود را نه به سوی شیطان بزرگ بلکه هماهنگ با آن علیه نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران نشانه می رفتند .

واقعیت این بود که جناح آمریکایی منجمله مرکزیت منافقین تصور می کردند که رژیم جمهوری اسلامی عنقریب سرنگون خواهد شد و در نتیجه حکومت را آبرومندان به دست خواهند گرفت .

و اگر چه در شعارها و اعلامیه هایی که صادر می کردند حکومت عراق را محکوم به فنا قلمداد می کردند و از تجاوزات متجاوزین عراقی سخن می راندند ، اما اعتقاد و باور مرکزیت سازمان در همان زمان چیزی غیر این بود و بلکه معتقد بودند که رژیم جمهوری اسلامی ایران محکوم به فناست ! و رژیم عراق قادر است که به حیات خود (لابد به دلیل مردمی بودنش !) ادامه دهد .

یکی از تحلیل های درون گروهی سازمان که توسط یک کادر دانشجویی سازمان افشا شد و در روزنامه کیهان به چاپ رسید و ذیلاً آورده می شود دال بر صحت این مدعاست :

" جنگ ایران و عراق جنگی است ارتجاعی و ناعادلانه ، انگیزه ایران از این جنگ صدور انقلاب است و انگیزه عراق قطب شدن در منطقه و ادعاهای مرزی است ولی چون عراق وابسته نیست این کار از وی ساخته نیست . و اما به لحاظ حمایت ها که از دو کشور شده است ، کشورهای نظیر اردن و عربستان از عراق حمایت می کنند و سازمان های مسلمان مرتجع نظیر امل و از ایران ، حمایت سوریه از ایران به خاطر تضادهایش با رژیم عراق است و حمایت الجزایر که رژیم ایران ادعا می کند دروغ است و چنین حمایتی صورت نگرفته .

به لحاظ مسائل داخل نیز چون مسائل داخلی ایران بیشتر است اگر جنگ دراز مدت شود باعث سقوط رژیم ایران خواهد شد ، ولی عراق علیرغم داشتن یک سری مسائل داخلی ، چون قدرت سازماندهی دارد قادر است که مسائلی را حل نماید ."

بنابراین مرکزیت منافقین از همان لحظات اولیه آغاز جنگ تحمیلی موضع کاملاً آمریکایی و خصمانه در جهت تثبیت رژیم وابسته عراق و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران داشتند ، اگر چه سازمان مطالب افشا شده را کلاً نفی می کرد ، اما گذشت زمان چهره و موضع واقعی آنها را بر ملا ساخت و حقیقت فوق روشن شد . علاوه بر آن عملکرد منافقین در جبهه و پشت جبهه بیانگر صحت مطالب افشا شده بود و مردم حزب الله و به ویژه مرز نشینان و رزمندگان به انواع و اقسام حيله های شیطانی این گروهک ضد خلقی واقفند .

ولی منافقین وقاحت را به نهایت حد خود رسانده بودند ، یعنی در آن واحد هم خیانت می کردند و هم برای فریب مردم مواضع به اصطلاح ضد امپریالیستی و ضد عراقی اتخاذ می کردند .

اما خوشبختانه به خواست خدا ، قدرت الهی در بازوی رزمندگان و سپاه اسلام در جبهه و پشت جبهه پدیدار گشت و نتیجه آن شد که دیدید که چگونه مدعیان

قادسیه ! که میل داشتند جنگ تحمیلی را ۳ روزه تمام کنند ، رسوا و مفتضح شدند و هنوز که هنوز است در آتشی که خود برافروخته اند می سوزند .
 طی این جنگ بر خلاف تحلیل مرکزیت سازمان ، نظام جمهوری اسلامی ایران با تکیه به نیروهای مردم و امت شهید پرور و با تقدیم شهدای بسیار توانست مسیر مردمی بودن انقلاب و حفظ آن را بیش از پیش سریعتر بیماید .

علاوه بر آن در زمینه مهمات و تدارکات و ابزار آلات نظامی نه تنها وابسته نشد ، بلکه ملهم از قرآن و سنت ، صبر و مقاومت و تکیه بر اراده مردم ، امدادها ی غیبی را پیشه خود ساخت و با استفاده از قدرت خلاقیت مردم توانست که بسیاری از ابزار آلات نظامی مورد نیاز جبهه را طی عملیات های پیروزمندی از دشمن تا دندان مسلح به غنیمت بگیرد .

اما به عکس رژیم سر سپرده عراق که تا قبل از جنگ چون منافقین شعارهای ضد امپریالیستی بسیار تند و تیز می داد ، با به درازا کشیدن جنگ نقاب از چهره وابسته خود برکشید و مراحل وابستگی را خیلی سریع و ناباورانه طی نمود .

به طوری که پس از مدتی عملاً در زیر چتر حمایت های بیدریغ آمریکا ، فرانسه ، انگلیس و روسیه کمونیست قرار گرفته است ، از آن گذشته تمامی کشورهای مرتجع و وابسته به آمریکا و غرب از رژیم بعثی صهیونیستی عراق در ارسال تدارکات و مهمات حمایت کامل می کنند .

حتی امروزه مصر و سودان و اردن که از مرتجع ترین کشورهای جهان می باشند و وابستگی این کشورها به آمریکا جزء بدیهیات مسائل سیاسی محسوب می شود ، سربازان خود را به سود عراق به جبهه های جنگ ارسال می دارند .

و از این بالاتر این مراحل وابستگی به لطف پروردگار آنچنان سریع پیش رفته است که صدام که تا قبل از جنگ بر علیه اسرائیل شعارهای تند و تیز می داد ، امروز خواستار به رسمیت شناختن اسرائیل شده است و سعی و تلاش بسیاری در جهت باز گرداندن مصر به دامن اعراب دارد.

و در مقابل اسرائیل غاصب ، تأمین خط لوله نفتی عراق به بندر عقبه را تضمین نموده است ، در این مسیر تا جایی پیش رفته است که طارق یوحنا میخائیل عزیز صهیونیست معروف را در صدر وزارت امور خارجه خود می گمارد .

از سوی دیگر چهره فاشیستی و ضد بشری خود را در بمباران و قلع و قمع مردم محروم مرزنشین در چهار استان ایران به نمایش گذاشت و بیشترین ضربه را به خانواده های مرزنشین غرب زبان وارد آورد .

بدین ترتیب حقیقت شعارهای تند و تیز پان عربیسمی را که برای فریب مردم به کار می برد ، آشکار گردید جنایات رژیم فاشیستی عراق تا به آنجا رسید که علاوه بر قتل

عام و کشت و کشتار فراوان از هتک ناموس و حتی تجاوز به دختر بچگان دریغ نکردند و با این فجایع ننگین روی مغولان را سفید نمودند .

اما مرکزیت سازمان منافقین نه تنها با بی اعتنایی از کنار این همه فجایع می گذرد ، بلکه رژیم عراق را غیر وابسته و مردمی معرفی می کند و در ملاقات با وزیر امور خارجه صدام ، دست دوستی و همکاری به جنایتکاران تاریخ می دهند و این در حالی است که امت سلحشور و متعهد و مسلمان ایران ، از زن و مرد و پیر و جوان در راه دفاع از انقلاب اسلامی و بیرون راندن دشمن متجاوز از خاک ایران بسیج شده و از مال و جان خویش دریغ نمی ورزند .

مضافاً این که حکومت مستبد صدام دهها هزار مسلمان انقلابی را در سیاه چال ها و زندان های قرون وسطائی محبوس نموده و بسیاری از جوانان و علمای اعلام و مجاهدین بلاد و در رأس آنها فقیه عالیقدر آیت الله صدر را در زیر شکنجه های سبعانه خود به شهادت رسانده اند .

باز منافقین بی شرمانه رژیم فاشیستی عراق را مردمی تلقی می کنند ، آیا به راستی رژیم عراق ، رژیم مردمی است ؟ آیا این مواضع پا گذاشتن بر آرمان های انسانی و الهی مردم ایران و جهان نیست ؟

آیا رژیم الهی جمهوری اسلامی ایران که تا قبل از اتمام حجتش علیرغم قادر بودنش هرگز شهرهای دور و نزدیک عراق را زیر رگبار گلوله های خود نگرفته بود یک رژیم ضد مردمی است ؟ آیا چنین مواضعی بیانگر اوج وابستگی منافقین نیست ؟

اگر چه منافقین مطالب افشا شده را تکذیب می کردند ، اما با به درازا کشیدن جنگ و آشکار شدن قدرت مردمی نظام جمهوری اسلامی در حل تضادهای درونی و بیرونیش که هر دو دست شیطان بزرگ بود ، سبب شد که به ناچار منافقین پروسه بازگشایی پرده از چهره آمریکایی خود را خیلی سریع تر طی کنند .

و این بار در تحلیل های علنی خود همان مطالبی را مطرح می کردند که تا چندی پیش تکذیب می نمودند ، منتها با فرصت طلبی هر چه تمامتر این پروسه را جهت مساعد نمودن زمینه ذهنی هواداران و تحمیق و اغفال مردم ، مرحله بندی کردند .

آنگاه به روش اسلاف خود گام به گام در مسیر اتخاذ مواضع جدید حرکت کردند ، مواضع جدیدی که ۱۸۰ درجه با مواضع گذشته اختلاف داشت ، این پروسه سه مرحله داشت که عبارتند از :

۱ _ مرحله اول ، ضدیت صوری با عراق :

در این مرحله همان گونه که قبلاً اشاره کردیم آنچه که از ظواهر مصاحبه ها ، مقالات و موضع گیری ها بر می آید ، مخالفت شدید با استبداد بعثی و متجاوز حاکم بر عراق

بود ، اما اگر قدری موشکافی کنیم متوجه می شویم که نوک تیز حمله را به سوی دولت و نظام جمهوری اسلامی نشانه رفته اند .
 آنگاه در می یابیم که صور و ظواهر موضع گیری ها صرفاً به تناسب شرایط روز و روحیه و احساسات مردم و به ویژه هواداران خود اتخاذ می شده است و از آنجایی که مردم یکپارچه بر علیه متجاوز و همراه دولت و نظام جمهوری اسلامی ایران بودند ، منافقین نیز مجبور به اتخاذ چنین مواضع ضد عراقی ولو صوری و ظاهری شده اند .

۲ _ مرحله دوم ، مرحله گذار فی مابین :

اما هرگز در مرحله فوق توقف نکردند ، بلکه با ورود به مرحله دوم سعی کردند که هر دو کشور عراق و به ویژه جمهوری اسلامی را مسبب اصلی جنگ قلمداد کنند ، در این مرحله در تحلیل های خود می نوشتند :

" جنگی که بر اساس پاره ای اختلاف ها و تضادها در ادامه یکسری تحریکات و برخوردهای موضعی و مقطعی اینک ابعاد گسترده و پیامدهای خطرناک به خود گرفته است ، آیا می توان گفت که جنگ ایران و عراق به نفع خلق های ایران و عراق و نه به سود امپریالیسم و صهیونیسم تمام می شود ؟ "

نشریه مجاهد شماره ۱۱۴

و بدین ترتیب اولین سؤالات را برای زمینه سازی ذهنی هواداران خود مطرح می سازند و پس از این زمینه سازی است که علناً ایران را مسئول غیر مستقیم و سپس مسئول مستقیم جنگ می خوانند .

به این ترتیب عملاً به مواضع آمریکا سقوط می کنند و می نویسند :

" بی شک خلق ستمدیده و قهرمان ما همچون گذشته با ایثار جان و مال و فرزندان رنج دفاع از مرز و بوم و میراث خونین این میهن انقلابی را به دوش می کشد ، اما همین خلق هرگز زمینه سازان و مسبب مستقیم و غیر مستقیم این فجایع خونین را نخواهد بخشید . "

مجاهد شماره ۱۱۴ ، ص ۵۲

" در سالی که گذشت ندانم کاری های مفرط سیاسی ، بی کفایتی در برخورد با مسائل بین المللی ، دخالت در امور دیگران به بهانه صدور مکانیکی انقلاب (که گویی انقلاب هم یک کالا است) مضافاً بر همه شقه سازی های نفاق افکنانه در صفوف داخلی خلق کار را به آنجا رساند تا حکام مستبد عراق به فکر ارضای هوس های جاه طلبانه خود در خاک میهن ما بیفتند !

پیام نوروزی رجوی ، نشریه مجاهد سال دوم ، ص ۲ ، شنبه ۲۶ اسفند ۵۹

منافقین با چنین تحلیل هایی ، استعمارگران غرب و رژیم بعثی صهیونیستی عراق را از دایره علت خارج می کنند و صرفاً جمهوری اسلامی را علت ایجاد جنگ مطرح می سازند ، اگر چه در این تحلیل ها بنا بر مأموریت محوله از سوی شیطان بزرگ نوعاً بر علیه رژیم عراق و امپریالیست ها (که هرگز مورد خاص آن یعنی آمریکا را مشخص نمی کردند) شعارهایی می دادند ، اما نوک تیز حمله منافقین همواره به جانب جمهوری اسلامی ایران نشانه گیری می شد .

با چنین روند فکری زمینه ها را آماده می ساختند تا بتوانند حرف آخرشان یعنی حمایت کامل از عراق و ضدیت کامل با جمهوری اسلامی را مطرح سازند .

۳ _ مرحله سوم ، ضدیت کامل با جمهوری اسلامی

پس از گذشتن از مرحله گذرا علناً ضدیت با جمهوری اسلامی و حمایت خود از رژیم بعثی صهیونیستی عراق و در رأس آن صدام وابسته را این چنین مطرح ساختند :

" امروز نیز به جایی رسیده ایم که دیگر باید علت اصلی مسائل و مشکلات را با مردم در میان گذاشت و تمام کوشش را در جهت رفع آن کانالیزه کرد ، در غیر این صورت هیچ راه حلی برای انبوه مسائلی که امروزه مردم با آن مواجهند پیدا نخواهد شد و روزبروز نیز بر وخامت اوضاع افزوده خواهد گشت ، چرا که راه حل همه این مسائل در گرو حل همان مسئله اصلی است .

اکنون به نظر می رسد دیگر درنگ و تأخیر در این زمینه زیان های غیر قابل جبران پدید آورد و انقلاب را در معرض خطرات غلبه ناپذیر قرار دهد و این مضمون اصلی آن مسئولیت خطیری است که اکنون مطلب افشاء شده را کلاً نفی می کرد ، اما گذشت زمان چهره و موضع عناصر و جریان های متعدد و مترقی و انقلابی بر عهده دارند ."

مجاهد شماره ۱۰۰ ، سر مقاله ، ص ۲

بدین ترتیب سازمان مسئله اصلی را ضدیت با نظام جمهوری اسلامی مطرح می نماید ، اما به هر حال باید پاسخگوی مواضع ضد امپریالیستی ! و ضد عراقی عوام فریبانه گذشته خود باشد تا از مسئله دار شدن هواداران خود و سایر گروهک ها بکاهد .

چرا که هواداران فریب خورده بر این باور پوچ بودند که سازمان واقعاً در جنگ و کارزار بر علیه رژیم مستبد و فاشیستی عراق فعالیت می کند و دهها نفر شهید ! داده است

پس آیا امکان دارد که این همه تبلیغات و بوق و کرناها واقعیت نداشته باشند؟ و اگر چنین بود علت چه بود؟

رجوی در پاسخ به این سؤالات اساسی این چنین پاسخ می دهد:

" فکر می کنم احساسات سراسری توده های مردم در آن هنگام (هفته سوم جنگ) احتیاجی به شرح ندارد و همه می دانند که کمترین شبهه ایجاد اخلال در جنگ و یا اصلی نمودن (و یا حتی بیان) سایر دردها و مشکلات در قبال آن از آنجا که احساسات سراسری را جریحه دار می نمود بهترین بهانه را به دست مرتجعین می داد تا تحت الشعاع جنگ افکار عمومی را نسبت به انقلابیون مغشوش نموده و به آنها ضربه بزنند ."

نشریه مجاهد سال دوم ، ش ۱۱۴ ، ص ۲۸ ، اسفند ۵۹

اعتراف فوق خود دلیل محکمی است که منافقین اصولاً از بدو جنگ اعتقادی به شرکت در جنگ نداشته اند بلکه همگام با توطئه آمریکایی صدام قصد باز کردن جبهه درونی دیگری داشته اند که به دلیل حمایت امت شهید پرور و حضور توده های میلیونی مردم در جبهه های جنگ و همچنین پشتیبانی بیدریغ مردم پشت جبهه از سپاه اسلام به این آقایان فرصت ایجاد اخلال در جنگ و طرح سایر دردها و مشکلات از پیش ساخته شده را نداده ، چرا که اگر کوچکترین خللی در اصلی بودن جنگ به وجود می آوردند به دست مردم (که در اینجا سازمان مردم را مرتجعین می خواند) محو و نابود می شدند .

بعد دیگر تحلیل فوق این است که جناح آمریکایی به ویژه بنی صدر و منافقین شرایط عینی و ذهنی جامعه در آن زمان (۲۶ اسفند ۵۹) را برای ایجاد خلل در جنگ و طرح سایر دردها و مشکلات و در نتیجه گشودن جبهه درونی و جنگ مسلحانه صد در صد ضد انقلاب اسلامی را مساعد می بینند .

بر اساس چنین تحلیلی بود که توطئه های منافقین و بنی صدر به صورت علنی و گسترده در سراسر ایران و به ویژه در تهران یکی پس از دیگری شکل می گرفت ، حال اگر گذری کوتاه بر مواضع شیطان بزرگ و حکام دنیای غرب داشته باشیم کمک شایانی در شناخت چهره ها و کیفیت استعماری مواضع منافقین خواهد نمود .

" اگر عراق جنگ را برده بود ، امروز نگرانی و وحشت در خلیج نبوده و منافع ما در منطقه آن قدر که اینک در خطر قرار دارد دچار مخاطره نمی بود . در هر حال با توجه به اهمیتی که توازن قوا در این منطقه دارد این به نفع ما است که هر چه زودتر در این منطقه آتش بس بر قرار نماییم ."

کیسینجر

کتاب گذری بر دو سال جنگ ، ص ۱۰۸ دفتر سیاسی سپاه به نقل از واشنگتن پست
نوشته :

" قدرت های غربی نمی خواهند عراق در جنگ با ایران شکست بخورد ، زیرا
توازن بین آن دو باید حفظ گردد . "

فرانسوا میتران ، رویتز ۶/۹/۶۱

" جنگ ایران و عراق امنیت خاورمیانه را به خطر انداخته است اگر ایران از
خطوط دفاعی عراق بگذرد فقط به آن کشور قناعت نمی کند . "

برژینسکی ، مشاور امنیتی کارتر ، سخنرانی در دانشگاه جرج تاون

" آمریکا باید از هر جهت به استثناء اعزام پرسنل به کشورهای عرب دوست
خود کمک نماید ، زیرا پیروزی ایران بر عراق حکومت این کشور را در منطقه به
عنوان یک کشور قدرتمند باقی خواهد گذاشت ، خطری که اینک متوجه عراق
است در آینده دیگر کشورهای منطقه را در بر خواهد گرفت . "

گلدواتر سناتور آمریکا

" تنها راه ایستادگی در برابر پیروزی های ایران در این جنگ ، اتحاد و
همبستگی رسمی آمریکا و دیگر کشورهای عضو پیمان ناتو با عراق است ، در
این زمینه پیشنهاد می شود که اولاً آمریکا ، مصر ، اردن و کشورهای منطقه را
برای کمک نظامی به عراق مورد پشتیبانی قرار داده و تجهیز کند .

ثانیاً آمریکا باید سطح روابط سیاسی خود را با عراق را ارتقاء دهد ، زیرا هر دو
کشور معتقدند که چنین اقدامی برای حفظ امنیت خلیج فارس ضروری است ،
ثالثاً باید جلوی پیروزی های ایران در این جنگ گرفت و راهی برای پایان جنگ
پیدا کرد ، بدون این که ایران هیچگونه پیروزی به دست آورد . "

واشنگتن پست ، ۲۰/۱۲/۱۹۸۲

" من شخصاً مخالفتی با ایالات متحده آمریکا ندارم ، ما مایلیم که با آمریکا
روابط دوستانه داشته باشیم . "

صدام ، مصاحبه با مجله تایمز ۲۳/۴/۶۱

" رژیم بار دیگر تقاضای آتش بس هیئت میانجی گری کنفرانس اسلامی را رد
کرده است ، این رژیم همچنین پیشنهاد عراق مبنی بر آتش بس فوری و

بازگشت به مرزهای بین المللی را نپذیرفته و کماکان بر ادامه جنگ اصرار می ورزد .

سازمان مجاهدین خلق ایران این تمایل ارتجاعی و جنگ طلبانه را در شرایطی که تجاوز اسرائیل به لبنان و دست اندازی به انقلاب فلسطین ابعاد تازه ای به خود گرفته ، قویاً محکوم می کند . "

بیانیه دفتر مجاهدین خلق ، پاریس ۶۱/۳/۲۲

کسانی که فکر می کنند پرداخت خسارت به (امام) خمینی این رژیم را خاموش کند در اشتباه به سر می برند و بلکه بر عکس (امام) خمینی از این آراء و نظرات جهت توجیه و تقویت سلطه خود بهره برداری می کند .

من با صدای بلند کلیه کسانی را که در جستجوی صلح و خواهان برقراری ثبات و استقرار در منطقه هستند مورد خطاب قرار می دهم و می گویم : پرداخت خسارت یا فدیة به (امام) خمینی بیش از پیش خطرناک است و این روش هرگز جهت آرام کردن رژیم ایران مؤثر واقع نخواهد شد . "

مصاحبه مسعود رجوی با مجله الوطن کویتی

" مشکل شط العرب ظاهر قضیه است ، مشکل اصلی تهدیدهای (امام) خمینی بر صدور انقلاب به خارج است که باعث بروز جنگ شده است . به نظر ما شط العرب متعلق به عراق است . "

مصاحبه رجوی با مجله الوطن العربی

" ما همیشه مخالف کوشش (امام) خمینی برای صدور انقلاب بودیم ، اگر ما در مسند قدرت بودیم این جنگ هرگز آغاز نمی شد ، (امام) خمینی بایستی مسئولیت هزینه های جانی و مالی جنگ را به عهده گیرد . "

مصاحبه رجوی با مجله ساوت انگلستان در نوامبر ۸۱

با نگرش و بررسی کوتاه به سخنان رجوی در می یابیم که سخنان وی کاملاً منطبق بر تحلیل گران شیطان بزرگ است ، گویی رجوی در این موضع گیری ها مسئولیتی جز ترجمه مواضع دنیای غرب و شیطان بزرگ را به عهده ندارد ، مواضعی که کاملاً متضاد با مواضع قبلی آنهاست .

اگر چه مواضع واقعی منافقین از مدت ها پیش از شروع جنگ تحمیلی همانا همگامی با شیطان بزرگ و جاسوسی برای آنها جهت سرنگونی جمهوری اسلامی ایران بود ،

اما علیرغم تمامی توطئه ها چهره واقعی خود را برای مردم و حتی هواداران خود آشکار نمی ساختند .

گاهی به شدت عراق و آمریکا را در به وجود آوردن جنگ تحمیلی مذمت کرده و ناسزا می گفتند ، گاهی اعلام می کردند که تمامی نیروها میلشیا را جهت مقابله با آمریکا و عراق در خدمت سپاه پاسداران قرار می دهند ، گاهی اعلام می کردند که شهدای فراوانی در جنگ داده اند ؛

گاهی شکایت می کردند که چرا مسئولین به هواداران سازمان اجازه ورود به جبهه ها را نمی دهند و گاهی اعتراض می کردند که چرا برچسب جاسوسی را به هواداران سازمان که در جبهه ها بدون اجازه نفوذ کرده بودند ، زده شده است ، خلاصه هر روز متناسب با شرایط زمان موضعی می گرفتند .

اما امروز فضاحت کار به آنجا رسیده است که رهبر منافقین عملاً و آشکارا برای عراق و شیطان بزرگ جاسوسی می کند ، به طوری که رادیو بغداد به نقل از آسوشیتدپرس به تاریخ ۶۳/۶/۳۱ گفت :

" مسعود رجوی رهبر گروه چپ گرای مجاهدین امروز گفت رژیم ایران هشتاد تا یک صد هزار نیرو برای یک حمله غافلگیرانه شبانه از طریق شط العرب بسیج کرده است ، وی گفت بخش اعظم نیروهای ایران نزدیک خرمشهر واقع در هفتاد کیلومتری جنوب اهواز متمرکز شده اند .
رجوی ادعا کرد حمله دیگری از جنوب آبادان که تنها چند کیلومتر با بصره فاصله دارد صورت خواهد گرفت ."

باید اعتراف کرد که این جاسوسی و لو دادن آرایش های نظامی سپاهیان در شرایطی بود که تمامی مردم جهت یکسره کردن صدام صهیونیست و شیطان بزرگ بسیج شده بودند و می رفتند تا سرنوشت جنگ را به نفع اسلام پایان بخشند .
یعنی یک عملیات بزرگ سرنوشت ساز در میان بود که همگی مردم از مسئولین گرفته تا مردم عادی ، کشاورزان و کارگران و پیشه وران و رزمندگان به آن دل بسته بودند ، اما منافقین از خدا بی خبر آن قدر در لنجزار اسفل السافلین گرفتار شده اند که اینگونه آشکارا تن به خواری و ذلت جاسوسی بیگانگان و خیانت به مردم هم وطن خود می نمایند .

" فاعتبروا یا اولوالابصار "

قصد منافقین از تمامی مکرها این بود که مؤمنین (جمهوری اسلامی و امت همیشه در صحنه) را ذلیل و خود را عزیز نماید ، اما " مکرو و مکر الله و الله خیر الماکرین " و به همین دلیل خواست پروردگار همواره این است که " لله العزه و لرسوله و للمؤمنین و

لکن المنافقین لا یعلمون ، عزت تنها از آن خداوند و پیامبر و مؤمنین است و لیکن منافقان هیچ نمی دانند ."

منافقون / ۸

« فصل دوم »

توطئه های منافقین در طول جنگ تحمیلی

اگر چه امام و امت همواره در سنگر مبارزه با استعمارگران با قامتی راست و مشتکی گرده کرده چون کوه ایستاده و توانسته بودند شیطان بزرگ را در سرنگونی رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی ، سقوط دولت موقت ، تسخیر لانه جاسوسی ، تحریم اقتصادی و.... مرحله به مرحله به عقب برانند ؛

اما شیطان بزرگ به واسطه وجود ذخیره ای ذی نفوذ خود در مراکز حساس تصمیم گیری و جو تبلیغاتی استعماری که توسط جناح آمریکایی در آن برهه از انقلاب در جامعه وجود داشت ، نه تنها امید خود را قطع نکرده بود بلکه به ذخیره های خود کاملاً امید بسته بود .

لذا از تجربه های چندین ده ساله خود سود جسته و با شیوه های خاص تبلیغاتی ، ذخیره های خود را در پست های حساس و کلیدی جایگزین کرده و در نتیجه زمام امور را به دست گیرد .

این توطئه را می توان به سه مرحله تقسیم نمود :

اولاً در انتخابات ریاست جمهوری ، مشخصاً با کاندید نمودن سه عنصر ذخیره خود بنی صدر ، قطب زاده و مدنی توانست این پست حساس را به خود اختصاص دهد .

ثانیاً در نظر داشت با به دست آوردن اکثریت کرسی در مجلس و هماهنگ نمودن مجلس با ریاست جمهوری شیرازه سیاست آینده کشور را به دست گیرد .

ثانیاً با در دست داشتن پست ریاست جمهوری و اکثریت کرسی های مجلس آخرین و مهمترین پست حساس و سرنوشت ساز یعنی نخست وزیری را به دست گرفته و بالمال کلیت نظام را از آن خود ساخته و با هماهنگ نمودن این سه ، به هدف استعماری خود برسد .

که در آن صورت با توطئه های دقیق و برنامه ریزی شده طی رفراندوم و امثالهم مجلس را منحل و سران اصلی و مردمی انقلاب را منزوی و یا قبل عام نموده و بالاخره تمامی ایران را همچون گذشته منتهی با شیوه ای کاملاً جدید تحت سلطه نوین خود در آورد .

اما خوشبختانه اکثریت قریب به اتفاق نمایندگان مردم با الهام از رهنمودهای امام امت از همان ابتدا به نقشه های شوم شیطان بزرگ و ذخیره های امپریالیستی اش

پی برده و هرگز اجازه ندادند که یکی دیگر از ذخیره های امپریالیسم در پست حساس نخست وزیری جای گیرد .

بلکه در جهت انتخاب نخست وزیری مسلمان ، متقی ، مردمی ، خط امامی ، حزب الهی و ضد امپریالیستی تلاش ها و کوشش های چشمگیری نمودند ، جناح آمریکایی ها و در رأس آن بنی صدر خائن متقابلاً با توطئه ها و سدهای مختلف مانع از یک انتخاب اصیل و مردمی می شدند .

بالاخره مجلس شورای اسلامی پس از خنثی نمودن تمامی نقشه های آمریکا در تاریخ ۲۰ مرداد ۵۹ برادر شهید رجایی را به عنوان اولین نخست وزیر انقلابی جمهوری اسلامی ایران برگزید .

با چنین انتخابی بزرگترین سد در برابر دنیای استعمار و ایادی داخلی اش گذاشته شد ، به طوری که از بدو شروع کار دنیای استعمار و در رأس آن شیطان بزرگ احساس خطر کردند و آژیر خطر با به صدا در آورد ، این خصومت آن چنان شدید بود که ریگان ریاست جمهور وقت آمریکا در تاریخ ۱۲ بهمن ۵۹ روز پس از انتخابات از انتخاب برادر رجایی اعلام کرد که خواستار تغییر دولت رجایی است .*

* لازم به تذکر است که اگر چه ریگان در تاریخ ۱۲ بهمن ۵۹ خواستار براندازی دولت شهید رجایی شد ، اما باید نیک توجه نمود که اصولاً شیطان بزرگ و به تبع آن ایادی درونیش از همان ابتدا مخالف دولت انقلابی شهید رجایی و خواستار برقراری یک دولت میانه رو بودند .

ستون پنجم شیطان بزرگ نیز برای ایجاد جبهه درونی در جهت به وجود آوردن یک دولت میانه رو در مقابل دولت شهید رجایی گام های خود را بر می داشت و از پس هر گامی به سرعت خود می افزود .

بر این اساس در روز ۲ شهریور ۵۹ یعنی ۱۲ روز پس از انتخاب برادر رجایی ، بنی صدر گفت اگر دیدم این دولت دولتی است که خط من را ندارد من باید به مردم بگویم که این دولت ، دولت من نیست .

و این سخنان توطئه آمیز در شرایطی بود که دولت شهید رجایی هنوز هیچ فرصتی نیافته بود که کاری را از پیش برد و به درد این ملت مظلوم و ستمدیده رسیدگی نماید ، از آن پس در میان مردم شایع کردند که دولت رجایی دولتی است که تخصص ندارد و لذا قادر به چرخاندن چرخ های عظیم مملکت نیست .

شهید مظلوم آیت الله دکتر بهشتی که عمق مسئله و توطئه را خوب دریافته بود فرمودند : کابینه رجایی کابینه متخصص هاست ، وزیر نفت مهندس نفت است ، گناهِش این است که بچه خانی آباد است .

واقع مطلب همین است که شهید مظلوم فرموده اند و الا معنا ندارد ، که هنوز یک ماه از تشکیل دولت انقلابی نگذشته باشد و در نتیجه فرصت کافی برای اثبات کارآیی و تخصص خود نیافته است که مسئله تخصص توسط جناح آمریکایی علم می شود . اصولاً مسئله ، مسئله تخصص و تعهد و غیرو نبود ، بلکه مسئله آمریکا بود که احساس خطر می کرد و لا غیر .

توطئه از پس توطئه سر بیرون می آورد ، بنی صدر در ۱۷ شهریور آنگاه در روز عاشورا طی سخنرانی بر علیه دولت شهید رجایی و خط امام هدف عالیہ ریگان را دنبال می نمود .

در روز عاشورا هواداران از خدا بی خبر همراه با سوت و کف زدن شعار می دادند که بنی صدر حمایت می کنیم ، بنی صدر افشا کن ، به توطئه تضعیف دولت انقلابی آن هم در قالب افشاگری پر و بال می دادند .*

* یاد آور می شویم که رژیم بعثی صهیونیستی عراق همگام با جریان درونی در راستای خواست ریگان در ۳۱ شهریور ۵۹ با یورش از زمین و دریا و هوا جنگ را شروع کرد و مشکلات عظیم اقتصادی را به ارمغان آورد و این شرایط و مشکلات در زمانی بود که فقط ۴۰ روز از نخست وزیری شهید رجایی می گذشت .

۲۲ بهمن ۵۹ در راستای همین خط ، بنی صدر یک سخنرانی در میدان آزادی انجام داد و طی آن به اقتصاد فلج و سایر نارسایی ها توجه خاص کرد و آنها را نه از جانب شیطان بزرگ و پی آمد طبیعی جنگ تحمیلی ، بلکه از عدم کفایت دولت انقلابی شهید رجایی دانست .

منافقین در این سخنرانی به طور وسیع و گسترده و تشکیلاتی شرکت کردند ، به طوری که افرادی را گمارده بودند که در طول سخنرانی با مراکز سازمان تماس دائمی گرفته و اخبار را رد و بدل نمایند .

در انتهای سخنرانی اقدام به یک راهپیمایی کردند و شعارهای تندی بر علیه مسئولان کشور و به ویژه شهید مظلوم و شهید رجایی می دادند و در این واقعه هر کس زبان به اعتراض می گشود او را حزب اللهی و چماقدار خطاب می کردند و علاوه بر این که اجازه حرف زدن به او نمی دادند سخت مورد ضرب و شتم خود قرار می دادند .

توطئه ۱۴ / اسفند ۱۳۵۹ :

حوادث لحظه به لحظه حدت و شدت بیشتری می یافت ، رو در رویی گروه های سه جناح موجود در ایران ، جناح روسی ، جناح آمریکایی و جناح نه شرقی و نه غربی

موسم به حزب الله به اوج خود می رسید ، آهنگ و حرکت و شتاب رو به رشدی به خود گرفته بود .

قانون جنگل حاکم شده بود ، هر کس و هر گروهی هر کاری که میل داشتند انجام می دادند ، قانون تنازع بقاء مصداق جدیدی یافته بود ، یک مشیت حیوان صفت سر سپرده که مأموریتی جز تخریب و جنگ و جدال نداشتند تلاش می کردند که با برقراری قانون جنگل و با تکیه بر حمایت های خارجی حریفان را از میدان به در سازند و حکومت را به دست گیرند .

قانون شکنی خود قانون شده بود ، مردم حزب الله کاملاً از وضع نابسامان موجود نگران و مشوش خاطر بودند ، اما بنابر مصالح کشور و فرمانبرداری از امام و در جهت حفظ قانون و حرمت آن هرگز با گروهک ها مقابله به مثل نمی کردند .

بلکه صرفاً از قوای دولتی انتظار دخالت و برچیدن بساط دکان های شرقی و غربی را داشتند ، همین امر سبب شده بود که گروهک ها به خیال باطل تصور کنند که دولت از پایگاه وسیع توده ای بی بهره است .

همه مردم و ناظران سیاسی به خوبی درک کرده بودند که جمع جناح شرقی و غربی با جناح نه شرقی و نه غربی محال است ، این واقعیت را نیز جناح آمریکایی و جناح شرقی به نیکی دریافته بودند .

تمامی گروه ها تلاش می کردند که حداکثر توان و قوای خود را گرد آورند تا با حجیم نشان دادن خود حریف را مغلوب روحی و یا نظامی نمایند ، بر این اساس جناح آمریکایی نیز ضمن گردآوری تمام قوای خود تلاش می کرد که جهت لرزاندن بدن حریفان آنان را در معرض حوادث از پیش طرح ریزی شده قرار دهند و کم و کیف نیروهای خود را برآورده سازند .

در آن روزهای حساس و سرنوشت ساز تمامی گروهک های وابسته به آمریکا اعم از جبهه ملی ، نهضت آزادی ، حزب رنجبران ، چریک های اقلیت ، دمکرات ها ، سلطنت طلب ها ، لیبرال ها ، روشنفکران غرب گرا همگی دست یگانگی و وحدت به یکدیگر دادند و واقعه اسفبار ۱۴ اسفند ۵۹ را خلق کردند .

حوادثی که تا آن زمان به وقوع پیوسته بود هر کدام به نوبه خود درسی و دستاوردی برای جناح آمریکایی به همراه داشت ، اما حوادث روز ۱۴ اسفند ۵۹ جایگاه ویژه سرنوشت سازی را در تحلیل ها و برآوردهای کمی و کیفی از نیروهای موجود برای آنان داشت .

روز ۱۴ اسفند ۵۹ که در دانشگاه تهران تمامی هواداران جناح متحد آمریکایی و به ویژه منافقین در طول سخنرانی بنی صدر توانسته بودند که با ضرب و شتم و قلع و

قمع و کشتن چندین نفر از خواهران و برادران حزب اللهی نمایش قدرت و ضرب شستی به جناح نه شرقی و نه غربی بدهند .

در این روز جناح نه شرقی و نه غربی چهار شهید و چندین مجروح به انقلاب تقدیم کرد ، برادران و خواهران شهید و مجروحي که علاوه بر خوردن زخم های عمیق چاقو ، دشنه ، خنجر از طبقات فوقانی سالن دانشگاه با سر به پایین پرتاب شده بودند و با وحشیانه ترین شکل به شهادت رسیده بودند .

مهندس بازرگان رهبر حزب آمریکایی نهضت آزادی و سایر رهبران احزاب و گروه ها همگی به بنی صدر در خلق چنین جنایاتی تبریک گفتند و در مقابل همه ، بی شرمانه دست وی را به عنوان مرد یکه تاز و پیروز فشردند .

شکست ظاهری برادران حزب اللهی در فاجعه ۱۴ اسفند یکی از الطاف خفیه پروردگار بود که شامل حال امت شهید پرور ایران شد ، چرا که جناح آمریکایی و به ویژه منافقین و بنی صدر پس از این پیروزی ظاهری آن را معیار سنجش تقویت نیروهای خودی و تضعیف نیروهای حزب اللهی در سراسر ایران قرار دادند .

و چنین تحلیل کردند که در تمامی میتینگ ها و تظاهرات هایی که قبلاً ترتیب می دادند با ورود حزب الله به صحنه شکست می خوردند و آنی طول نمی کشید که نیروهای حزب الله پیروزمندانه تمامی نیروهای جناح آمریکایی را از صحنه خارج می کردند و خود مستقر می شدند .

اما در جریان ۱۴ اسفند دانشگاه ، نیروهای حزب اللهی در اقلیت بودند در صورتی که نیروهای جناح آمریکایی اکثریت را داشتند ، این مصداق و نمونه را به کلیت جامعه و مردم ایران تعمیم می دادند ، آنگاه نتیجه می گرفتند که در کل ایران وضع به همین شکل تغییر یافته ؛

یعنی جبهه حق و نیروهای حزب اللهی که از نظر آقایان نیروهای ناآگاه قلمداد می شدند ، طی دو سال فعالیت و تبلیغات شوم جناح آمریکایی دست از شعار نه شرقی و نه غربی و روحانیت پیشرو و امام امت برداشته و به سوی سازمان های ضد انقلابی روی آورده اند و در این مورد نوشتند :

" مصدق و سخنرانی رئیس جمهور در دانشگاه می گذرد هنوز این مسئله و قضایای بعد از آن مورد توجه بسیاری از مردم میهن ماست ، اهمیت موضوع صرف نظر از دلایل متعدد آن بیشتر از این جهت است که سیاست شوم اعمال سرکوب و چماق داری که از فردای انقلاب به عنوان وجه مکمل سیاست عوام فریبی و دروغ توسط جناح و حزب ارتجاعی حاکم به کار گرفته می شد ، اکنون و بعد از ۲ سال از عمر آن و به خاطر آگاهی روز افزون مردم ابعاد بسیار گسترده تری را به خود گرفته است ." مجاهد ، ش ۱۱۴ ، س ۲ ، ۲۶ اسفند ۵۹

" اما بعد از واقعه (واقعه ۱۴ اسفند ۵۹) زعمای حزب و حامیان پشت پرده چماق داری که حربه را کند دیدند ."

مأخذ فوق ، ص ۴۵

" حمایت از فراندوم پیشنهادی رئیس جمهور گفتیم که انحصار طلبان و مرتجعین که اکنون در اوج انزوا و ایزولاسیون در جامعه و در بین توده مردم به سر می برند به هیچ وجه حاضر نخواهند بود ."

مجاهد شماره ۱۲۴ ، ص ۲

" حدت و شدت تلاش های انحصار طلبان در مقطع کنونی نیز دقیقاً به معنای انزوا و ایزولاسیون بی سابقه آنان در میان توده های مردم است که اکنون بیش از هر زمان دیگر به ماهیت و نتایج عملکردهای واپسگرایانه مرتجعین پی برده و به آنان پشت کرده اند ."

مجاهد شماره ۱۲۲ ، ۷ اردیبهشت ۶۰

تحلیل سازمان این بود که بنی صدر هم نیز در این مدت توانسته است که با ایجاد انواع و اقسام تهمت ها (شکنجه ، غارت ، کمبود مواد غذایی ، نارسایی های اقتصادی ناشی از جنگ و ...) و بلبشویهای سیاسی مردم و اوضاع سیاسی مملکت را به سود خود تمام کند .

به ویژه آن که با نفوذی که بنی صدر در ارتش پیدا کرده ، توانسته است بین ارتش و سپاه اختلاف شدیدی به وجود بیاورد ، به طوری که در صورت لزوم (جنگ مسلحانه) ارتش به نفع بنی صدر وارد میدان خواهد شد و سپاه که هنوز به سلاح های سنگین مجهز نشده است ، یارای مقاومت ندارد و سرکوب خواهد شد .

از سوی دیگر از لحاظ بین المللی نیز جمهوری اسلامی ایران در ضعف کامل به سر می برد و به جز چند کشور مرتجع ! چون سوریه و لیبی و الجزایر از او دفاع نمی کنند ، در صورتی که تمامی دنیای شرق و به ویژه دنیای غرب از رژیم جمهوری اسلامی متنفرند و چشم دیدن آن را ندارند ، لذا تا تنور گرم است باید نان را خوب چسباند .

خوشبختانه بر اثر همین اشتباه و به خواست خدا به آنان مشتبه شد که زمان و شرایط و برآیند نیروهای هوادار خود و نیروهای حزب الهی برای مطرح کردن رژیم جمهوری اسلامی به عنوان تضاد اصلی و برداشتن آخرین گام برای سرنگونی آن در جهت مأموریت آمریکایی فرا رسیده است .

به این دلیل طرح مشی مسلحانه را در صدر کارهای خود قرار دادند و در تاریخ ۲۶ اسفند ۵۹ یعنی ۱۲ روز پس از جریان ۱۴ اسفند در نشریه خود برای اولین بار به طور جدی جنگ مسلحانه را تبلیغ می کنند و می نویسند :

" اما چنانچه یک چاره جویی مشترک ملی دست های انحصار طلبان را از سیطره بر قوای مملکت و مقدرات انقلاب و مردم کوتاه نکند و چنانچه به تعطیل ارتجاعی دانشگاه ها ، به آزار زحمت کشان شهر ، به پس ندادن حقوق کارگران و دهقانان ، به سرکوب آزادی ها ، به محاصره و بمباران مردم کردستان و خاتمه داده نشود ، همان طور که در امجدیه نیز گفتیم در پایان عهد چماقداری دیگر به طور عمده به راهی جز خشونت های تروریستی و تحمیل جنگ فراگیر داخلی نخواهد گردید و این چیزی است که این روزها دیگر کمتر کسی در آن تردید دارد ."

پیام نوروزی رجوی ، مجاهد ش ۱۱۴ ، ۲۶ اسفند ۵۹

سیاست نفاق افکنانه منافقین بر این اساس بود که مخالفت مردم را به مخالفت حزب انحصار طلب (منظور حزب جمهوری اسلامی) و پاسداران و عده ای کمیته ای و حزب الهی تعبیر می کرد و هرگز نمی پذیرفت یا پذیرفته بود اما نمی خواست مطرح سازد که این مردمنده که مخالف سیاست ها و عملکردهای آمریکایی منافقین هستند . اما پس از فعل و انفعالات فوق سازمان و بنی صدر و به طور کلی جناح غربی باور کردند که دیگر مخالفت ها و مقاومت های پراکنده ای که در گوشه و کنار در برابر آنان صورت می گیرد جز از سوی عده معدودی از انحصار طلبان (منظور جناح نه شرقی و نه غربی) نیست که با نیروی کم قدرت حکومتی را قبضه کرده اند . بر اساس این تصور باطل که هنوز هم بدان مبتلا هستند ، راه نجات را در آماده کردن مردم برای قیام و تغییر و تحول و براندازی جمهوری اسلامی دانستند و این خط مشی را چنین بیان کردند :

" در یک نگرش انقلابی و به خصوص بر اساس ایدئولوژی توحیدی هرگز تمام راهها به روی مردمی که آهنگ و اراده انقلاب و حرکت و پیشرفت داشته باشند بسته نمی شود و حتی در سخت ترین شرایط نومید کننده نیز که چه بسا در ارزیابی ها و محاسبات معمول گریزگاه و راه نجاتی به نظر نرسد به شرط دارا بودن همان آمادگی و اراده حرکت رهایی بخش و تن ندادن و تسلیم نشدن به وضع موجود راههایی پیدا گشوده می گردد که چه بسا در محاسبات قبلی اصلاً به آن حساب نیامده اند

این حقیقت تجربه ای اثبات شده است که علاوه بر نمونه های جهانی در میهن خود ما نیز در جریان همین خیزش و انقلابی که رژیم شاه را به زباله دان تاریخ فرستاد عیناً تجربه شده است و به خاطر داریم که چگونه رژیم شاه

کوشیده بود تا با سلطه و دیکتاتوری سبعانه و سفاکانه خود و ایجاد روحیه ترس و یأس در مردم خود را شکست ناپذیر و جاودانه قلمداد کند . مهم این است که مردم آماده و مصمم و به تغییر و حرکت و پیشرفت باشند و مهم این است که عناصر و نیروهای آگاه و متعهدی باشند که مسئولیت خود در جهت آگاه و آماده کردن مردم قیام کنند .

مجاهد ش ۱۲۲ ، ۱۴ اسفند ۵۹ ، ص ۲

در مقابل توطئه های جناح آمریکایی جناح نه شرقی نه غربی و در رأس آن امام امت همراه با امت شهید پرور ایران سعی و تلاش فراوانی می نمودند که با کاهش جنگ و جدال های درونی و به وجود آوردن یک راه حل مسالمت آمیز بتوانند همچنان جنگ را به عنوان مسئله اصلی در میان توده های مردم مطرح سازند .

تشکیل هیئت سه نفره :

امام امت پس از جریان ۱۴ اسفند ۵۹ در تاریخ ۲۶ اسفند ۵۹ طی فرمانی امر فرمودند که یک هیئت سه نفری متشکل از نمایندگان حضرت امام (حجت الاسلام مهدوی کنی) نماینده بنی صدر (آیت الله اشراقی) و نماینده شهید مظلوم و شهید رجایی و شهیدان زنده برادر خامنه ای و برادر هاشمی رفسنجانی و حجت الاسلام شیخ محمد یزدی تشکیل بشود و بین بنی صدر و جناح نه شرقی و نه غربی حکمیت کنند و مجرم را به مردم معرفی نمایند .

سخنرانی کردن بر علیه یکدیگر را در این فاصله ممنوع اعلام فرمودند و طرفین قضایا با قبول فرامین امام نمایندگان خود را به امام معرفی نمودند . هیئت سه نفره کار خود را پس از صدور فرمان امام سریعاً شروع کردند .

اما بنی صدر خلف وعده کرد و قبل از آن که هیئت حکمیت مجرم را شناسایی کند در گوشه و کنار و هر کجا که امکان داشت بر علیه جناح نه شرقی نه غربی سخنرانی می کرد و با چنین توطئه زشتی سعی می کرد که همچنان مسئله درونی را مسئله اصلی در جامعه مطرح سازد .

نماینده بنی صدر آیت الله اشراقی نیز پس از این که حق برایش آشکار شد و مجرم بودن بنی صدر برایش مشخص گردید و بالعینه تخلفات و قانون شکنی های بنی صدر را مشاهده کرد ، هم صدا با هیئت سه نفری اعلام نمود که بنی صدر مجرم و متخلف است و سپس از نمایندگی وی استعفا نمود .

بنی صدر و منافقین که رأی هیئت سه نفره را بر خلاف میل خود دیدند ، همچون همیشه مطرح کردند که این رأی توطئه ای بیش نبوده و مورد قبول نیست و حکمیت

هیئت سه نفره ای را چون حکمیت ابوموسی اشعری نامیدند و گفتند که باید یک هیئت جدید انتخاب بشود تا از نو به مسئله رسیدگی کند .
امام امت شدیداً در برابر توطئه و خلف وعده ایستادند و فرمودند :

" خوب شما اگر واقعاً به قانون می خواهید عمل بکنید و ما هم می خواهیم که همه شماها بیاید و به قانون عمل کنید و آمدید و اینجا بنای بر همین هم شد و بنای بر این شد که دیگر روزنامه هاتون و صحبت هاتون برای تشنج نباشد ، آیا شما وفا کردید به عهد خودتان ؟

در اینجا آمدید و قرار دادید به این که بعد از این که می خواستید به جنگ هم بروید به این منتهی شد که یک هیئت سه نفره ای باشد یک نفر از طرف آقای رئیس جمهوری ، یک نفر هم از طرف آقایان و یکی هم من تعیین کنم ، اینها حکم باشند بعد از این که حکم رفته است و دیده است موارد خلاف را ، دیده و یک جایی صحبت کرده است ، در روزنامه هاشان بود که این حکمیت مثل حکمیت ابوموسی اشعری است ، یعنی این سه نفری که یکی اش را خود ایشان تعیین کرده و یکی اش را مجلس تعیین کرده و آن دو نفر دیگر یعنی رئیس مجلس و آن دو تای دیگر و یکی اش را هم من تعیین کردم و اینها حکمیت کردند ، نظیر آن حکمیتی است که ابوموسی اشعری بر خلاف حضرت امیر رأی داده من فرض می کنم که اینها حکمیتی که کردند مثل حکمیت ابوموسی ، من فرض می کنم که این تهمت را به چند نفر عالم و چند نفر متدین زدند .

حضرت امیر در فشار ابوموسی را تعیین کرد نمی خواست تعیین کند چه می خواست یکی کس دیگر را تعیین کند ، لکن فشار آوردند ، دوستان خودشان همان دوستانی که باید حضرت امیر از آنها فریاد کند فشار آوردند که ابوموسی برای این کار خوب است ، حضرت ابوموسی را تعیین کرد ، بعد که ابوموسی آن حکمیت را کرد همین دوستان می خواستند نقض کنند .

حضرت امیر مقاومت کرد ، گفت حالا که حکم کرده آن هم بر ضد حضرت امیر ، یعنی حضرت امیر را از خلافت به حسب این حکمیت خلع و معاویه را به حسب این حکمیت نصب کردند ، حضرت امیر فرمود که این حکمیت بوده است ما باید بهش احترام قائل باشیم در صورتی که بر ضد او بود .
خوب شما هم که آن قدر دعوا دارید مثل حضرت امیر بشوید ، می گویند که بگویند خوب یک اشتباه کرده ما نمی کنیم . "

پیگیری فجایع ۱۴ اسفند :

پس از فاجعه ۱۴ اسفند دستگاه قضایی این جریان را مصمم پیگیری نمود تا حقایق برای مردم آشکار شود ، نظرات بعضی از شخصیت ها و مسئولین کشور در مورد پیگیری این فاجعه چنین بود.

امام امت در پاسخ به تلگرام آیت الله گلپایگانی : " به دستگاه قضایی گفته ام که قضیه را تعقیب و مجرمین و محرکین را شناسایی و محاکمه کنند و نتیجه را به اینجانب اطلاع دهند ."

کیهان ، ۵۹/۱۲/۱۷

" آنچه که الان مطرح است دو چیز است ، یکی دفاع از این افراد مظلومی که در حوادث روز دانشگاه به وسیله چماق بدستان گرداننده صحنه های آن روز مورد حمله و هجوم قرار گرفته اند و اینها شکایت کرده اند و طبق اطلاعی که داده اند عده ای از این افرادی که کتک خورده اند و بدنشان سیاه شده و زخمی شده اند و پزشکی قانونی هم تأیید کرده این آثار ضرب و جرح را اینها در شکایت هایشان آورده و از خود آقای رئیس جمهور (بنی صدر) هم شکایت کرده اند دادگاه ها رسیدگی خواهند کرد و نتیجه را پس از رسیدگی به اطلاع امت خواهند رساند ."

شهید مظلوم بهشتی ، کیهان ، ۵۹/۱۲/۲۱

" مردم سالمند و غوغا آفرین نیستند و مردم همه حزب الهی هستند و هیچ کدام اهل چماقداری نمی باشند ، چماقدار گروهک های منافقین هستند ، چماقدار آن طیف وسیعی است که از تأسف خوردگان بر سلطنت و دشمنان انقلاب اسلامی آغاز می شود تا نوکران و سر سپردگان جناح های چپ خاتمه پیدا می کند ، آنها چماقدارند و امیدوارم که دستگاه قضایی حقیقت را بر مردم نشان دهد ."

شهید زنده ، آیت الله خامنه ای ، جمهوری اسلامی ۵۹/۱۲/۲۳

" ما از دادگاه شورای عالی قضایی و مسئولان انتظامی می خواهیم مسئله را جدأ پیگیری کنند و صراحت و قاطعیت نشان دهند ."

شهید زنده ، حجت الاسلام رفسنجانی در مجلس ، جمهوری اسلامی ۵۹/۱۲/۱۸

" هر کس در این برخورد صدمه دیده است و شکایتی دارد از فردا می تواند به دادستانی کل مراجعه کند و با بررسی مدارک بر اساس عدالت اسلامی و دستورات خدا و رسول شکوائیه آنها سریعاً رسیدگی خواهد شد ."

آیت الله موسوی اردبیلی ، جمهوری اسلامی ، ۵۹/۱۲/۱۶

" بدیهی است حال که عوامل بیگانه و گروهک های ضد انقلاب به وسیله آقای بنی صدر اذن حمله به مسلمانان را یافته اند خطر بیش از حد محسوس است ، بی صبرانه منتظر اعلام تصمیم آن رهبری می باشیم ."

نامه سرگشاده ۱۳۰ تن از قضات شرع درباره حوادث اخیر به امام
جمهوری اسلامی ۵۹/۱۲/۱۹

اما منافقین که افشاگری دستگاه قضایی را برای رسوایی خود بسیار خطرناک می دیدند ، سعی کردند که با تبلیغات بدبینی مردم را نسبت به دستگاه قضایی برانگیزند و با تحت فشار قرار دادن دستگاه قضایی آنان را از این امر مهم باز دارند .

لذا با برقراری تظاهرات و میتینگ ها و تحصن های متعدد در برابر دادگاه عالی قضایی می خواستند که خواست خود را تحمیل نمایند ، به موازات به وجود آوردن چنین جو متشنج و ناآرام در نشریات و اعلامیه های خود بر علیه دستگاه قضایی تبلیغ می کردند و از جمله می نوشتند :

" اما آنچه که بلافاصله در رابطه با این جریانات و کشتارها جلب توجه می کند سکوت و خفقان قانون در دستگاه قضایی است ، قانون و دستگاه قضایی که در روزهای آخر سال گذشته بعد از حوادث ۱۴ اسفند دانشگاه تهران ، آن چنان به جنب و جوش افتاد و گرد و خاک به راه انداخته بود و مرتباً حکومت قانون را وعده می داد سرانجام قانون عدالت و نه قانون ادعایی مرتجعین به دست مردم ستمدیده و نه به دست دستگاه های قضایی کذایی اجرا خواهد شد و خون شما شهیدان به ثمر خواهد نشست و صبح رهایی خواهد رسید ."

مجاهد شماره ۱۱۵ ، ۲۰ فروردین ، سرمقاله ص ۲

اما دستگاه قضایی همچنان استقلال خود را حفظ کرد و اصلاً هیچ ارزشی برای تبلیغات و تحصن ها و سر و صداهای استعماری نهاد و دادگر دادستان تهران اعلام کرد :

" دستگاه قضایی ما فارغ از هر گونه جو سازی و جنجال های سیاسی و بر اساس تحقیق عادلانه در کمال بی نظری تحقیق می کند که حقیقت را کشف کند ."

اطلاعات ۵۹/۱۲/۱۸

« فصل سوم »

شکنجه

یکی دیگر از خصلت های شیطانی منافقین " ابن الوقت " بودن آنهاست یعنی در هر لحظه برای پیشبرد اهداف شوم و پلید خود مسئله را علم می کنند تا بدین وسیله بتوانند به امیال خود دست یابند و قرآن کریم در خصوص این ویژگی منافقین فرموده است :

" یکاد البرق یخطب ابصارهم کلما اضاء لهم مشوا فیه و اذا اظلم علیهم قاموا و لو شاء الله لذهب بسمعهم و ابصارهم ان الله علی کل شیء قدير ، نزدیک باشد که برق روشنی چشمهای شان ببرد ، هر گاه روشنی ببینند در آن قدم بردارند و چون تاریک شود حیرت زده بایستند و اگر خدا خواستی گوش آنها را به بانگ رعد و چشم آنان را به تابش برق کور می ساخت که خداوند بر همه چیز قادر است "

بقره / ۲۰

خوشبختانه سازمان منافقین در نشریات خود به این خصوصیت منافقانه خود اعتراف کرده اند و گفته اند :

" پیدا کردن کار و برنامه اصلی هر روز و هر مرحله ای برای ما یک شعار تو خالی نیست ، بلکه یک وظیفه انقلابی است که بدون اهتمام ورزیدن به آن هیچ پیشرفت گره گشای واقعی و عملی میسر نیست ، همه انقلابیون و سازمان های زنده انقلابی جهان چنین بوده اند و مجاهدین نیز تلاش می کنند تا در حد فهم و توان خود و تا آنجا که می توانند چنین باشند ."

نشریه مجاهد ، س ۲ ، ش ۱۱۴ ،

۲۶ اسفند ۵۹ ، ص ۹

بر اساس هر روزه با طرحی و شایعه ای نو وارد صحنه می شدند و هنوز جامعه در کشاکش آن بود که شایعه جدیدی علم می کردند و اصلاً فرصت رسیدگی و مشخص کردن ظالم و مظلوم ، حق و باطل را به مردم و مسئولان نمی دادند و توطئه ها را پی در پی اجرا می کردند تا بتوانند از آب گل آلود ماهی بگیرند .

به قول خودشان طرح شایعات متعدد چون مشت هایی یکی پس از دیگری ! که بر فرق امت و حکومت اسلامی وارد می آوردند ، بود . به هر حال یکی از توطئه های منافقین برای از بین بردن مشروعیت مردمی دولت و زمینه سازی برای براندازی نظام نوپا و ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران طرح شایعه شکنجه زندانیان بود .

این شایعه در آن شرایط حساس که دشمن قسم خورده انقلاب اسلامی ایران یعنی شیطان بزرگ و صدام و حامیانش که در حال پیشروی و غصب قسمت های وسیعی از خاک جمهوری اسلامی ایران بودند ، حائز اهمیت خاصی بود .

به طوری که اذهان را از مسئله اصلی جنگ به سوی مسائل و شایعات درونی متوجه ساخت به طوری که مدت های مدیدی تمامی مسائل و سایر دردها و مشکلات را تحت الشعاع خود قرار داد و تمامی رسانه های گروهی حول این محور در گردش بودند .

به ویژه رسانه های گروهی صهیونیستی و استکباری جهان که عمدتاً حول محور شکنجه در ایران تبلیغ می نمودند ، به طوری که سازمان های بین المللی دست ساز امپریالیسم از جمله سازمان حقوق بشر و ... به دفاع از به اصطلاح زندانیان ایران بسیج شدند و گرده و خاک هایی به پا کردند که کره زمین را احاطه کرد .

بدین طریق استکبار جهانی می رفت تا از اسلام و جمهوری اسلامی ایران چنان دیوی در اذهان مردم جهان بسازد که همه آرزوی محو اسلام را بنمایند ، اما با همین عمل ملحدین ، مشرکین و منافقین به لطف خدا ، مردم جهان متوجه شدند که حرکت جدیدی که داعیه نجات مستضعفین جهان را دارد با تمامی دنیای استکبار و عوامل درونی اش درگیر شده و تمامی این تبلیغات برای محو این حرکت عظیم الهی مردمی است ، بدین ترتیب مردم متوجه و به اسلام گرایش یافتند .

از سوی دیگر سازمان سعی می کرد که با به دست آوردن یک سری مدارک از سوی پزشکی قانونی این اشتباه را به مردم القاء کند که در زندان ها شکنجه وجود دارد ، ضمناً سعی می کردند که این نوع فعالیت ها را به شکلی به بنی صدر وصل کنند تا اولاً به آن یک وجهه قانونی ببخشند ، ثانیاً به اختلافات درونی پیش از پیش دامن بزنند .

بنی صدر نیز که تابع طرح های از پیش ریخته شده شیطان بزرگ بود قبل از آن که حکم قضات صادر شود ، حکم قضاوت نهایی را از ارباب می گرفت و اعلام جرم هم می نمود .

اما از آنجایی که ریشه و اساس توطئه ها برای سردمداران جناح نه شرقی نه غربی آشکار بود ، اعلام نمودند که طرح شایعه شکنجه آن هم در شرایطی که جنگ بر ما تحمیل شده و در زیر فشار تحریم اقتصادی به سر می بریم و در سطح بین المللی انواع و اقسام توطئه ها بر علیه نظام جمهوری اسلامی ایران می شود ، عملی است که مستقیم و یا غیر مستقیم در خدمت شیطان بزرگ و دنیای غرب است .

بنی صدر نیز بی شرمانه بر فعالیت خود افزود و در این رابطه نیز بسیار گفت و نوشت از جمله نوشت : " گفتن این که در کشور بیکاری هست ، گفتن این که اقتصاد ما فلج

است ، گفتن این که شکنجه هست و بسیاری گفتن های دیگری است که به سود آمریکا نمی باشد ، بلکه نگفتن اینها است که به سود آمریکا است ."
روزنامه انقلاب اسلامی ، کارنامه رئیس جمهور ، ۵۹/۱۱/۸

در صورتی که هیچ یک از مدارک فوق دلیل بر وجود شکنجه در زندان ها نبوده و نیست بلکه صرفاً این مطلب را می رساند که بدن فردی توسط سیگار سوزانده شده و یا جراحاتی برداشته ، اما هرگز مشخص نمی کند که چه کسی چنین عمل فجیعی را انجام داده است .

اما منافقین با سوء استفاده از اسناد فوق وجود شکنجه را به ذهن خوانندگان القاء می نمودند و از چنین القائاتی سود فراوان می بردند ، امام امت برای بررسی صحت و سقم مسئله هیئتی را متشکل از شهید بزرگوار محمد منتظری ، بشارت و تعیین فرمودند و خود نیز نماینده ای در این هیئت قرار دادند و فرمودند : " این هیئت باید با قاطعیت از تمام زندان ها بازدید نموده و در صورت ثبوت شکنجه شکنجه گر قصاص گردد ."

روزنامه جمهوری اسلامی ، ۵۹/۹/۱۹ نقل از برادر موسوی اردبیلی

این هیئت پس از مدت ها بررسی و تحقیق پرده از این توطئه شوم برکشید و در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۹ شایعه شکنجه در زندان ها را با دلایل کافی تکذیب کرد ، از جمله چند تن از توابعین که پس از گذراندن مراحل تربیتی عقیدتی ، سیاسی در تلویزیون اعتراف کردند که برای بدنامی کردن نظام جمهوری اسلامی با آتش سیگار خو را سوزانده اند و این اعتراف ها را مردم بارها و بارها در تلویزیون مشاهده کردند .

پس از بررسی کامل مشخص شد که این عناصر به دستور سازمان منافقین و سایر گروهک های آمریکایی ضد انقلاب برای پیشبرد مقاصد شوم سازمانی حتی حاضرند که چنین اعمال زشتی را با بدن خود انجام دهند و به دیگری نسبت دهند .

بنی صدر نیز که پس از اعتراف های شکنجه شدگان دریافت که آبروی آراء چند میلیونی اش دارد از بین می رود در کارنامه روزانه و سخنرانی های خود گفت : " اگر چنین نسلی حاضر باشند که برای پیشبرد اهداف شان حتی خودشان را هم بسوزانند ، پس باید اعتراف کرد که اینان پیروزند (منافقین) و ما (منظور جمهوری اسلامی) شکست خواهیم خورد ."

این خائن به تمام معنا یا آن قدر بی شعور و کوتاه بین بود و یا آن قدر خائن و سر سپرده که درک نمی کرد و یا نمی خواست درک کند که بیکاری ، اقتصاد فلج و ... از

جمله مصائب و مشکلاتی بود که شیطان بزرگ توسط تحریم اقتصادی و تحمیل جنگی خانمانسوز بر امت شهید پرور ما تحمیل کرده بود .

و قصد داشت با چنین توطئه هایی ناراضی بتراشد و مردم را به ستوه آورد و آنان را بر علیه نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران بشوراند ، طبیعی است که طرح و گفتن وجود بیکاری ، اقتصاد فلج و حتی شایعه شکنجه آن هم در جهت تضعیف و براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران مکمل و توطئه آمریکاست .

واقعاً اگر این آقایان دلسوز انقلاب و خصم امپریالیسم بودند می بایست با دولت جهت از میان بردن تورم و نارسایی ها و کمبودها همکاری می کردند و اصلاً آن را مطرح نمی ساختند ، چرا که مطرح نمودن وجود تورم و کمبود نیازهای اساسی مردم آن هم در دوران جنگ سبب ایجاد ناآرامی ها و تشویش خاطر مردم می شود که به دنبال خود افزایش تورم و کمبود و را به همراه دارد .

شکی نیست که در این میان باید سکوت کرد و مردم را به لحاظ روانی در حال تعادل نگه داشت و برای مبارزه با استعمار به مردم قوت قلب داد ، پس بنابراین گفتن مشکلات و کمبودها در آن مقطع حساس جزئی از توطئه آمریکایی براندازی نظام الهی جمهوری اسلامی بود و هیچ اقتصاددانی نمی تواند منکر این حقیقت باشد .

به هر حال آنچه که مسلم است این است که مسئولیت و مأموریت منافقین و بنی صدر در آن مرحله تکمیل تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی از سوی شیطان بزرگ بود و در این راستا سعی می کردند با جعل اسناد و به دست آوردن یک سری مدارک و جو سازی ها اوضاع را به میل ارباب گردانند .

در نشریه سازمان اقدام به چاپ سلسله مقالاتی تحت عنوان " گزارشات مستند در مورد شکنجه " کردند ، در قسمت هشتم این مقالات که در نشریه شماره ۱۰۷ مجاهد به چاپ رسید ، عکس دست ها و بدن سوخته شده فردی را چاپ کرده اند که با آتش سیگار عبارت " زنده باد خمینی " نوشته شده است .

این عمل سفاکانه را نیز به برادران پاسدار نسبت داده اند ، اما این توطئه بسیار ناشیانه صورت گرفته بود ، به طوری که خود به تنهایی افشاگر چهره منافقین است و ضمناً بیانگر این واقعیت است که این عمل شنیع به دست خود منافقین جهت بد نام کردن جمهوری اسلامی در اذهان مردم ایران و جهان صورت گرفته است .

چرا که نمی توان پذیرفت که مثلاً قاتل اسم و عکس و آدرس خود را بر بالای سر مقتول قرار دهد تا بدون هیچگونه دردسری شناسایی شده و به دام بیفتد ، حال چگونه می توان پذیرفت که برادران پاسدار هویت خود را با هک شعار " زنده باد خمینی " به دشمن بشناسانند ؟

اصلاً چنین چیزی امکان ندارد و عقل و منطق نمی تواند آن را بپذیرد ، شکی نیست که این توطئه ناشیانه جهت رسوایی و بدنام کردن امت حزب الله و حرکت انقلاب اسلامی به رهبری امام امت توسط خود منافقین بوده است .

این بی رحمی و شقاوت را بعدها به طور آشکار و روشن در جریان شکنجه سه برادر شهید کمیته ، برادران خلیل طهماسبی ، طالب طاهری و محسن میر جلیلی شاهد بودیم ، که بعدها در تاریخ ۶۳/۵/۲۵ طی یک مصاحبه تلویزیونی شکنجه گران منافق این چنین زبان به اعتراف گشودند .

متن اعترافات :

من مهران اصدقی با نام مستعار بهرام عضو سازمان منافقین و از عاملین شکنجه سه تن از پاسداران کمیته مرکزی انقلاب اسلامی می باشم ، هدف من از این مصاحبه بیان جزئیات شکنجه برادران پاسداری است که در مرداد ماه سال ۶۱ به وسیله سازمان منافقین ربوده شدند و مورد شکنجه قرار گرفتند و من یکی از عاملین اصلی این جریان هستم .

در اینجا باید توضیح بدهم که سال گذشته من طی مصاحبه ای مطالبی را در مورد شکنجه این برادران پاسدار عنوان کردم و آن مطالب تنها گوشه ای از ابعاد این جنایت بود ، ولی مطالبی را که الان می خواهم اینجا مطرح کنم جزئیات کاملتری از این جریان است که تا به حال افشا نشده است .

در اینجا این سؤال پیش می آید که چرا تا به حال این مطالب را عنوان نکرده بودم و حالا میخواهم آنها را افشا کنم ؟ من بعد از دستگیریم سعی می کردم تا جایی که می توانم مسئله شکنجه را انکار کنم .

اما بر خلاف تصویری که داشتم دادستانی اطلاعات کافی در مورد وضعیت من در تشکیلات و حتی در عملیاتی که در آن شرکت داشتم و همچنین شرکت من در جریان شکنجه داشت ، به طوری که من را با افراد دیگری که تحت مسئولیت من بودند و در این جریان شرکت داشتند روبرو کردند و در نهایت من مجبور به اعتراف شدم .

اما در عین حال من سعی می کردم که اطلاعات کمتری بدهم ، چرا که سازمان به ما گفته بود که اگر دستگیر شدید بایستی اطلاعات کمتری بدهید ، به همین خاطر من در مورد شکنجه این برادران پاسدار تمامی جزئیات آن را مطرح نکردم و تنها گوشه ای از آن را ذکر کردم .

از طرف دیگر به قدری این جریان شکنجه فجیع بود که همواره از مطرح کردن آن وحشت داشتم و دچار اضطراب و دلهره بودم و از پرده برداشتن از واقعیت این جریان پرهیز می کردم .

از طرفی تا وقتی که بیرون از زندان بودم در اثر تبلیغاتی که به وسیله سازمان روی ما صورت گرفته بود در ما ذهنیاتی را به وجود آورده بودند ، مبنی بر این که اگر دستگیر بشوید فشار و شکنجه های زیادی روی شما اعمال می شود و به همین خاطر من با این ذهنیات وقتی دستگیر شدم توقع داشتم حتی کارهایی که با همین برادران پاسدار کرده بودم روی من اعمال بشود .

اما بر خلاف آن چیزی که تصور می کردم و از نزدیک با واقعیات داخل زندان برخورد کردم و دیدم که تمامی آنها چیزها کذب و دروغی بیش نبوده و از طرف دیگر هم برخورد اسلامی که مسئولین دادستانی با من داشتند من را دچار تردید کرد و به مرور پی به جنایات خودم بردم .

و برایم مشخص شد که عملکرد گذشته ما و سازمانی که وابسته به آن بودیم چیزی جز جنایت و خیانت به مردم ، اسلام و انقلاب نبوده و به همین خاطر نمی توانستم فشار این جنایاتی را که مرتکب شده بودم و خصوصاً جریان شکنجه این برادران پاسدار را که خودم در آن دست داشتم تحمل کنم و به این خاطر تصمیم گرفتم که ریز جریان این برادران را افشاء کنم .

جریان شکنجه :

قبل از این که من بخواهم به ریز جریان شکنجه این برادران پاسدار بپردازم بهتر است به این مسئله اشاره شود که چرا سازمان دست به شکنجه زد ؟ همه شما می دانید که هدف منافقین از همان روز اول بعد از پیروزی انقلاب سرنگونی نظام جمهوری اسلامی بوده است و به خاطر تحقق این هدف هر روز دست به شیوه ها و توطئه هایی می زد .

شیوه هایی که قبل از ۳۰ خرداد به شکل متشنج کردن جو جامعه و درگیری های خیابانی و بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ به شکل تخریب و ترور مقامات و مردم بی گناه بود ، تمام اینها این هدف را دنبال می کرد که این نظام را سرنگون کند و این به خاطر آن بود که اساساً سازمان ما با این نظام و اسلام ضدیت داشت .

اما همان طوری که همه شما اطلاع دارید تمامی این شیوه هایی که از طرف سازمان اتخاذ شد ، همه با بن بست روبرو گردید و روز به روز ضرباتی که به سازمان وارد می شد ، افزایش پیدا می کرد .

تعدادی از مهمترین ضربات را اگر من بخواهم نام ببرم از این قرارند : ضرباتی که افراد سازمان در تظاهرات های مسلحانه می خوردند و اوج آنها تظاهرات ۵ مهر بود ، که عده زیادی از افراد تشکیلاتی دستگیر ، کشته و یا از تشکیلات قطع شدند ، ضربه ۱۹ بهمن ۶۰ بود که موسی خیابانی کشته شد ، ضربه بعدی ۱۲ اردیبهشت ۶۱ بود که ضربه خیلی وسیعی به سازمان وارد شد و باز ضربه بعدی ۱۰ مرداد ۶۱ بود .

و در نهایت بعد از تمامی این ضربات که دیگر چیزی از تشکیلات هم نمانده بود و فقط بخش ویژه آن هم ما بودیم باقی مانده بود ، ضربه ای بود که بعد از اجرای طرح مالک و مستأجر که از طرف دادستانی به اجرا در آمد وارد شد و ما مجبور شدیم که از کشور فرار کنیم و حین فرار از کشور در مرزها به وسیله نیروهای انتظامی ، افراد ما دستگیر ، کشته یا در داخل شهر حتی هنگام تخلیه خانه های تیمی به وسیله مردم به دام افتادند .

اما اوج این ضربه هایی که من نام بردم ضربه ۱۲ اردیبهشت بود ، در آن روز تعداد زیادی از خانه های تیمی منافقین لو رفت و عده بسیار زیادی از اعضای مرکزیت و اعضای نظامی آن در درگیری ها معدوم و یا دستگیر شدند ، این ضربه طوری بود که اصلاً به طور کلی تشکیلات متلاشی شد و تمامی عملیات نظامی سازمان یک دفعه افت پیدا کرد و همین ضربه باعث شد که به دنبال آن خط شکنجه داده بشود .

البته اینجا باید اشاره کنم این خط شکنجه چیز جدایی از سایر خطوط سازمان نبوده ، بلکه همان دنباله خطوط درگیری های قبل از ۳۰ خرداد ، ترورها و آتش زدن منازل افراد حزب اللهی بود که در نهایت به همین جریان شکنجه کشیده شد .

بعد از ضربه ۱۲ اردیبهشت برای ما مطرح کردند که الان موجودیت سازمان زیر علامت سؤال رفته است و ما به خاطر این که موجودیت خودمان را حفظ کنیم تنها راه نجاتمان متوسل شدن به شکنجه است .

در تحلیلی که به ما دادند گفتند : " الان ما مجبوریم که شکنجه کنیم و وقتی که ما به حکومت رسیدیم شکنجه نمی کنیم ، چون خود ما مخالف شکنجه هستیم . " در حالی که ما هنوز به حکومت نرسیده بودیم با مردم این کار را کردیم و این طور شکنجه کردیم وای به روزی که به حکومت می رسیدیم ، آن موقع می خواستیم که با مردم چه طوری رفتار کنیم .

و البته این مسئله کاملاً مشخص است که شکنجه انتها و سرانجام تمامی جریانها باطل و ضد مردمی است ، بعد از تحلیلی که به ما داده شد کلیه کارها تشکیلات خوابید ، یعنی گفتند که همه کارها تعطیل است و فقط بایستی به مسئله شکنجه پرداخته شود .

بنابراین به تمام افرادی که در خانه های تیمی به سر می بردند بگویید که به محض مشاهده افراد یا فرد مشکوکی در بیرون خانه های تیمی سریعاً اقدام به دزدیدن آنها و آوردن شان به خانه تیمی و شکنجه و گرفتن اطلاعات از آنها بکنید و از همین جا بود که ما وارد جریان شکنجه شدیم و جریان دزدیدن برادران پاسدار از همین جا شروع شد .

قبل از این که من بخواهم به جریان دزدیدن و شکنجه این برادران بپردازم یک مطلبی را باید اشاره کنم که وقتی جسدهای این برادران و محل دفنشان کشف شد و آنها را از زیر خاک بیرون آوردند آنها سه نفر بودند که یکی برادر پاسدار طالب طاهری و دیگری محسن میر جلیلی و فرد سومی هم که در میان آنها بود که وی کفاشی به نام عباس عفت روش بود .

این فرد کفاش به وسیله یکی از واحدهای خود ما دزدیده شده بود و در همان جایی که این دو برادر پاسدار را شکنجه می کردیم ، او هم در همان خانه شکنجه شد و در نهایت به همراه همین برادران پاسدار شهید و دفن گردید .

و برادر پاسدار سومی که از وی نام برده می شود به اسم شاهرخ طهماسبی است که این برادر به وسیله واحدهای دیگری از بخش ویژه دزدیده شد و مورد شکنجه قرار گرفت که البته این برادر در یک خانه تیمی دیگری مورد شکنجه قرار گرفت و به شهادت رسید و من وقتی دستگیر شدم این مطلب را تا مدت ها مطرح نکرده بودم .

در اینجا می خواهم که ریز جریان دزدیدن و شکنجه کردن و شیوه شهادت دو برادر پاسدار طالب طاهری و محسن میر جلیلی و این برادر کفاش عباس عفت روش را بیان کنم .

به دنبال خطوطی که به ما دادند و گفته بودند که افراد را بدزدید ، حسین ابریشمچی از مسئولین و از مرکزیت بخش ویژه خانه تیمی خودش را که واقع در خیابان بهار بود در اختیار ما قرار داد .

این مسئله این قدر برای تشکیلات مهم بود که خانه فردی مثل حسین ابریشمچی که مرکزیت بخش ما بود برای این کار اختصاص یافت ، این خانه توی یکی از کوچه های فرعی خیابان بهار قرار داشت و افرادی به نام مصطفی معدن پیشه با نام مستعار رحمان ، و شهرام روشن پناه و محمد رضا که اینها از افراد نظامی ما بودند به این خانه فرستاده شدند .

آنها حمام این خانه را با مشمع های کلفتی که به در و دیوار چسبانده بودند صداگیری کردند و ابزاری از قبیل کابل و طناب نیز تهیه کردند و همچنین برای نقاب پارچه تهیه شد ، پارچه هایی که وسطش را سوراخ کرده و جای چشم روی آن در آورده بودیم تا

اینها را موقعی که می رویم سراغ این افرادی که می خواهیم شکنجه کنیم ، به صورت بزنییم تا آنها ما را نشناسند .

ولی خوب هدف دیگری هم که ما داشتیم این بود که به این وسیله در آنها ایجاد رعب و وحشت بکنیم و وسایل دیگری هم در اختیار ما قرار دادند از قبیل یک سری میله های سربی که در اینجا نمونه اش هست .

این نمونه باز نشده است و این نمونه ای که روکش آن شکافته شده است این میله های سربی است و میله های خیلی سنگینی است که اینها را در اختیار ما قرار دادند و گفتند که اگر با این میله ها به پشت گردن افرادی که می خواهیم شکنجه کنیم بزنییم اینها شوکه می شوند و بیهوش می گردند و به راحتی می توانیم آنها را بدزدیم و به خانه های تیمی بیاوریم .

بعد از این که این خانه آماده شد اول فردی را که به این خانه بردیم همین فرد کفاش بود که شناسایی او را از طرف مسئولین بالا به ما دادند و گفتند که این فرد حزب الهی است ، خانمش هم هوادار جمهوری اسلامی است ، شما باید او را بدزدید و شکنجه کنید و اطلاعات بگیرید .

واحد مسعود حریری که افراد آن مصطفی معدن پیشه ، محمد جعفر هادیان و خسرو زندی بودند ساعت ۱۰ شب به در خانه وی مراجعه می کنند که او در آن موقع خانه نبوده و در مغازه مشغول کار بوده است .

همین افراد به در مغازه مراجعه کرده و به او می گویند که می خواهیم شما را برای پاسخ به چند سؤال به کمیته ببریم ، این برادر هم که از کلیه جریانات بی خبر بوده بلند می شود و همراه شان می آید که آنها چشم وی را می بندند و به همین خانه ای که در خیابان بهار بود می آورند .

بعد از این که کفاش را به این خانه آوردیم او را با طناب روی صندلی بستیم و با کابل به کف پا و سایر نقاط بدنش می زدیم ، طوری که تمام بدن وی کبود ، متورم و خون آلود شده بود و همان روز اول برای ما مشخص گردید که او نمی توانست اطلاعاتی داشته باشد .

واقعیت این بود که یک فرد کفاش از کجا می توانست اطلاعاتی راجع به لو رفتن خانه های تیمی در اختیار داشته باشد که به ما بدهد ولی علیرغم تمام این چیزها که برای ما مشخص بود به صرف این که تشکیلات به ما گفته بود که این فرد ممکن است اطلاعات داشته باشد ما او را مورد شکنجه قرار دادیم و پس از آن همین طور او در خانه به سر می برد تا این که جریان دزدیدن دو برادر پاسدار پیش آمد .

ربودن برادران پاسدار :

جریان دزدیدن این برادران پاسدار به این شکل بود ، مرکزیت بخش ما حسین ابریشمچی ، مهدی کتیرایی و جواد محمدی با نام مستعار طاهر بود ، روزی جواد محمدی از پنجره بیرون را نگاه می کرد که برادر پاسدار طالب طاهری را بیرون از خانه می بیند و به وی مشکوک می شود .

بر اساس همان خطی که به او داده بودند که بایستی با این قبیل موارد مشکوک برخورد کنیم وی به خیابان می آید و به این برادر پاسدار می گوید که لوازم یدکی ماشین کجا دارند ؟

این برادر در جواب آدرس یک مغازه ای را می دهد و بعداً جواد تحقیق می کند و می بیند که آدرس مزبور درست است و به همین خاطر فکر می کند که این فرد از اهالی همان محل است و مشکوکیتش بر طرف می شود .

اما روز بعد که جواد باز هم از پنجره بیرون را نگاه می کرده ، همین برادر پاسدار را به همراه پاسدار دیگری یعنی محسن میر جلیلی توی خیابان مجدداً مشاهده می کند و این مطلب را سریعاً به افراد مرکزیت که در آن خانه بودند اطلاع می دهد .

آنها می گویند که شما باید این افراد را هر طور شده است بدزدید ، زیرا اینها همان کسانی هستند که ما دنبالشان هستیم ، اینها همان تیپ هایی هستند که خانه های ما را زیر نظر دارند .

به همین خاطر جواد محمدی به همراه فردی به نام رضا هاشملو با نام مستعار قاسم و فرد دیگری به نام ضیایی نژاد با نام مستعار حسن سریع به خیابان رفته سوار ماشین می شوند و کنار این برادرها توقف کرده و از موضع این که ما کمیته ای هستیم و به شما مشکوک شده ایم ، آنها را به زور سوار ماشین می کنند و به حوالی همین خانه ای که در خیابان بهار بود یا بهتر است بگویم همان شکنجه گاهی که ما درست کرده بودیم می آورند و در یک موقعیت مناسب آنها را وارد خانه می کنند .

وقتی این افراد را به داخل خانه آورده و وارد اتاق می کنند قصدشان این بوده که توی خانه هم از همان موضع قبلی یعنی ما کمیته ای هستیم برخورد کنند تا بهتر بتوانند از آنان اطلاعات بگیرند .

ولی از آنجا که عکس موسی خیابانی را به دیوار چسبانده بودند ، این برادران به محض ورود چشم شان به عکس می افتد و سریع متوجه می شوند که به وسیله چه کسانی گرفتار شده اند .

همان روز اول که این برادرها را می گیرند به شیوه ای که همان فرد کفاش شکنجه شده بود آنها را روی صندلی می بندند و با کابل به کف پا ها و سایر نقاط بدنشان

می زنند و بعد از شکنجه های زیادی که روی آنان اعمال می شود ، جواد کارت پاسداری به دست آمده از جیب آنان را بر می دارد تا ببرد و به مهدی کتیرایی و حسین ابریشمچی نشان بدهد و دستورات بعدی را از آنها بگیرد .

در همین حین به من و مسئولم مسعود قربانی با نام مستعار تقی اطلاع دادند که همان افراد اطلاعاتی را که دنبال شان بودیم دستگیر کردیم ، شما بروید و یک سری سؤالات در زمینه تعقیب و مراقبت خانه های تیمی تنظیم کنید و از این افراد بپرسید .

من و مسئولم همان شب نشستیم و تعداد زیادی سؤال در آوردیم که با این سؤالات به اصطلاح بفهمیم که خانه های تیمی چگونه لو می رود ، صبح روز بعد من این سؤالات را برداشتم و به خانه خیابان بهار مراجعه کردم .

موقع ورود من به خانه مصطفی معدن پیشه ، شهرام روشن پناه و محمد رضا آنجا بودند من اول سراغ برادران پاسدار را گرفتم ، یکی از آنها توی حمام بود و یکی دیگر توی اتاق ، ابتدا یک نقابی به صورتم زدم که من را نشناسد .

نقاب را زدم و رفتم توی حمام و دیدم محسن میر جلیلی در حالی که بدنش کبود و پاهایش تاول زده بود و خون توی تاول ها مرده بود و دست و پایش با زنجیر بسته شده بود یک گوشه ای نشسته بود ، وی یک جوان ۲۴ _ ۲۵ ساله ، لاغر اندام بود ، وقتی من وارد حمام شدم برگشت و به من نگاه کرد ، او متوجه شده بود که یک فرد جدیدی آمده است .

بعد از آن به اتاق رفتم و برادر دیگر طالب طاهری را دیدم که او هم همین وضعیت بدنی را داشت ، او جوان قد کوتاه و ۱۷ ساله ای بود ، که وقتی من وارد اتاق شدم به من نگاه می کرد و خیره شده بود .

بعد من بیرون آمدم و از مصطفی پرسیدم که وضعیت این خانه چه طوری است ، البته این خانه در یک محله خلوت و ارمنی نشین واقع شده بود و رفت و آمد در کوچه اش کم صورت می گرفت .

ولی ما به خاطر حفاظتی که برای این خانه در نظر گرفته بودیم ، دائم بی سیم گوش می دادیم و در منطقه گشت می زدیم ، بعد از این که وضعیت خانه را پرسیدم رحمان گفت که اینها را دیروز جواد ، قاسم و حسن به اینجا آورده اند و بعد از این که ما آنان را زدیم جواد کارت هایی را که از جیب هایشان در آورده بود برداشت و برد که به بچه های بالا نشان بدهد تا آنها تعیین تکلیف کنند .

من بر اساس سؤالاتی که تنظیم کرده بودم به اصطلاح بازجویی را شروع کردم ، این برادرها را آوردم دوباره روی صندلی بستم ، در این موقع نقاب را از صورتم برداشته

بودم ، چون ما بیشتر نقاب را به خاطر این می زدیم که اول ایجاد رعب و وحشت در بین آنها بکنیم .

صندلی را خوابانیدیم و من با کابل به کف پاهایشان می زدم و آنها ناله می کردند و وقتی فریاد می کردند ، مصطفی با پارچه ای که در دستش بود دهان شان را می گرفت و وقتی من خسته می شدم کابل را به رحمان (مصطفی) می دادم و من دهان شان را می گرفتم و از آنها مرتب سؤال می کردم و چیزهایی می خواستم که اصلاً از آن اطلاع نداشتند و من این شکنجه را تا حوالی عصر همین طور مرتباً ادامه دادیم .

و به ترتیب طالب طاهری و محسن میر جلیلی را به نوبت وارد حمام می کردیم و شکنجه را ادامه می دادیم ، وضعیت پاهایشان طوری شده بود که تاول ها ترکیده بود و خون روی کف حمام ریخته بود ، تمام کف حمام پر از خون شده بود .

تا عصر این وضعیت ادامه داشت و عصر که بدن آنها خیلی خون آلود شده بود من به مصطفی گفتم : پاها را باند پیچی کن تا بعداً دوباره شکنجه را ادامه بدهیم ، از عصر به بعد دیگر ما نمی توانستیم شکنجه بدهیم ، چون که کوچه خلوت و ساکت بود و امکان داشت یک دفعه آنها صدایی ایجاد کنند و همسایه ها متوجه بشوند به همین خاطر شب آنها را شکنجه نکردیم .

من تا ساعت ۲/۵ شب داشتم یک سری گزارشاتی برای خودم تنظیم می کردم که یک دفعه متوجه شدم داخل کوچه ماشینی که از این چراغ های گردون قرمز داشت آمده ، چراغش از توی کوچه مشخص بود ، همه ما ترسیدیم و گفتیم که حتماً واحد گشتی کمیته است ، لذا سریعاً به افراد که توی خانه بودند حالت آماده باش دادم و گفتم بلند بشوید ، آماده باشید که ممکن است هر آن به این خانه حمله بشود .

مدارک را جمع کردیم و یوزی را به گردن خودم انداختم و آماده بودم ، مصطفی هم یک یوزی روی گردنش انداخت و شهرام و محمد رضا با ژ ۳ و بمب دستی آماده بودند ، من کبریت و الکل هم دم دستم داشتم که اگر مسئله ای پیش آمد تمامی این سؤالاتی را که راجع به جریان شکنجه تنظیم کرده بودم با کبریت و الکل از بین ببرم ، برای این که این جریان اصلاً لو نرود .

همچنین به خاطر این که این قضیه افشا نشود به مصطفی گفتم در صورتی که کوچکترین مسئله ای پیش آید این دو تن را به همراه آن کفاش به رگبار ببندد و مطمئن شود که آنها کشته شده اند ، چون اگر یکی از آنان زنده بماند ، حتماً این قضیه لو می رود .

ما همگی آماده بودیم و حتی بمب ها را آماده کرده بودیم که برویم و روی ماشینی که بیرون از خانه بود بزنیم ، ولی ترجیح دادیم که صبر کنیم و خود من آمدم و از پنجره

آشپزخانه به بیرون نگاه می کردم تا این که بالاخره یک دفعه ماشین روشن شد و از جلوی پنجره رد شد و من دیدم ماشین آمبولانس بود .

خیلی خوشحال شده بودیم که عکس العملی نشان نداده بودیم ، چون اگر آنجا کاری می کردیم تمام قضیه افشا می شد و لو می رفت ، من صبح زود به خانه تیمی خودمان که در خیابان جمالزاده بود رفتم و در آنجا قضیه دیشب را با مسعود قربانی مطرح کردم و به او گفتم که دیشب اصلاً هیچ کدام مان نخواستیم ، وضعیت این خانه این جوری است .

موقعی که پاسدارها را به خانه آوردند ساعت حدود ۱۱ - ۱۱/۵ صبح بوده و نمی شود تضمین کرد که کسی آنان را ندیده باشد ، خصوصاً این که موقع گرفتن آنها را کتک زده بودند و با همان حالت به خانه آورده بودند ، بنابراین نمی شود ما روی این خانه حساب کنیم .

مسعود قربانی به من گفت که باشد تو برو کارهایت را ادامه بده من امروز بچه های بالا را می بینم و این مسئله را مطرح می کنم و بعداً می گویم که چه کار کنید ، و من برای ادامه کار شکنجه به خانه برگشتم و دوباره به ترتیب همین برادرها را داخل حمام می بردیم و همان شکنجه هایی که روز قبل اعمال کرده بودیم را ادامه می دادیم .

طرحی جدید :

حوالی ظهر بود که مسعود قربانی به همراه جواد محمدی به خانه آمدند ، موقع ورود حالت خوشحالی داشتند ، اول بچه ها را جمع کردند و گفتند که ما از پیش مسئولین بالا می آییم ، مسئولین بالا به ما گفتند از تمامی بچه های بخش ویژه به خاطر عملیات که دارند ، به خاطر کاری که دارند می کنند قدردانی کنید و به خصوص از شماهایی که در این جریان _ منظور جریان شکنجه _ نقش اصلی را دارید قدردانی مخصوص کردند .

به دنبال این مسئله گفت که این افرادی را که ما دزدیدیم اگر چه اطلاعاتی از نظر لو دادن خانه های تیمی ندارند که در اختیار ما قرار بدهند ولی طبق کارت هایی که ما از جیب شان در آوردیم اینها پاسدارند .

بچه های بالا طرحی دارند که گفته اند اطلاعات اینها را با شکنجه بگیرید و بعد از گرفتن اطلاعات یک طرحی داریم که آنان را سوار ماشین کنیم و به خیابان ببریم و توی خیابان در ماشین را باز کرده و آنان را وسط خیابان بیندازیم و بعد از این که بدنشان را به رگبار بستیم دو تا کوکتل هم روی آنان بیندازیم تا تمام پاسداران بفهمند که ما با دشمنان مان چه جوری برخورد می کنیم .

بعد گفت که البته این طرح هنوز تصویب نشده ولی کار اصلی که ما امروز داریم این است که از این افراد تا جایی که می توان اطلاعات بگیریم و در صورتی که نتوانستیم اطلاعات بگیریم ، انتقام بگیریم .

ما می خواستیم کار را شروع کنیم که اول جواد یکی از همین میله ها را برداشت و گفت بگذارید که روی یکی از این افراد امتحان کنیم ، ببینیم این مطلب که گفته اند این میله ها بیهوش می کند واقعیت دارد یا نه ؟

البته تا آن موقع هنوز ما این میله ها را آزمایش نکرده بودیم ، در آن موقع طالب طاهری توی اتاق روی صندلی بسته شده بود ، البته چشمش باز بود ، جواد چند بار با این میله ها به پشت گردنش زد ولی او بیهوش نشد ، وی گفت یا این میله ها الکی است ، یا این که این خیلی پوست کلفت است .

حمام محل شکنجه :

بعد از این قرار شد که من و مسعود قربانی سراغ محسن میر جلیلی به داخل حمام برویم و جواد و مصطفی بالای سر طالب طاهری که در اتاق بود باشند ، من و مسعود قربانی داخل حمام رفتیم ، محسن روی صندلی بسته شده بود و در حالی که قبل از آن هم ما خیلی او را شکنجه کرده بودیم ، مسعود قربانی با حالت خیلی خشن برگشت و گفت : شنیده ام که تو اطلاعات نمی دهی ، می دانی ما با دشمنان مان چه کار می کنیم ؟ ما حتی اگر بشود دشمنان مان را می پزیم .

بعد به من رو کرد و گفت برو اتو را بردار و بیاور ، من رفتم و اتو را از اتاق برداشتم و به داخل حمام آوردم ، مسعود قربانی اتو را به برق زد و از فاصله ای بین تکیه گاه و جای نشستن صندلی آن را نزدیک کمر محسن کرد .

طوری که چراغ اتو روشن بود و معلوم بود که دارد داغ می شود و محسن متوجه می شد که این اتو داغ است ، ولی در عین حال هیچ چیز نمی گفت ، فقط خیره شده بود و نگاه می کرد که مسعود ۲ یا ۳ بار تکرار کرد که اطلاعات می دهی یا نه ؟ می گویی همه چیز را یا نه ؟

ولی محسن فقط خیره شده بود و چیزی نمی گفت که یک دفعه مسعود قربانی اتو را به کمر وی چسباند ، محسن یک دفعه حالت شوکه ای پیدا کرد و دهانش را با حالت خیلی عجیبی باز کرد و بعد از این که دهانش را باز کرد یک دفعه بیهوش شد .

وقتی بیهوش شد مسعود قربانی به محمد رضا گفت روی بدنش آب سرد بریز تا بیهوش بیاید ، در همین حین که او داشت آب سرد می ریخت تا محسن بیهوش بیاید من از حمام بیرون آمدم و به اتاق آن جایی که جواد و مصطفی بالای سر طالب بودند رفتم .

جواد داشت با طالب صحبت می کرد و به او می گفت که تو زندگی و نجات دست خودت است ، اگر به ما اطلاعات بدهی ما تو را نمی کشیم و با تو کاری نداریم ، ولی اگر اطلاعات ندهی پوستت را می کنیم ، بعد گفت آیا تا به حال دیده ای پوست کسی را بکنند ؟

بعد به مصطفی اشاره کرد و گفت برو چاقو را بردار و بیاور ، مصطفی رفت از آشپزخانه چاقو را برداشت و آورد که جواد ۲ بار با چاقو به بازوی طالب کشید ولی خونی نیامد ، باز سوم که محکم کشید یک دفعه طالب حالت شوکه پیدا کرد و یک نفس یکباره ای کشید و از بازویش خون شروع کرد به راه افتادن .

وی می خواست حرف بزند که یک دفعه جواد برگشت و گفت خفه شو ، دوباره می خواست حرف بزند گفت مگر به تو نمی گویم که خفه شود ، برای بار سوم می خواست حرف بزند که جواد یکی از همین میله ها را برداشت و محکم زد توی دندان هایش ، به طوری که دندان هایش شکست و وقتی دهانش را باز کرد خون از آن به همراه تکه های دندان های شکسته شده روی شلوارش ریخت .

همین طور با همین میله ها مصطفی به جان او افتاده بود و به دنده ، فک و همه جای بدنش می زد ، طوری که از ناحیه دنده ها احساس درد خیلی شدیدی می کرد ، بعد از این بود که من از اتاق بیرون آمدم و مجدداً به حمام رفتم .

سوزاندن با آب داغ :

محسن بهوش آمده بود و مسعود قربانی برگشت و گفت که اینها را باید با آب داغ حالشان را جا آورد و بعد به من گفت برو آب داغ بیاور ، من آب داغ آوردم او گفت بریز روی پاهایش ، من خواستم آب داغ را یک دفعه روی پایش خالی کنم که مسعود گفت یک دفعه نریز ، یواش یواش بریز تا بیشتر زجر بکشد .

وقتی داشتم این آب داغ را روی پاهای او می ریختم پاها یک حالت خیلی عجیبی پیدا کرده بود ، پوست بدنش همین جوری ور می آمد ، تاول ها می ترکید ، بعد یک دفعه که محسن بهوش آمد با پنجه هایش دست روی شلوارش می کشید که مسعود قربانی به من گفت آب داغ را به من بده و آب داغ را از من گرفت و روی دست هایش ریخت ، دستهایش حالت چروک و پختگی (مثل این که پخته بودند) پیدا کرده بود .

بعد از آن هم مجدداً به اتاق آمدم و وقتی وارد اتاق شدم در آنجا یک صحنه ای دیدم که تا به حال ندیده بودم ، من توی عملیات زیاد بوده ام ، توی ترورها زیاد بوده ام و دیده بودم کسی که تیر می خورد چه حالتی پیدا می کند .

ولی این بار در اتاق یک صحنه ای را دیدم که تا حالا ندیده بودم کسی آن شکلی بشود ، دیدم که پوست طرف راست سر طالب کنده شده بود و چاقو در دست جواد بود و مرتب به طالب می گفت که چرا حرف نمی زنی ؟ چرا حرف نمی زنی ؟ و طالب که از آن وضعیت هر لحظه هزار بار در آن موقع آرزوی مردن می کرد ، مرتب سر و صورتش را تکان می داد و حرفی نمی زد ، به همین خاطر مصطفی دو دستی سر او را گرفته بود و جواد گوش و بینی اش را با چاقو برید به طوری که سر و صورتش غرق خون شده بود .

ما روز قبل اینها را شکنجه کرده بودیم ولی با این شیوه های جدیدی که اینها به عنوان مسئولین ما به خانه آورده بودند تا حالا آشنایی نداشتیم ، وقتی که این کارها را می کرد من پیش خودم می گفتم که خوب این کارها را تشکیلات گفته و چون به تشکیلات اعتقاد داشتم می گفتم حتماً تشکیلات کارش درست است . بنابراین سعی می کردم خودم را با این شیوه های جدید کاملاً تطبیق بدهم و هر کاری که آنها می خواستند و آنها می کردند من هم همین طور آنان را همراهی می کردم .

در حالی که طالب بیهوش بود و صورتش غرق خون بود جواد چاقو را گوشه چشم او گذاشت و آن را طوری فشار داد که خون از چشمش بیرون آمد و وقتی بعداً بیهوش آمد با آن چشم جایی را نمی دید و دیگر به آن چشم اصلاً چشم نمی شد بگویی . در حین انجام این اعمال کابل دست مصطفی بود و با این کابل به سر و صورت ، کمر و سینه و همه جای طالب می زد ، بدن آنها از سر تا پا همه اش غرق خون شده بود و از دردی که می کشیدند مرتب ناله می کردند .

من در حالی که کابل دستم بود به حمام برگشتم ، محسن بیهوش آمده بود و من چند تایی به کف پاهای او زدم از بس که خون توی دهان اینها بود و اینها شکنجه شده بودند ، دهانشان حالت گندیدگی پیدا کرده بود ، وقتی دهان شان را باز می کردند بوی خیلی خیلی بدی از دهان شان بیرون می آمد .

بدنشان اصلاً مقاومت طبیعی خودش را از دست داده بود به طوری که وقتی یک دفعه که با کابل می زدم مسعود قربانی موهای محسن را گرفته بود و وقتی دستش را از موهای او برداشت دستش پر از مو شده بود .

یک بار خود من هم این کار را کرده بودم که دستم پر از مو شد ، اصلاً بدن اینها دیگر هیچ مقاومتی نداشت ، بعد از این که این شکنجه ها را روی محسن میر جلیلی انجام دادیم از صندلی بازش کردیم و او را کشان کشان به اتاقی بردیم و بدن او را با زنجیر بستیم و بعد به اتاق دیگر برگشتیم .

اتاقی که مصطفی و جواد داشتند طالب را شکنجه می دادند ، خون روی سر و صورت طالب خشکیده بود و جواد داشت با انبر دست دندان های او را می کشید ، چند تا از دندان های او را کشید و مرتب می گفت : اطلاعات بده ، اطلاعات بده ، ولی طالب به غیر از ناله کاری نمی کرد ، حتی چند بار وقتی اینها بهوش آمدند در مقابل این زدن های ما " الله اکبر " می گفتند و ما هم به خاطر این که صدایشان بیرون نرود دهان هایشان را گرفته بودیم .

جواد دندان های او را می کشید و می گفت اطلاعات بده و او هیچ حرفی نمی زد و فقط ناله می کرد نهایت کار جواد برگشت و گفت این طوری نمی شود ، باید اینها را کباب کرد ، بعد رفت و یک گاز پیک نیکی آورد و یک سیخ را سرخ کرد و دوبار به ران پای طالب چسباند که شلوارش سوخت .

دفعه سوم این سیخ را در حالی که سرخ کرده بود روی دکمه های جلوی شلوار او گذاشت ، این سیخ به بدنش اصابت کرد و به این شکل آلت این برادر را سوزاند ، حین انجام این کارها بوی سوختگی پارچه و گوشت تمام فضای اتاق را پر کرده بود . تابستان بود و خانه هم گرم بود ، ما درها را بسته بودیم تا یک دفعه صدای اینها بیرون از خانه نرود ، بو تمام اتاق را فرا گرفته بود ، داخل راهرو و حمام و همه جا این بوی سوختگی گوشت و پارچه پیچیده بود .

بعد از تمام این کارهایی که صورت گرفته بود علیرغم این همه کارهای ناجور که انجام داده بودیم و هیچ اطلاعاتی هم نتوانسته بودیم از اینها بگیریم ، جواد رفت یک بطری آورد و می خواست این بطری را به طالب استعمال کند .

من نمی توانستم این صحنه را ببینم و از اتاق بیرون آمدم و رفتم توی حمام که دیدم مسعود قربانی کفاش را آورده و به همان جایی که محسن را بسته بودیم او را بسته و شروع کرده تا دوباره او را بزند .

علیرغم این که برای ما همان روز اول مشخص شده بود که وی هیچ اطلاعاتی ندارد ولی اصلاً ذره ای از انسانیت در وجود ما نبود ، این کفاش را بستیم و شروع به شکنجه وی نمودیم و بعد از این که ما او را شکنجه کردیم در اثر خستگی که به خودمان دست داده بود ، کارمان را تعطیل کردیم .

تمام افراد چون هوا گرم بود عرق کرده بودند و از بس که شکنجه کرده بودیم همه نفس نفس می زدیم و به خاطر همین خستگی ما دیگر نمی توانستیم کارمان را ادامه بدهیم و کار را تعطیل کردیم .

موقعی که این کارها را تمام شده بود مسعود قربانی برگشت و گفت ما اطلاعات نتوانستیم بگیریم ، در حقیقت از آنها انتقام گرفتیم و بعد او با جواد محمدی دستهایشان را شستند و سر وضع شان را مرتب کردند و رفتند .

من به همراه افرادی که در آن خانه بودند شروع کردیم خانه را مرتب و جمع و جور کردیم ، تا عصر این برادرها که شکنجه شده بودند ۲ _ ۳ بار بیهوش آمده بودند و حوالی عصر بود که به خاطر تکان خوردن یکی از این برادرها مصطفی فکر کرده بود که او می خواهد عکس العملی از خودش نشان بدهد ، لذا داخل حمام یک تیر شلیک کرده بود .

وقتی تیر که صدایش هم زیاد بود شلیک شد ما می گفتیم که حتماً همسایه ها متوجه شده اند و دیگر نمی توانیم توی آن خانه بمانیم ، لذا تصمیم گرفتیم تا این افرادی را که شکنجه کردیم با آن حال و وضعی که داشتند به قتل برسانیم .

به همین منظور مجدداً آنها را آوردیم و با طناب به صندلی بستیم ، این بار چشمشان را هم بستیم و چون اینها ما را نمی دیدند و حالت آماده ای نداشتند این بار که با این میله ها به گردن شان زدیم بیهوش شدند ، ولی آن دفعه اول که جواد زده بود چون چشمشان باز بود و حواس شان جمع بود بیهوش نشده بودند .

بعد از این که بیهوش شدند ما به بدنشان آمپول سیانور تزریق کردیم ، وقتی آمپول را تزریق کردیم صدای خر خر از گلویشان خارج می شد و در همان حال که جان می دادند شروع کردیم با طناب بدنشان را بسته بندی کنیم .

ما حتی فرصت ندادیم که به طور کامل آنها جان بدهند ، کما این که بعداً که اجساد را خسرو زندی برده بود دفن کند گفته بود که آنها زنده بودند ، وقتی می خواستیم اینها را بسته بندی کنیم داخل لباس طالب خورده های شیشه بود .

به هر حال اینها را بسته بندی کردیم و داخل پتو گذاشتیم و مجدداً پتوها را بستیم به شکل یک بسته دوتایی و یک بسته تکی ، به طوری که اینها داخل صندوق عقب ماشین جا بگیرند ، بعد شب ماشین را جلو خانه آوردیم ، کوچه خلوت بود و در یک موقعیت مناسب این بسته ها را داخل صندوق عقب ماشین گذاشتیم و به طرف نظام آباد راه افتادیم تا آنها را تحویل خسرو زندی بدهیم .

چون آنان دو روز قبلش چاله ای در حوالی باغ فیض کنده بودند ، در بین راه که من و مصطفی داشتیم این بسته را به طرف نظام آباد حمل می کردیم ، مصطفی خیلی ناراحت بود و حتی تو ماشین بر می گشت و به جواد محمدی و مسعود قربانی فحش می داد .

او به من گفت اینها عجب آدم های بی شرفی هستند ، مصطفی خودش کسی بود که مثلاً توی جریان ترور تکاورها در میدان ونک که ما آنها را مورد سوء قصد قرار دادیم با ۳ تیر خلاص زده بود ، یعنی این قدر توی عملیات قساوت قلب پیدا کرده بود ، ولی در عین حال آن قدر این اعمال شنیع بود که او هم صدایش در آمده بود و گفت عجب اینها بی شرف هستند .

او گفت جواد بطری را به طالب استعمال کرد و بعد از این که بطری را استعمال کرد آن را شکست و با تیزی هایش به بدن طالب کشید ، آن خورده شیشه هایی هم که من موقع بسته بندی در لباس طاهر دیده بودم همان خورده شیشه های بطری ای بود که جواد شکسته بود .

بعد از این جسدها را ساعت ۹ شب من با مصطفی به خانه خسرو زندی در نظام آباد آوردیم و تحویل وی دادیم .

اعترافات خسرو زندی ، عضو تیم های تروریستی ویژه منافقین :

_ من خسرو زندی با نام مستعار صادق از اعضای واحدهای عملیاتی منافقین در بخش ویژه و یکی از عاملین جریان شکنجه سه تن از برادران پاسدار کمیته مرکزی هستم .

در رابطه با جریان دفن که خودم در آن شرکت مستقیم داشتم و عامل اصلی آن بودم ، جریان به این ترتیب بود که من به همراه جعفر یکی دیگر از اعضای واحدها حدود ساعت ۱۰/۵ شب بود که مسئولم رحمان (مصطفی) به ما مراجعه کرد و سه جسد را به ما تحویل داد و گفت آنها را در داخل صندوق عقب ماشین می باشند ، آنها را ببرید و دفن کنید .

در همین رابطه من و جعفر دو روز قبل گودال هایی را در بیابان های باغ فیض کنده بودیم تا برادران پاسدار را ببریم و در آنجا دفن کنیم ، در آن شب ما به طرف همان محل حرکت کردیم ، حدود ساعت ۱۱ شب بود که به آنجا رسیدیم و ماشین را در چند متری آن گودال پارک کردیم .

بعد از این که ماشین را پارک کردیم در صندوق عقب را باز کردیم و اجساد را که در دو بسته پیچیده شده بود ، یکی از آنها دو تایی و دیگری تکی ، از صندوق عقب به روی زمین انداختیم و قصد داشتیم آنها را به داخل گودال انتقال بدهیم .

بسته ها سنگین بودند و امکان بلند کردنشان نبود ، ما مجبور شدیم که آنها را روی زمین بکشیم ، زمین هم پر از سنگ و خاک بود و در همین حین که ما اجساد را روی زمین می کشانیدیم و می خواستیم آنها را به گودال انتقال بدهیم بسته ها پاره شد و اجساد به بیرون روی زمین افتاد .

در همین حین که آنها را روی زمین می کشیدیم من متوجه صدای نفس کشیدن آنها شدم و این که آنان در حال جان دادن بودند و بدنشان داغ بود ، این حاکی از زنده بودن آنها بود .

با تمامی این احوال ما آنها را داخل گودال انداختیم و بعد از این که مقداری سنگ بزرگ روی آنها انداختیم گودال را تا سطح زمین پوشانیدیم و با خاک پر کردیم و بعد از آن منطقه متواری شدیم و به خانه های تیمی مان برگشتیم .

« فصل چهارم »

نقش روزنامه های وابسته

تعطیل و توقیف روزنامه های وابسته :

در تمامی مراحل و توطئه های رنگارنگ دنیای غرب ، روزنامه های وابسته به جناح آمریکایی همواره در خدمت بسط و گسترش توطئه ها قرار داشت ، این هماهنگی می رفت که با ایجاد ناآرامی و بلبشوهای سیاسی زمینه مساعدی را برای یک کودتای آمریکایی فراهم سازد .

و بدین شکل خون هزاران شهید گلگون کفن انقلاب اسلامی ایران را دستخوش قدرت طلبی های خود نمایند ، یعنی همان بلایی را بر انقلاب و مردم ایران بیاورند که بر سایر انقلابات شکست خورده چون انقلاب شیلی و ... آورده بودند .

سران حزب معلوم الحال نهضت آزادی در بدو انقلاب توانسته بودند به انحاء گوناگون خود را همراه مردم جلوه داده و پست های حساسی را اشغال نمایند و تمامی هم و غم خود را در جهت رشد امیال و اهداف آمریکایی حزب خود قرار داده و با سوء استفاده از قدرت به دست آمده هر لحظه در مقابل اهداف عالی اسلامی و مردمی سنگ اندازی می نمودند .

شیوه نادرستی فوق سبب گشت که علیرغم اعتماد امام امت به آنان روزنامه غیر حزبی و غیر وابسته کیهان را به شکل روزنامه نهضت آزادی در آورده و با نشر و پخش عقاید سیاسی ، فرهنگی در صدد انحراف مردم از جهت انقلاب اسلامی برآمدند .

لذا امام امت طی حکمی آقای دکتر یزدی را از سمت مسئولیت روزنامه کیهان خلع و برادر گرامی حجت الاسلام خاتمی را نصب فرمودند ، با خلع دکتر یزدی خلائی در سلسله فعالیت های تبلیغاتی نهضت آزادی به وجود آمد .

در نتیجه سران نهضت آزادی برای رفع این خلاء اقدام به چاپ روزنامه ای به نام " میزان " نمودند ، از آن پس این روزنامه همگام و هماهنگ با سایر روزنامه های آمریکایی به تبلیغات زهر آگین و مسموم کننده قوت می بخشید .

شهید رجائی که در آن شرایط حساس مسئولیت خطیر نخست وزیری را به عهده گرفته بود ، سعی و تلاش وافری می نمود تا بتواند از لغزش و انحراف مردم به سوی شرق و یا غرب توسط گروهک های وابسته جلوگیری نماید .

به همین دلیل ریگان در مصاحبه ای از ایادی و جناح وابسته به خود خواست که هر چه سریعتر دولت ضد امپریالیستی شهید رجایی را ساقط نمایند و یک دولت لیبرال میانه رو وابسته از تیپ هایی چون جبهه ملیون و نهضت آزادیون و منافقین و تشکیل بدهند .

لذا رسانه های گروهی جهان ناجوانمردانه بر علیه این چهره صدیق و خود باخته راه الله شروع به فعالیت نمودند ، در این میان روزنامه ها و نشریات وابسته به غرب نیز مسئولیت تضعیف و نهایتاً براندازی جمهوری اسلامی را بر عهده گرفتند ، بسیار گفتند و نوشتند ، تهمت ، افتراء ، دروغ را به حد خود رساندند .

شهید رجایی نیز هر چه استوارتر در مقابل تبلیغات ایستاد و به فعالیت های اسلامی و ضد امپریالیستی خود ادامه داد ، در این جهت به افشاگری بعضی از روزنامه های آمریکایی پرداخت و طی مصاحبه ای آنها را چنین افشا کرد :

* روزنامه آمریکایی میزان

به اعتقاد من بزرگترین ضربه ای که در این دوره می شد به نهضت آزادی ایران زد انتشار همین روزنامه میزان بود ، در اسلام قاعده ای داریم برای امر به معروف و نهی از منکر ، روزنامه هم کارش همین است .

امر به معروف می کند و نهی از منکر می کند ، خوب حالا اگر یک مسلمان می خواهد امر به معروف بکند باید با توجه به معیارهای اسلامی این کار را بکند ، قرآن می گوید : " و اذا قلتم فاعدلو و لو کان ذاقربی ، اگر خواستید چیزی بگویید عدالت را رعایت کنید ، اگر چه درباره دوستانتان باشد ."

* عرضه و تقاضا و احکام اسلامی

حالا من با آن خاطره ای که خودم از نهضت آزادی داشتم و با آن آشنایی که داشتم وقتی با مطالب روزنامه برخورد می کنم می بینم که روزنامه میزان می نویسد : " رجایی به علت این که اقتصاد نمی داند عرضه و تقاضا را که یک قانون علمی است نفی می کند ."

از خودم می پرسم گردانندگان روزنامه میزان مسلمانند یا دانشمندند ؟ اگر دانشمندند و با اسلام کاری ندارند خوب پس ضربه را خورده اند ، یعنی آن انحرافی که گروه های دیگر پیدا کرده اند ، در اینها هم پیدا شده است .

** قضیه زندان*

یک بار امام گفته بود: " این مردم بودند که رئیس جمهوری را از پاریس آوردند و رئیس جمهور کردند و این مردم بودند که نخست وزیر را از زندان آوردند و نخست وزیر کردند. " من در یک سخنرانی گفتم: این مردم اگر ببینند نخست وزیر درست کار نمی کند می توانند دو مرتبه برش گردانند زندان. "

فردا روزنامه میزان این را گذاشت زیر میکروسکوپ و نوشت: " این آقای رجائی چه قدر از زندان حرف می زند! "

** مقالات مغرضانه میزان*

من البته تنها درباره روزنامه میزان این عقیده را ندارم، باز هم هستند روزنامه هایی که این عقیده را درباره آنها دارم و اگر به مصاحبه بنشینم این حرف را می زنم، منتها در مورد میزان من انتظارم بیش از روزنامه های دیگر بود، به علت این که گردانندگان را به عنوان یک مسلمان می شناختم و برخوردم هم با آنها به عنوان یک انسان مسلمان بود.

من انتظار داشتم که وقتی درباره عرضه و تقاضا تذکر دادم و اظهار نظر کردم، روزنامه میزان باید یکی از دو حرف را بزند یا بگوید آقا تو که خیال می کردی قانون عرضه و تقاضا اسلامی نیست، به این دلیل، به آن دلیل، اسلامی است.

یا یک مقاله بنویسد و بگوید بله، آن روز از دست ما در رفته بود و ای مردم ما شما را آنجا به انحراف انداختیم، از قانون عرضه و تقاضا طرفداری کردیم، بنابر تذکری که به ما دادند عرضه و تقاضا یک قانون اسلامی نیست.

در ستون با حاشیه بی حاشیه تان نوشتید که فلانی مسئله زندان رفتنش را مطرح کرد، به شما تذکر داده شد، گفتند که بله درست است از دست ما در رفته بود، باید این را توی روزنامه بنویسند که از دست ما در رفته بود، نه این که بیایند اینجا در کریدور و به مشاور مطبوعاتی من یا توی تلفن بعد از اعتراض ما بگویند که بله این از دست ما در فته بود.

درباره آن لیست اقتصادی که در صدمین شماره داده بودند، حتی دفاع کرده بودند از خودشان، به جای این که واقعاً بروند و بنشینند بگویند که یک دفعه دیگر بنشینیم تجدید نظر کنیم، ببینیم این کسی که این مقاله را اینجا آورده آیا واقعاً به عنوان یک مسلمان آورده؟ یا چون از یک پستی از یک سمتی از یک مرجعی که می توانسته اظهار نظر بکند محروم شده، برداشته یک چنین مقاله صد در صد مغرضانه ای را آورده، این به ما تأثیری ندارد.

چون مردم شعور دارند ، می فهمند ، می بینند و مسخره می کنند ، من به علت این که حداقل یک سابقه ای این گروه دارند حیف می دانم که توی این برخوردهای سیاسی این سابقه این قدر تضعیف شود ، که آدم به زحمت بتواند بگوید این شیوه یک شیوه اسلامی است .

فرض کنید آقای دکتر سبحانی توی مجلس می گویند که از اول من می دانستم این دولت هیچ کاری نمی تواند بکند، اولاً آقای سبحانی همه کارهایی که خودش کرده خوب ما هم در آن کارها بودیم و همه می دانند که چه جوری کار می کردیم .

آقای سبحانی آن وقتی هم که وزیر بودیم نظرش را درباره ما گفتند ، آن موقع هم که با هم مدرسه را اداره می کردیم گفت ، من برخورد آقای دکتر سبحانی را در مجلس که از قول خودش باشد یک برخورد پدرا نه می دانم ، هیچ مسئله ای نیست ، خیلی از پدرها هستند که نسبت به پسرانشان حرف های بی ربط می زنند ، پسر وقتی با پدرش برخورد می کند نمی آید بگوید که بابا چرا حرف بی ربط زدی ؟

می گوید که گردن من حق داری ، به من محبت کردی ، تربیت کردی ، بارها دوره های سخت و رفاه و اینها با هم داشتیم ، خوش و بش با هم داشتیم ، حالا دو تا حرف هم از تو می شنویم به عنوان پدر ، هیچ مسئله ای نیست .

اما روزنامه میزان دقیقاً مثل همه روزنامه های مخالف برخورد می کند ، می آید این جمله آقای سبحانی را باز توی بالای صفحه اولش درشت می گذارد که بله من از روی اول می دانستم و برایم مثل روز روشن بود که این دولت هیچ کاری نمی تواند بکند .

چنین چیزی نه تنها از یک روزنامه اسلامی قابل قبول نیست ، بلکه از یک روزنامه متعادل روشنفکری که می خواهد مردم را روشن بکند هم پذیرفته نیست .

من این حرف هایی را که اینجا زدم هر جای دیگر هم بزنم کسی به هیچ وجه نمی پذیرد که این روزنامه ارگان یک سازمان سیاسی اسلامی باشد ، آن هم سیاسی اسلامی با آن سابقه که هنوز هم مثلاً تفسیر قرآن می نویسد ، راجع به جمله های حضرت علی می نویسد .

من واقعاً به عنوان یک کار اسلامی می گویم نه به عنوان چیزی ، به جان خودم بارها شده که وقتی سخنرانی می کنم همان لحظه می مانم که آیا این کلمه که گفتم واقعاً درست بود ؟ مورد رضایت خدا بود ؟ صاحب کلمه اینجا نیست ، اما آیا من حق داشتم این جوری بگویم یا نه ؟

یادم هست یک دفعه در مسجد دانشگاه صحبت می کردم ، همان جا از خودم سؤال کردم که میکروفون را دستت داده اند درست نیست هر چه از دهانت در می آید بگویی ، همان جا ضمن این که داشتم راجع به مطالب دیگر صحبت می کردم ، فکر می کردم که چه جوری این حرف را تصحیح بکنم ، خوب سخن خیلی با قلم فرق می

کند ، آدم سخنی که می گوید دیگر نمی تواند یکبار دیگر تصحیح کند ، اما قلم را می شود تصحیح کرد .

خبرنگار : قلم هم همان طور ، یعنی تقریباً مثل سخن است ، یک دقیقه گذشت و رفت چاپ شد ، یعنی دیگر از دستمان در رفت .

رجائی با لحن طنز آلود گفت : بله وقتی در رفت در چاپخانه دیگر

خبرنگار : همان طوری است !

* روزنامه میزان را برای مخالفت با ما گرفته اند .

من می خواهم اینجا این نتیجه را بگیرم ، معذرت می خواهم ، می خواهم بگویم من که رجائی هستم ، مدعی هستم که امتیاز روزنامه میزان را برای مخالفت با ما گرفته اند و این ادعا را هم به این دلائلی که گفتم می کنم ، آخریش همین مسئله برنج که شما گفتید .

خبرنگار : مثلاً می گویم .

رجائی : وقتی شما شنیدید که دولت می خواهد برنج را کوپنی کند ، توی روزنامه دولت را کمونیست معرفی کردید ، این معنی اش این است که شما فقط می گردید ببینید که کجا یک جای اعتراضی وجود دارد مبادا خدای ناکرده این کار هم نشود و فرصت اعتراض از دست برود ، پس قبل از این که آن کار بشود ، اعتراض می کنید .

* *روزنامه میزان را مخالفان جمهوری اسلامی می خرنند*

این برداشت من از روزنامه میزان است و آن هم دلایل من ، واقعاً امتیاز ما مسلمین به امر به معروف و نهی از منکر است ، اگر قرار باشد ما امر به معروف و نهی از منکر از بلد نباشیم ، آن امتیاز را نداریم .

ممکن است که گردانندگان میزان بگویند تو خودت چقدر بلدی ؟ قبول می کنم ، هر چه نسبت به من انتقاد بکند من قبول می کنم ، اما این نفی نمی کند آنچه را که آنها قبول می کنند و من این را به آقای مهندس ؟ هم گفتم یک وقتی اینجا تشریف داشتند ، لطف کرده بودند ، بازدید من آمده بودند .

به ایشان گفتم عیب کار این است شما این راهی که می روید حرف درست تان را هم دیگر کسی گوش نمی کند ، یعنی کسی روزنامه میزان را می خرد که مخالف جمهوری اسلامی است ، این همه مطلب می آورید ، درد دلتان هم آن است که شاید بخواهید مردم را روشن کنید ، ولی روزنامه شما را مخالفان می خرنند .

خبرنگار : یعنی کسانی که مخالف جمهوری اسلامی هستند ؟

رجائی : بله ، کسانی که مخالف جمهوری اسلامی اند به اعتقاد من بارها گفته اند که ما رجائی را نمی گوئیم ، رجایی خودش کاره ای نیست ، حالا آن کسانی که این جمله را می گفتند هنوز هستند .

من حالا نمی خواهم دامن اختلاف فردی را بالا بزنم ، ولی اعتقاد من این است که کسانی با خیلی چیزها مخالفند ، حالا اگر قرار به توضیح باشد ، توضیح هم می دهم که به چه دلیل ، من روزنامه میزان را دقیقاً مخالف همه سیستم می دانم .

یعنی مخالف مجلس می دانم ، مخالف دولت می دانم ، مخالف شورای عالی قضایی می دانم ، جمهوری اسلامی هم غیر از اینها چیزی ندارد ، یک رئیس جمهور مانده یک امام ، رئیس جمهوری خوب الان راجع به او حرف نمی زنم .

درباره امام هم الان مصلحت نیست که بگویم چه چیزهایی را می نویسند و چه طور است که خیلی حرف ها را نمی نویسند چون باز می گویم برای این نیامدیم که با اصطلاح اختلاف درست بکنیم ...

* برخورد های غیر اسلامی یا صد در صد مغرضانه

یک برخورد دیگر هم که نمی دانم آن را غیر اسلامی بگویم یا یک برخورد صد در صد مغرضانه و بچه گانه بود که میزان در رابطه با یک پاسپورت کرده بود ، که نخست وزیری این کار را کرده ، حالا قضیه چه بود ؟

آقایی می آید که اختلاف دارد با یکی که پاسپورتش را آورده در نخست وزیری که اجازه خروج بگیرد ، آن یارو هم که اختلاف دارد و سابقه چند وقته دارد و با هم احوال پرسی هم دارند ، می رسد آنجا می گوید من می خواهم بروم خارج ، می گوید که تو می خواهی بروی خارج ؟ نمی شود !

و بر می دارد یک چیزی توی روزنامه اش می نویسد ، امضا هم امضا اوست ، امشب این اتفاق می افتد ، ۱۰ _ ۱۵ روز دیگر میزان بر می دارد این را منعکس می کند که بله در نخست وزیری آدم را ممنوع الخروج می کنند ، صفحه اول و دوم گذرنامه را منعکس می کند که بله چنین جریانی در نخست وزیری برقرار است !

بدون این که اقلأً یک تلفن بکند ، آقایی که رسالت در خودش احساس می کند که باید مردم را نسبت به انحراف های جامعه روشن کند ، بدون این که یک تلفن کند که آقا این چی بوده و چه اتفاقی افتاده ؟

اگر اسلامی هستیم شیوه اش این است ، ولی شما اول تهمت را می زنید ، بعداً می گوئید آقا آن که ما نوشته بودیم به این شوری هم نبود ، روزنامه را می دهید دست مردم می خوانند ، اثر خودش را می گذارد ، خواننده که نمی داند ما توی این موضوع با هم اختلاف داریم .

بعد هم باید درست کنید که نکردید ، یعنی روزنامه میزان تا این لحظه که من با شما صحبت می کنم در یکی از مواردی که ما صحبت کردیم و برایشان روشن شد که قضیه آن طور نبوده که آنها نوشته اند ، یک توضیح هم نوشته که افلاً هر کسی روزنامه را می خواهد ببیند صحت داشته یا نداشته .

سخنان شهید رجائی ، بهمن ماه ۵۹

سایر مسئولین دلسوز و در رأس همه امام امت با چشم باز و بصیرت الهی خویش همواره توطئه را در نطفه و یا در مراحل اولیه خود خفه می نمودند ، چرا که امام و امت با خدای خود عهد بسته بودند که تا آخرین نفس از خون شهدای راه حق و دستاوردهای آن دفاع کنند و نگذارند که دستاوردهای خون شهیدان دست خوش یک عده بازیگران سیاسی بین المللی بشود .

بر این اساس مسئولان در اولین قدم اقدام به توقیف روزنامه میزان ارگان حزب آمریکایی نهضت آزادی نمودند و مدیر مسئول آن را به جهت تخلفات و تهمت ها و خیانت ها دستگیر کردند و بدین ترتیب یکی از رسانه های گروهی آمریکایی و صهیونیسم بین المللی را خفه کرده و طبعاً ضربه مهلکی به جناح آمریکایی وارد آوردند .

منافقین از این ضربه که عمق جانیشان را سوزانده بود زبان به اعتراض گشودند و در نشریه خود مطالبی چند در این خصوص نوشتند : " از جمله تعطیل روزنامه میزان ، نشانه دیگری از اوج گیری افسار گسیخته انحصار طلبی . "

مجاهد ، ش ۱۱۶ ، ۲۷ فروردین ۱۳۶۰ ، ص ۱

البته به عقیده این انقلابیون وابسته باید تمامی گروه ها ولو این که علناً وابسته به شرق و یا غرب باشند از حق آزادی قلم و زبان برخوردار باشند و در نتیجه خود را نیز محق آزادی قلم و زبان می دانستند ، اما از آنجایی که نه شرقی و نه غربی به هیچ یک از آزادی های استعماری معتقد نبوده و نیست ، از سوی این آقایان به انحصار طلبی محکوم می شدند .

اقدام انقلابی توقیف روزنامه میزان به منظور جلوگیری از افسار گسیختگی سایر روزنامه ها و نشریات جناح آمریکایی بود تا از این اقدام پند و عبرت گیرند و به خیانت و توطئه خاتمه دهند ، اما جناح آمریکایی از آنجایی که احساس خطر جدی کرده بود ، زنگ خطر را به صدا در آوردند و بر فعالیت ها و توطئه های خود افزودند .

و متقابلاً مسئولان دلسوز جمهوری اسلامی بر فعالیت خود افزودند و با تعطیل و توقیف نمودن روزنامه آمریکایی انقلاب اسلامی گام مؤثرتر و بلندی را در جهت خاموش نمودن صدای ناهنجار و بد آهنگ استعمار برداشتند .

منافقین و لیبرال ها پس از دو اقدام انقلابی فوق جری تر شدند و با تبلیغات و بوق و کرناهای فراوان آن را به شکل مشکل روز در جامعه مطرح ساختند ، به طوری که سایر مسائل و مشکلات و از جمله جنگ را تحت الشعاع خود قرار دادند .

اما از آنجایی که جناح نه شرقی و نه غربی آهنگ ریشه کن ساختن شیطان بزرگ و عوامل خود فروخته را در سر داشت بی وقفه و سنگر به سنگر پیش می رفت و هرگز اجازه نداد که تبلیغات سوء و شیطانی عوامل شیطان بزرگ در اراده پولادینش اثر گذارد .

« فصل پنجم »

اجرای قانون

نقاب اجرای قانون :

استکبار جهانی در جریان انقلاب اسلامی ایران روحیات امت شهید پرور ایران را به بوته آزمایش گذاشت و مبتنی بر کشفیات خود توطئه های نوینی را پایه ریزی نمود ، در این آزمایش به خوبی دریافته بود که امت شهید پرور ایران اهمیت و احترام خاصی به قانون اساسی و قوانین مصوبه مجلس شورای اسلامی ایران می نهد و آن را ثمره خون شهدای خود می داند .

و طبعاً عدم اجرای قانون ولو یک بند آن را به مثابه پشت پا زدن به خون صدها هزار شهید قلمداد می کند ، بنابراین اجرای قوانین یکی از معیارهای اصلی مردم در شناخت جریان حق از باطل و مصیب از خاطی است .

لذا دریافت که هرگز جریان ضد قانون اساسی و قانون شکن قادر به رشد و ایستادگی در برابر مردم نخواهد بود و نخواهد توانست که مردم را بفریبد و محکوم به شکست است .

نمونه بارز و آشکار آن شکست مفتضحانه منافقین و نهضت آزادیون و جبهه ملیون و گروهک های چپ آمریکایی در جلوگیری از تشکیل مجلس خبرگان و در تحریم رأی دادن به قانون اساسی بود .

امپریالیسم مجرب آمریکا برای رسیدن به مقصود خویش یعنی بدنام نمودن مسئولان و فریب و جدا ساختن مردم از امام و مسئولان درجه اول انقلاب شعار دروغین اجرای قوانین را علم نمودند .

از آن پس بنی صدر در گفتار و به ویژه در سر مقالات روزنامه آمریکایی انقلاب اسلامی تحت عنوان " روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد؟ " مسئله اجرای قوانین را مطرح می ساخت و آن چنان جناح آمریکایی حول این محور تبلیغ می کردند که برای بسیاری این شبهه به وجود آمده بود که واقعاً قانون شکن کیست؟

سازمان منافقین نیز در این مرحله از غافله توطئه های ضد انقلابی سیا عقب نماند و بی شرمانه پشتک واروی ۱۸۰ درجه ای زده و این بار خواهان اجرای همان قوانینی شد که رأی دادن به آن را تحریم کرده بود .

نویسنده این مقالات واقعاً تعجب می کند که منافقین به هیچ یک از مواضع خود پایبند نیستند و با این همه کثافت کاری چه رویی در شعار دادن دارند ، هر گاه از این بی سیرتان که همواره بی شرمانه پشتک وارو زده اند علت را پرسیده اند پاسخی " چون به دلایل خاص خودمان " و مشابه به آن را داده اند .

مثلاً در همین رابطه نوشتند :

" همچنین ما بارها تکرار کرده ایم (منجمله در نامه مورخ ۱۲ اردیبهشت ماه جاری به آقای وزیر کشور که در سراسر ایران نیز منتشر شده است) که اگر چه بنا به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رأی نداده ایم ، اما به شرط این که همین قانون نیز عملاً اجرا شود ، بدان ملتزم هستیم .

لیکن امروز متأسفانه بر همگان آشکار شده است که هیچ قصد قطعی برای اجرای نصوص صریح قانون به ویژه در رابطه با آزادی های اساسی وجود نداشته و بسیاری از موارد آن نیز انحصار طلبانه تغییر و تفسیر می شود ."

۱۲ اردیبهشت ۱۳۶۰ ، نامه منافقین به امام امت

خوب می توان سر خود را کلاه گذاشته و به شکلی خود را متقاعد سازیم که سازمان منافقین به این دلیل به قانون اساسی رأی نداده و بلکه آن را تحریم نموده بود که قوانین ضد بشری ، ضد ملی ، ضد مردمی ضد اسلام ناب !! ، ضد مستضعفین و بالاخره ضد خلقی بوده است .

پس چگونه است که همین سازمان به اصطلاح خلقی خود را ملتزم به اجرای قانون اساسی ضد مردمی ، ضد بشری ، ضد ملی ، ضد اسلامی و ضد خلقی می داند و از دولت و مسئولین و امام عاجزانه خواهان اجرای قانون اساسی و احترام به آن است ؟

باید از منافقین پرسید که منظورشان از جمله " به دلایل خاص خودمان به قانون اساسی رأی نداده ایم " چیست ؟ و در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز به چه دلیل منافقانه به اجرای آن ملتزم شدید ؟

آیا دلایل خاص خودتان می تواند جز اطاعت و پیروی کور کورانه از دستورات گوناگون سیا در شرایط گوناگون انقلاب اسلامی ایران باشد ؟ البته خود می دانند که جز این نمی تواند باشد .

پس معلوم شد که اصلاً مسئله این چیزها سطحی و گفتار و ادعاهای ظاهری نبوده و نیست ، بلکه توطئه عمیق است و ریشه در " سیا " دارد ، مسئله تجربه سیا از روحيات انقلابی امام و امت و هماهنگی لیبرال ها و منافقین و از قانون اساسی مستمسک ساختن ، بوده است .

همانگونه که در نقل قول فوق الذکر اینان منعکس است ، طرح آمریکا این بود که از قانون آزادی فعالیت احزاب مندرج در قانون اساسی در جهت آزادی توطئه های احزاب شرقی و غربی به کار گرفته و با این توطئه زمینه را برای سرنگونی جمهوری اسلامی فراهم ساخته و پس از آن دیگر چه قانون اساسی و چه آزادی و چه التزامی ؟

این توطئه انسان را بیدرنگ به یاد توطئه های قاسطین و ناکثین در برابر امام علی ابن ابیطالب (ع) می اندازد ، در آن جریان نیز طلحه و زبیر به تحریک معاویه و نقشه ها و توطئه های پنهانی وی طرح قتل عثمان خلیفه سوم را ریختند .

امام علی (ع) به محض مطلع شدن سریعاً و صریحاً مخالفت خود را اعلام کرد و حسنین علیهما السلام را برای دفاع از منزل عثمان سوی عثمان روانه ساخت . اما ناکثین به منزل عثمان یورش برده و وی را به قتل رساندند .

بعضی از مورخین می نویسند که در این یورش قسمت هایی از پیکرهای پاک حسنین علیهما السلام در دفاع از عثمان و جلوگیری از یورش و هجوم ناکثین زخمی و مجروح گشت .

آنگاه از امام علی (ع) مصرانه خواستند تا خلافت را به عهده گیرد و در این راه آن قدر بر امام علی (ع) فشار و هجوم آوردند که امام بزرگوار در توصیف آن روز در نهج البلاغه خطبه شقشقیه می فرماید : " پس از کشته شدن عثمان هیچ چیزی مرا به صدمه نینداخت مگر این که مردم مانند بوی گردن گفتار بدورم ریخته و از هر طرف به سوی من هجوم آوردند ، به طوری که از ازدحام ایشان و بسیاری جمعیت حسن و حسین زیر دست و پا رفتند و دو طرف جامه و ردای من پاره شد .

اطراف مرا گرفتند برای بیعت کردن مانند گله گوسفند در جای خود پس چون بیعت شان را قبول و به امر خلافت مشغول گشتیم ، جمعی (طلحه و زبیر و دیگران) بیعت مرا شکستند و گروهی (خوارج نهروان و سایرین) از زیر بار بیعتم خارج شدند و بعضی (معاویه و دیگر کسان) از اطاعت خدای تعالی بیرون رفتند ، گویا مخالفین نشنیده اند که خداوند سبحان (در قرآن کریم س ۲۸ ی ۸۳) می فرماید : " سرای

جاودانی را قرار دادیم برای کسانی که مقصودشان سرکشی و فساد در روی زمین نمی باشد و جزای نیک برای پرهیزگارانست ."

آری سوگند به خدا این آیه را شنیده و حفظ کرده اند و لیکن دنیا چشم های ایشان آراسته ، زینت آن ، آنان را فریفته است ، آگاه باشید سوگند به خدایی که میان دانه حبه را شکافت و انسان را خلق نمود اگر حاضر نمی شدند آن جمعیت بسیار و یاری نمی دادند که حجت تمام شود و نبود عهدی که خدای تعالی از علما و دانایان گرفته تا راضی نشوند بر سیری ظالم از ظلم و گرسنه ماندن مظلوم ، هر آینه ریسمان و مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم ."

توطئه اجرای قوانین از سوی جناح آمریکایی در حقیقت تکرار تاریخ بود ، تاریخ گواه محکم و زنده ایست که علیرغم توطئه ها و سنگ اندازی های گوناگون استکبار جهانی و ایادی درونیش ، بار سنگین طرح ، تدوین ، تصویب قوانین را افرادی چون شهید مظلوم و آیت الله العظمی منتظری و روحانیون مبارز و آگاه که عمدتاً در مکتب امام تربیت و بزرگ شده بودند به عهده گرفتند و تا آخرین نفس تمامی قدرت خود را در جهت تثبیت و اجرای آن به کار بسته و می بندند :

" من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه ، فمنهم من قضی نحبه و

(احزاب / ۲۳)

منهم من ینتظر و ما بدلوا تبدیلاً "

شهید مظلوم آیت الله بهشتی و یارانش جان خود را در این راستا از دست دادند و بی جهت نیست که امت شهید پرور نیز در تأیید زحمات گرانقدر این رادمرد تاریخ در سراسر ایران این شعار را می دهند : " بهشتی ، بهشتی ، بهشتی با خون خود نوشتی استقلال آزادی جمهوری اسلامی ، بهشتی ، بهشتی خوب قانونی نوشتی ."

دلیل دیگر که قانون اساسی ثمره زحمات این رادمان است ، این است که اگر فرض کنیم که اکثریت کرسی های مجلس خبرگان را لیبرال هایی چون بنی صدر و منافقین و نهضت آزادیون و جبهه ملیون غصب می کردند آیا چنین قوانین کامل اسلامی تدیون و تصویب می شد ؟

اصولاً این عناصر مدعی چنین چیزی هم نیستند چون مطلب کاملاً روشن است تازه نه تنها قوانین عمق اسلامی نداشت ، بلکه به جای آن معجونی از تداخل و ترکیب قوانین کشورهای اروپایی و شرقی با روپوشی از اسلام تدوین و تصویب می شد و امروز دیگر ما از چنین قانون اساسی ای برخوردار نبودیم .

نمونه بارز و آشکار آن قوانین به اصطلاح دولت موقت و خیالی شورای مقاومت ملی؟! است که به تصویب بنی صدر خائن و منافقین ، دمکرات ها و استکبار جهانی رسیده است و اصلاً هیچ تشابهی با قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ندارد .

پس چگونه است که در آن برهه این عناصر ملتزم به اجرای قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران شدند؟ آیا به جز توطئه چیز دیگری در میان بود؟ آیا جز این بود که آمریکا می خواست از قانون اساسی بهانه و عاملی بسازد و به خیال باطل خود بر علیه علی های زمان و بنیان آن به کار گیرد؟

امام امت که کاملاً مشرف بر اوضاع و توطئه های استکبار جهانی و ایادی درونیش بود و مدت ها ناظر بر جریان بودند اما هرگز خود در این جریانات مستقیماً دخالت نمی کردند، در حقیقت قصد آمریکا این بود که امام در موضوع دخالت کرده و ساحت پاک آن حضرت عظیم الشان را لکه دار کنند، اما امام همچنان آگاه و صابر ناظر بر اوضاع بود.

تا جایی که می رفت این توطئه را وسیله بدنام ساختن مسئولین درجه اول و دلسوز انقلاب اسلامی کنند، آنگاه با زیرکی خاص خود و جدش پیامبر اکرم (ص) در موضوع دخالت فرمود، طرحی ارائه دادند که رسواگر طرح های شیطان بزرگ و ایادی درونیش شد.

طرح امام این بود که در پیام نوروزی خود سال ۶۰ را سال قانون نام نهادند و تمامی مسئولین را موظف به پیروی از قانون اساسی و فعالیت در محدوده قلمرو قانونی خود نمودند و در این رابطه فرمودند:

" امید است امسال سال حکومت قانون باشد، در اسلام همه کس حتی پیامبر عظیم الشان (ص) در مقابل قانون بی امتیاز در یک صف هستند و احکام قرآن و اسلام بر همه جاری است و شرف و ارزش انسان ها در تبعیت از قانون است که همان تقوی است و متخلف از قانون مجرم و قابل تعقیب است و بر دستگاه های قضایی است که از متعدیان به جان و شرف و مال بندگان خدا دفاع کنند و آنان را به سزای خود بنشانند.

و من برای چندمین باز اعلام می کنم که هر گروه و شخص اگر چه از بستگان و اقربای اینجانب باشد خود مسئول اعمال و اقوال خود هستند و اگر خدای نخواستہ تخلف از احکام اسلام کردند، دستگاه قضایی موظف است آنان را مورد تعقیب قرار دهد.... هیچ کس غیر قانون الهی حکم نکند و تمام مجری قانون باشند و کسی در حدود غیر قانونی عمل نکند و همه در حدود خودشان عمل کنند."

پیام نوروزی و پیام امام به هنگام تحویل سال ۱۳۶۰

" مجلس باید مسائل را طرح بکند و رد و بدل و انتقاد صحیح بدون جار و جنجال بدون هیاهو مسائل را بگویند و کسی که مخالف است مخالفت خودش را

بدون جار و جنجال بگوید و بعد هم رأی بگیرند ، وقتی رأی گرفتند اگر اکثریت رأی داد و بعد هم برده شد پیش شورای نگهبان و آنها هم صحیح دانستند این را ، رأی مخالفت اسلام ندانستند و مخالف قانون اساسی ندانستند اگر بعدها بخواهند شیطنت بکنند ، این شیطنت از مبادی غضب از مبادی فاسد بیرون می آید.

سر تسلیم به مجلس یعنی سر تسلیم به اسلام ، وقتی مخالف اسلام نیست ، سر تسلیم به اسلام فرود آورد و روش های غیر اسلامی را اگر هم در باطن خدای نخواستہ دارند نباید دیگر اظهار بکنند و نباید اذهان مردم را نسبت به مجلس مشوش کنند .

این یک مسئله ای است اساسی و باید همه توجه داشته باشند به مجرد این که مطلبی بر خلاف رأی یک نفر است ، نباید بگوید مجلس درست نیست ، این خودش را اصلاح کند ، این خودش را درست نیست ، نباید بگوید شورای نگهبان درست نیست ، این خودش درست نیست ، باید خودش را اصلاح کند

....

من اول سال به آقایان عرض کردم که این سال خوب است که سال اجرای قانون باشد باید حدود معلوم بشود ، آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چه هست یک قدم آنور بگذارد من با او مخالفت می کنم ... مردمی که به قانون اساسی رأی دادند ملتزمند که قانون اساسی اجرا بشود نه هر کس از هر جا بلند می شود ، بگوید من شورای نگهبان را قبول ندارم ، من قانون اساسی را قبول ندارم ، من مجلس را قبول ندارم"

امام خمینی ، ۶۰/۳/۶ به مناسبت سالگرد مجلس شورای اسلامی

بدین ترتیب اولاً با رعایت حدود و قلمرو کارها مسئولین با یکدیگر اصطکاک پیدا نکنند ، ثانیاً چهره منافقانه خاطی و خائن از مصیب و خدمتگزار برای مردم شناخته شود ، بدین وسیله اولاً : جناح آمریکایی خلع سلاح شدند و دیگر نتوانستند از شعار اجرای قوانین پیراهن عثمان بسازند و بر علیه امت حزب الله به کار گیرند ، چرا که امام خود که در صدر مملکت و رهبر انقلاب است ، این شعار را به طور واقعی به دست گرفته و دیگر به آنان مجال توطئه در این زمینه را نداد .

ثانیاً مردم با در دست داشتن معیارهای داده شده امام در پیام نوروزی سال ۶۰ چهار چشم به اعمال و گرفتار مسئولین می نگرستند تا خاطی و جنایتکار حقیقی را بیابند .

اما بنی صدر و منافقین که با موضع گیری های دقیق امام خلع سلاح شده بودند ، در دو راهی سرنوشت سازی گرفتار آمدند ، یا باید به قانون عمل می کردند که در این صورت دیگر نمی توانستند در چارچوب قوانین به اهداف شوم خود دست یازند و یا می بایست چون گذشته قانون شکنی کنند و شعار اجرای قانون را هم ادامه دهند ، که در این صورت چهره منافقانه و توطئه پنهان آنان برای مردم آشکار می شد .

بدیهی است که برای خیانتکاران اجرای قانون اساسی چون مرگ است ، اما در شکل دوم یعنی با شکستن قانون امیدی برای رسیدن به هدف داشتند ، لذا توطئه پلید و آمریکایی خود را ادامه دادند ، یعنی از یک سو خواهان اجرای قانون شدند و از سوی دیگر به قانون شکنی و عزل و نصب های غیر قانونی دست می زدند .

بنی صدر در رأس قانون شکن ها سعی می کرد که همچون شاه معدوم طبق روش همایونی عوامل وابسته و مورد اعتماد خود را در پست های حساس و کلیدی به طور غیر قانونی نصب کند و افراد وابسته به جناح نه شرقی و نه غربی را عزل می نمود. مجلس شورای اسلامی که در رأس قوه مقننه قرار دارد طی بررسی های پیگیر تخلفات بنی صدر ، دریافت که عناصر وابسته و معلوم الحالی چون علیرضا نوبری و را غیر قانونی به ریاست کل بانک مرکزی نصب کرده است و بدین وسیله شیرازه اقتصاد و پول جمهوری اسلامی را به دست گرفته است .

لذا لایحه حذف فرمان همایونی تقدیم مجلس شد و مجلس با پیگیری دقیق جلوی بخشی از قانون شکنی های بنی صدر را مسدود نمود ، پس از آن بنی صدر به سنگ اندازی در راه اجرای قانون اساسی شدت بیشتری بخشید و سعی کرد که در این رابطه به درگیری ها و کشمکش های درونی حدت و شدت فراوان بکشد .

و در سخنرانی ها و نوشتجات خود همگان با سایر گروه های مجتمع در جناح آمریکایی چون منافقین که در این زمان سرنوشتش کاملاً با سرنوشت بنی صدر و لیبرال ها آمیخته شده بود و نهضت آزادی و جبهه ملی ، جو جامعه انقلابی با مشوش نماید .

این جناح علیرغم تصویب قوانین از سوی مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان و انطباق کامل آن با قانون اساسی ، مخالفت شدید می کردند و اجازه نمی دادند که چرخ های مملکت به گردش در آید و توجیه آنان این بود که من میل ندارم که این قوانین را امضاء کنم از جمله بنی صدر می گفت :

" این مردم چرا مرا انتخاب کرده اند ؟ آیا انتخاب کرده اند برای این که من ماشین امضاء بشوم ؟ و یا انتخاب کرده اند که طبق قانون اساسی رئیس قوه مجریه باشم و وزرایی را که قابل تصویب می دانم تصویب کنم ؟ آقا قانون اساسی اینجور مقرر کرده که من نقش مجلس را بازی کنم ؟ یعنی وزرا

پیشنهاد بشود و من خواهی نخواهی (در نقش حتی نه مجلس آزاد ، بلکه یک مجلس مجبور) آنها را تصویب کنم ."

کتاب روزها بر رئیس جمهور چگونه می گذرد ، ج ۶ ، قسمت دهم ، ص ۱۳۰

امام امت در این رابطه فرمودند :

" نمی شود از شما پذیرفت که ما قانون را قبول نداریم غلط می کنی قانون را قبول نداری ، قانون تو را قبول ندارد ، نباید از مردم پذیرفت از کسی پذیرفت که ما شورای نگهبان را قبول نداریم ، نمی تواند قبول نداشته باشد ، مردم رأی دادند به اینها مردم به قانون اساسی ۱۶ میلیون تقریباً با یک قدری بیشتر رأی دادند به قانون اساسی دزدها قانون را قبول ندارند ، دیکتاتورها قانون را قبول ندارند

نه همه باید مقید به این باشید که قانون را بپذیرد ولو بر خلاف رأی شما باشد باید بپذیرد برای این که اکثریت است و تشخیص شورای نگهبان که این مخالف قانون نیست و مخالف اسلام هم نیست ، میزان این است ، همه باید بپذیریم من هم ممکن است با بسیاری از چیزها من که یک طلبه هستم و مخالف باشم ، لکن وقتی قانون شد و چیز شد ما هم می پذیریم .

بعد از این که یک چیزی شد دیگر نق زدن در او اگر بخواهد مردم را تحریک بکند مفسد فی الارض است و باید با او اگر دادگاه عمل مفسد فی الارض بکنند و اگر نه رأی می دهد ، آرام با رأی آرام هیچ کس مخالف نیست ، شما می گوئید که خیر ، این که گفتند اینها اشتباه کردند ولی ما در مقابل عمل قبول داریم .

اما رأی این است که این جوری نیست ، اما در عمل هم ملتزم هستیم این مانعی ندارد ، البته مسائل اگر آن مسائل اسلامی باشد ، اگر در رأی هم مخالف باشد باید توی سرتان زد

آن چیزی را که مجلس به آن رأی می دهد و شورای نگهبان آن را موافق قانون شرع می داند باید بپذیرند اینها را ، اگر می خواهید که از صحنه بیرون تان نکنند بپذیرید قانون را ، همه روی مرز قانون عمل بکنید و اگر مردم بگویند وظیفه ما را قانون اساسی که شما رأی دادید برایش ، وظیفه ما این است در لفظ نباشد و در واقع خلاف واقع سر فرود بیاورید و به قانون و واقعاً سر فرود بیاورید به اسلام .

لفظ را هم می گویند ، شاید شیطان را هم ازش بپرسند می گوید من انقلابی هستم بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن ذات شما چیست و یک انفجار حاصل بشود .

از آن روز بترسید که ممکن است یکی از ایام الله خدای نخواستہ باز پیدا بشود و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن ، قضیه این است که فاتحه همه ما را می خوانند ."

سخنان امام خمینی در سالگرد مجلس شورای اسلامی ، تاریخ ۶/۳/۶۰

گروهک وابسته و معلوم الحال نهضت آزادی در این میان نیز بیکار ننشست و با دفاع بی چون و چرای خود از بنی صدر و منافقین آتش را افروخته تر می کرد ، بهانه نهضت آزادی این بود که بنی صدر خائن رئیس جمهور قانونی است و دفاع از وی دفاع از قانون اساسی است و بر این اساس جناح غربی با چنین توجیهی به توطئه های خود ادامه می دادند .

جالب توجه است که این آقایان معلوم الحال پرورش یافته در آمریکا مرفه ، دفاع از رئیس جمهور را دفاع از قانون اساسی قلمداد می کردند ، اما هرگز دفاع از مواضع امام امت را دفاع از قانون اساسی توجیه نمی کردند ، علت هم مشخص است ، چرا که امام سردمدار جناح نه شرقی و نه غربی است و بالمال به سود نهضت آزادی آمریکایی نخواهد بود .

پس در آن زمان از آن بخش از قانون اساسی حمایت می کردند که صرفاً متعلق به بنی صدر باشد ، بد نیست که اضافه کنیم که همین آقایان از رئیس جمهور محبوب و یار سخت کوش امام یعنی از حجت الاسلام سید علی خامنه ای نه تنها تا کنون دفاع نکرده اند ، بلکه با نوشتن نامه ای به اصطلاح افشاگرانه سرگشاده به آن حضرت در صدد ضربه زدن به ایشان و مقام ریاست جمهوری و ریاست مجلس و ... هستند .

سؤال این است که آیا تنها در زمان بنی صدر خائن دفاع از رئیس جمهور دفاع از قانون اساسی محسوب می شد ! یا در تمامی دوره ها ؟ اگر چنین است چرا برخوردی دوگانه با قانون واحد آیا دفاع از قانون اساسی بزعم نهضت به اصطلاح آزادی صرفاً دفاع از بنی صدر است ؟

آیا دفاع از مجلس شورای اسلامی که به فرموده امام مرکز قدرت است دفاع از قانون اساسی نیست ؟ آیا دفاع از قوه قضاییه و شهید مظلوم به عنوان رئیس دیوان عالی کشور که مسئولیت بسیار سنگینی داشت ، دفاع از قانون اساسی محسوب نمی شود ؟

آیا دفاع از امام که به عنوان رهبر انقلاب و بنیانگذار جمهوری اسلامی است دفاع از قانون محسوب نمی شود؟ آیا دفاع از ارگان های کلیدی و حساس انقلاب چون سپاه پاسداران ، کمیته های انقلاب اسلامی و جهاد سازندگی و ... دفاع از قانون اساسی محسوب نمی شود؟

آیا ایجاد بلبشوه های سیاسی و تبلیغات سوء آمریکایی دفاع از قانون اساسی است؟ و بالعکس ضربه زدن به امام ، ارزش ها ، قوانین و معیارهای انقلاب بزعم شماها صرفاً دفاع از قانون اساسی است؟

به این عمال وابسته هشدار می دهیم که دیگر توطئه و بی شرمی بس است ، تقوی پیشه کنید و از خدا بترسید و بترسید از روزی که امام و امت دیگر تحمل توطئه های آمریکایی شما را نکنند و همان بلایی بر سر شما بیاید که بر سر بختیار و جبهه ملیون آمد .

بد نیست که فرموده رئیس جمهور محبوب و عالی قدرمان را به شما متذکر شویم ، ایشان در مصاحبه خود مورخ ۱۱/۲/۶۲ فرمودند :

" الان کسانی که مخالف این دولت هستند جلسه دارند ، تشکیلات دارند ، جلسات سخنرانی دارند ، تدریس دارند و دولت نمی گوید چرا دارید ، بلکه اگر کسانی بخواهند به نام تدریس و به نام بحث بنشینند توطئه کنند ما با توطئه هایشان مقابله خواهیم کرد ."

پس معلوم می شد که مسئله این چیزها نبوده ، بلکه تمامی احزاب و گروه هایی که وابسته به آمریکا هستند در آن زمان توطئه و دستور سیا را در دستور کار روز خود قرار می دهند ، دلیل بر این مدعا این است که همگی مشترکاً مسئله " اجرای قانون " را به عنوان " پیراهن عثمان " علم کردند .

تشکیل دفتر هماهنگی بنی صدر

مرکزیت جناح آمریکایی که در آن شرایط حساس و سرنوشت ساز جامعه طوفان زده ایران (بهار ۱۳۶۰) متشکل از لیبرال هایی چون بنی صدر ، رهبران جبهه ملیون و نهضت به اصطلاح آزادی ، منافقین ، دمکرات ها (جناح غربی به رهبری قاسملو) چریک های اقلیت و پیکار و همگی در زیر لوای دفتر هماهنگی رئیس جمهور با مردم!؟ به توطئه متحداً شکل می دادند .

در حقیقت باشد گفت که بنی صدر این دفتر را برای جمع آوری تمامی گروهک های ضد انقلابی به رهبری خود تشکیل بدهد تا بتواند جمهوری اسلامی ایران را ساقط گرداند ، بی دلیل نبود که تمامی نمایندگان گروهک ها با این دفتر روابط بسیار نزدیک و نیمه آشکار داشتند ، به طوری که دائماً در رفت و آمد بودند .

بر این اساس بود که بنی صدر بارها و بارها در مصاحبه های خارجی و داخلی ، خود را رهبر اپوزسیون (ضد انقلاب) معرفی می کرد ، این بیان بدون شک باید زمینه هایی داشته باشد ، زمینه این ادعا در همان دفتر هماهنگی توطئه های رئیس جمهوری تأمین شده بود ، در حقیقت نام مردم بر این دفتر صرفاً برای منحرف ساختن اذهان عمومی مردم ، پسوند آن گشته بود .

از یک سو گروهک ها در کردستان و اقصی نقاط ایران با اسلحه های گرم و سرد به جان مردم بی گناه افتاده بودند و به قتل عام بیرویه مردم و نیروهای مجتمع در نهادها علناً و عملاً در برابر قانون اساسی قد علم کرده بودند ، اما از سوی دگر زیرکانه برنامه های مشترک خود را طراحی می نمودند .

و همان طور که قبلاً توضیح داده شد سعی می کردند که بخشی از فعالیت های خود را زیر چتر بنی صدر قانونی جلوه دهند ، البته لازم به تذکر است که جناح آمریکایی نه به شکل واحد بلکه متشکل از یک طیف وسیع از مادون چپ تا ماوراء راست است که هر کدام به تناسب ضرورت از پیش تعیین شده شعائر متفاوتی را می دهند .

اما ماورای این شعائر با یکدیگر به طور محرمانه و سری رابطه و هماهنگی کامل دارند و هیچگاه آن را ابراز نمی دارند ، مگر آن که شرایط حساس و سرنوشت ساز باشد ، آنگاه علناً و عملاً اعتراف به همکاری و اتحاد به یکدیگر می کنند و تازه از هواداران می خواهند در آن شرایط مواضع گذشته را فراموش کنند و اصلاً مسئله دار نشوند و توجیه شان این است که شرایط حساس است ، اما در واقع باید گفت که اربابان شرایط را برای همکاری و اتحاد گروهک ها مناسب دیده اند به دو نمونه از این همکاری ها و هماهنگی ها توجه بفرمایید :

الف : سازمان پیکار

سازمان پیکار با اتخاذ مواضع ضد لیبرالی و ضد آمریکایی تلاش وافر در جهت مستقل جلوه دادن خود می نمود ، باید دانست که فعالیت های این سازمان آن قدر سری بود و همچنین مواضع متخذه اش آن قدر مودبانه بود که بسیاری از دست اندر کاران و ناظران سیاسی را به اشتباه انداخته بود

به طوری که قریب به اکثریت تصور می کردند که این گروه وابسته به روس است و از آنجا دستور می گیرد و بعضاً تصور می کردند که به طور مستقل حرکت می کند ، چرا که در آن شرایط حساس ضمن اتخاذ خصمانه بر علیه نظام نو پای جمهوری اسلامی ایران همواره منافقین را به باد انتقاد می گرفتند که :

" این حرکات اتفافی نیست ، این حرکات (نزدیکی به قاسملو) ریشه در

پیکار ش ۱۰۵ ، ۶۰/۲/۲۱

گرایشات لیبرالی مجاهدین دارد ."

" از نظر کمونیست ها کنار رفتن هیئت حاکمه کنونی و برقراری یک جمهوری بورژوازی دم بریده تحت رهبری ائتلاف مجاهدین _ لیبرال ها به هیچ وجه یک پیروزی محسوب نمی شود ، پیروزی مورد نظر پرولتاریا با دو مفهوم متضاد است ، اولی به معنای پیروزی قطعی انقلاب و دومی به معنی شکست انقلاب است ."

پیکار ش ۱۲۰ ، ۶۱/۷/۷

اما علیرغم تظاهر به مخالفت با جناح آمریکایی ، آنگاه که برخوردهای جناح نه شرقی و نه غربی فوق الذکر به اوج حساسیت خود رسید ، به خیال باطل جناح غربی امید و امکان براندازی نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی به حداکثر خود رسید ، به یکباره چهره عیان کردند و با چرخش ۱۸۰ درجه ای مواضعی کاملاً در جهت لیبرال ها و منافقین و دمکرات ها اتخاذ کردند ، از جمله نوشتند :

" در این روز (۳۰ خرداد) توده وسیعی از مردم مبارز میهن مان در تهران به دعوت غیر رسمی سازمان مجاهدین خلق به خیابان ها ریخته ."

پیکار ش ۱۱۲ ، ۶۰/۴/۸

" ارزیابی از روند عینی انقلاب و موقعیت جامعه وظیفه اساسی سیاسی پرولتاریا و روح تمام فعالیت های متشکل طبقاتی اش بایستی بر تداوم انقلاب نیمه تمام دمکراتیک ضد امپریالیستی حاضر و بسط و دامنه آن و تأمین پیروزی قطعی انقلاب بر ضد انقلاب باشد ."

به این اعتبار وظیفه سیاسی مرکزی نیروهای کمونیست ، تدارک نیروهای پرولتاریا و متشکل ساختن آن برای خیزش های قریب الوقوع جنبش و مبارزات حاد و انقلابی در اشکال عالی مبارزه مسلحانه آن می باشد ."

پیکار ش ۱۱۵ ، ۶۰/۶/۲

ب : چریک های اقلیت

چریک های اقلیت نیز با اتخاذ مواضع به اصطلاح ضد لیبرالی به منافقین خرده می گرفت که چرا با لیبرال ها متحد شده اند ؟ ... در این رابطه بسیار گفتند و نوشتند ، اما علیرغم این موضع گیری ها به طور غیر مستقیم به هواداران خود رهنمود می دادند که در تظاهرات و بلبشوهای سیاسی منافقین و لیبرال ها شرکت کنند و شعار درود بر بنی صدر و مرگ بر حزب جمهوری اسلامی و ... بدهند .

جالب توجه است که این زیگزاگ ها و پشتک وارو زدن ها اقلیت بر خودشان آشکار گشته و صادقانه؟! بدان اینچنین اعتراف کرده اند :

" البته این توضیحات به هیچ وجه توجه زیگزاگ زدن ها و عقب ماندگی مان نیست ، در این رابطه معتقدیم مادام که به سیاست و برنامه معینی دست پیدا نکرده ایم ، لغزش ها و زیگزاگ هایمان امری ناگزیر است و به خودی خود برخی ابهامات و نا روشنی هایی که وجود دارد خود را در حرکات و موضع گیری هایمان منعکس می سازد ."

کار ، ش ۱۱۳ ، ۶۰/۳/۳۰

یکی از این زیگزاگ زدن ها دستور همکاری و مطیع بودن هواداران سازمان چریک های به اصطلاح فدایی اقلیت از مرکزیت سازمان منافقین است که اینچنین بی شرمانه می نویسند :

" باید در مبارزات توده های مردم به ویژه مبارزات خیابانی فعالانه شرکت کنند ، رفقای هوادار باید در حالی که لبه تیز حملات شان متوجه حزب جمهوری است به طرح شعارهایی علیه اختناق و سرکوب و به دفاع از آزادی های سیاسی توده های مردم بپردازند ."

کار ، ش ۱۱۴ ، ۶۰/۳/۲۷

مواضع زیگزاگی فوق آنچنان آشکار است که همگی منجمله خودشان بدان معترف شده اند ، اما این مواضع هرگز به شکل دفعی متخذ نشدند ، بلکه چندین سال متمادی متحداً همکاری می نمودند و در ابعاد گوناگون فعالیت خود را هماهنگ می ساختند و هر گروهی بخشی از توطئه طراحی شده سیا را به عهده گرفته بودند . همکاری این گروهک های امپریالیستی را در جریان های گنبد ، سنندج و کردستان و... همگی شاهد آن بوده ایم . در آن شرایط حساس نیز همکاری بسیار نزدیکی با هم داشتند ، اصولاً باید گفت یگانه بوده اند .

لذا در آن شرایط حساس نیز علیرغم عنوان کردن بعضی از به اصطلاح گله ها ، همگی زیر چتر لیبرال معروف بنی صدر خود فروخته گرد آمده بودند ، این جناح سعی می کردند که از مقام به اصطلاح قانونی بنی صدر (که در آن زمان ریاست جمهوری را غصب کرده بود) همراه با وی برای سرکوب کل قانون اساسی اسلام و جمهوری اسلامی ایران سوء استفاده کنند .

اما به دنبال رهنمودهای پیامبر گونه امام امت ، مردم به معیار و میزان تشخیص مسلح شدند و جناح غربی و شرقی نیز خلع سلاح گشت و حربه را چون کند دیدند ، عملاً در مقابل امام و قانون به بهانه های مختلف صف آرای می نمودند و توطئه جدیدی را

مشترکاً پی ریختند و با یک حرکت زیگزاگی مواضعی را اتخاذ کردند که ۱۸۰ درجه با موضع قبلی آنها متفاوت بود .

جناح غربی علیرغم مواضع زیگزاگی هرگز به روی خود نمی آورد ، بی شرمانه چنان پرو بودند که حتی قیافه های حق به جانبی هم می گرفتند ، همین نفاق ظاهر و باطن سبب گشته بود که بخشی از مردم با دیدن آن چهره های ساختگی باز شک و تردید عجیبی دچار گردند و از خود بپرسند آیا واقعاً شهید مظلوم و شهید رجایی و حجة الاسلام خامنه ای و رفسنجانی و ... در خط امام و مورد تأیید آن حضرتند یا بنی صدر ؟

باید اعتراف کرد که بخشی از مردم که قادر به کشف چهره های دروغین از راستین نبودند در بحث ها و صحبت های گوشه و کنار به گمان این که بنی صدر خائن پیرو و مطیع امام امت و مورد تأیید آن حضرت است از وی دفاع می کردند .

فصل ششم

رفراندوم

اما با تمام این حساب ها حرکت انقلاب در برخورد منافقانه جناح آمریکایی در برابر برخوردهای صادقانه جناح نه شرقی و نه غربی در کلیت یک حرکت رو به رشد و بالنده و آگاهی بخش بود و هر لحظه از زمان که می گذشت به آگاهی و شناخت مردم از سره و ناسره گسترش می یافت .

به ویژه آن که زمان جامعه بحران زده ایران به دست رهبری بود که با کیاست و شجاعت هر چه تمام تر آن را به درستی هدایت می کرد ، بر این اساس بود که جناح غربی گذشت زمان را مغایر با اهداف سیا و مأموریت پلید خود دیدند ، سعی میکردند که به شکلی از اشکال قدرت را هر چه سریعتر به دست بگیرند .

لذا جناح آمریکایی رفراندوم را مطرح ساختند ، واقعاً باعث تعجب و بهت ناظران و آگاهان سیاسی و امت شهید پرور بود که چند روز قبل مسئله اجرای قانون را جملگی مطرح می ساختند ، آنگاه که حربه را کند یافتند مسئله رفراندوم که هیچ پایه و اساس قانونی ندارد را مطرح می سازند .

آیا این حرکت زیگزاگی نیست ؟ آیا یک چنین فراز و نشیب ها در تمامی مواضع و عملکردهای خود بیانگر مزدوری ، قدرت طلبی ، خیانت و اعتقاد داشتن کامل

ماکیاولیسم (هدف وسیله را توجیه می کند) منافقین و به طور کلی جناح شرقی و غربی نیست؟

در این توطئه هر یک از احزاب آمریکایی وظیفه ای را به عهده گرفته بودند، نهضت آزادی مأموریت طرح بن بست سیاسی در سطح جامعه را به عهده گرفتند و در روزنامه میزان با حروف درشت آن را مطرح ساختند که پس از مطرح شدن سایر احزاب و گروهک های جناح آمریکایی دنباله سخن را گرفتند.

بنی صدر مسئله رفراندوم را در سطح وسیعی (داخلی و خارجی) مطرح ساخت، سخنان بنی صدر با آب و تاب هر چه بیشتر در روزنامه میزان و انقلاب اسلامی و نشریه منافقین و سایر نشریات و اعلامیه ها چاپ و تحلیل و بررسی می شد. منافقین نیز در این رابطه به حمایت از بنی صدر نوشتند:

"اکنون بگذارید یک هیئت حل اختلاف ۳۶ میلیون نفری به داوری قطعی درباره اختلافات و مسائل جاری مملکت و تعیین سرنوشت سیاسی جامعه خود بنشینند.... به هر حال اینک طرح رئیس جمهوری مبنی بر مراجعه به آراء عمومی آزمایش دیگری برای انحصار طلبان در پیشگاه مردم است، ما به نوبه خود از این پیشنهاد حمایت و از این آزمایش استقبال می کنیم."

نشریه مجاهد، سال دوم، ش ۱۲۲، ص اول سر مقاله

این پیشنهاد بسیار زیرکانه تدوین و برنامه ریزی شده بود، به طوری که جامعه ایران و مسئولین دلسوز انقلاب را در میان منگنه ای قرار می دادند که به هر راهی دست می زدند با تبلیغات بعدی جناح آمریکایی مواجه و به سود آنان تمام می شد. در هر صورت پاسخ جناح نه شرقی و نه غربی نمی توانست بیش از دو حالت داشته باشد:

الف - حالت اول: آن که مورد قبول مقامات کشور و به ویژه مقام رهبری عظیم الشان واقع گردد، در این صورت اعمال و وقایع و توطئه های زیر انجام می گرفت:

اولاً: همچنان که تاریخ ثابت نموده، رفراندوم به شکست حتمی و بی چون و چرای جناح آمریکایی منجر می شد، پس از شکست جناح آمریکایی به ویژه منافقین و بنی صدر روش همیشگی خود را که در مورد انتخابات مجلس خبرگان، مجلس شورای اسلامی نتیجه هیئت بررسی شایعه شکنجه، هیئت سه نفری رفع اختلاف و به کار برده بودند، اعمال می کردند.

یعنی فریاد بر می آوردند که انحصار طلبان تقلب کرده اند، اخبار مستند از تقلبات چماق داران در رفراندوم، رفراندوم قلابی، تصنعی و نتیجه اش از پیش تعیین شده بود و مورد قبول ما (جناح آمریکایی) واقع نخواهد شد.

رفراندوم و شعبده بازی های مرتجعین را محکوم می کنیم و از این قبیل شعارهای توخالی که دیگر رنگی برای مردم نداشت و به جز یک بازی سیاسی منحوس هیچ حساب دیگری را نمی توان برایش باز نمود .

حتی پس از شکست حداقل به ارباب این معنا را می فهمانند که آن قدر در ایران قدرت یافته اند که حتی قادرند که حکومت انقلابی و امام امت را وادار به رفراندوم تحمیلی نمایند ، همان کاری که هیچ گروهی قادر به انجام آن نبوده است .

لذا برای گرفتن امتیازات بیشتر به شیطان بزرگ بقبولاند که تنها و قوی ترین آلترناتیو (امید حکومت جانشینی) موجود در ایران هستند و از شیطان بزرگ بخواهند که تمامی امید خود را در وجود این عناصر خود فروخته ببیند و از سرمایه گذاری برای آلترناتیوهای دیگر (به ویژه سلطنت طلبان) خودداری کند و تمامی سرمایه گذاری خود را مصروف منافقین و بنی صدر نماید .

علاوه بر آن با شکست حتمی در رفراندوم هیچ ضرری و ضربه ای متوجه آنان نخواهد شد ، چرا که خواهی نخواهی در اقلیت مطلق قرار داشتند ، در صورتی که به لحاظ سیاسی ضربات بسیاری بر آبرو و حیثیت جمهوری اسلامی و امام و امت وارد می آمد که خوشبختانه با کیاست و بصیرت سیاسی خاص امام و شهید مظلوم این توطئه در نطفه عقیم ماند و مورد قبول مقام رهبری واقع نگردید .

ب _ حالت دوم: عدم پذیرش رفراندوم

جوسازی و تبلیغات سوء با همان حيله كهنه یعنی جوسازی ها و تبلیغات مسموم همیشگی راه می افتاد و همه کاسه کوزه ها را بر سر رهبران انقلاب می شکستند و می گفتند که انحصار طلبان چون از پایگاه توده ای وسیع برخوردار نیستند ، لذا پیشنهاد انقلابی ! و مردمی ! رفراندوم را نپذیرفتند .

چرا که اگر رفراندوم را می پذیرفتند مرگ خود را با دست خود امضا کرده بودند ! و از این قبیل جو سازی ها را در جهت براندازی انقلاب اسلامی در جامعه شکل می دادند ، کما این که چنین عملی را پس از رد پیشنهاد رفراندوم انجام دادند .

بنابراین منافقین و بنی صدر با تمسک به این مکر و حيله آمريکايي سعی کردند که جناح نه شرقی و نه غربی را به میان منگنه سیاسی خود قرار دهند و با تبلیغات سوء مشروعیت و مردمی بودن انقلاب را در سطح ایران و جهان مخدوش نمایند .

اما باز هم امت در آن لحظه حساس با رهنمودها و کیاست و برخورد قاطع و به موقع اش به کمک کشتی طوفان زده ایران شتافت و با موضع گیری خود بسیاری از مردم که در شک و تردید قرار داشتند را رهانید و با سخنرانی های خود توطئه های روسیه و به ویژه آمریکا و اذنباش را اینچنین بر ملا ساخت .

" و الان یک جریان در کار است که من الان نمی خواهم اشخاص هیچ صحبتش بشود ، اما جریان هست در کار که اگر توجه بکنند به مسائلی که در این اواخر هی پیش آوردند و در روزنامه های مختلف پیش آوردند ، یک جریانی در کار است که آن جریان انسان را از این معنی می ترساند که بخواهد به طور خزنده این کشور را باز هول بدهد طرف آمریکا ، بخواهند از این راه پیش بروند . و این یک مسئله ای است که به قدری اهمیت دارد در نظر اسلام و باید آن قدر اهمیت داشته باشد در نظر شما فرماندهان و دیگران که اگر احتمال این را بدهید باید مقابلش بایستید .

نه این که اول یقین کنید به این که مسئله این طوری است ، یعنی چیزها هست که اگر انسان احتمالش را بدهد یک احتمال صحیح بدهد باید دنبال کند او را و بهش اعتراض کند ، شما اگر احتمال بدهید یک احتمال درستی که یک ماری الان توی این اتاق دارد می لولد پا می شوید و می روید بیرون احتراز ازش می کنید .

ما اگر احتمال این معنی را بدهیم که این جریانی که در روزنامه ها دیده می شود و دیده شد جریان برای این جهت باشد که این کشور را نگذارید ثبات پیدا بکند آن قضیه فراندوم و قبل از او قضیه طرح آن که مجلس خبرگان منحل بشود که در زمان دولت موقت این طرح شد و بعد هم معلوم شد که اساسش از امیر انتظام بود و آن مسائل .

آن وقت آقایان پیش ما همین آقایانی که آقای بازرگان و رفقاییش و گفتند ما خیال داریم که این مجلس را منحل کنیم ، من گفتم شما چه کاره هستید اصلش که می خواهید این کار را بکنید ، شما چه سمتی دارید که بتوانید مجلس را منحل کنید ، پاشید بروید سراغ کارتان .

وقتی دیدند محکم است مسئله کنار رفتند ، مسئله انحلال مجلس خبرگان روی این زمینه بود که آنهایی که توجه به مسائل دارند این آقایان که توجه به مسائل و ریشه های مسائل کم دارند آنها ، اینها را وادار کردند روی این زمینه که دیدند مجلس خبرگان یک مجلس اسلامی شد ، یک مجلسی شد که اکثرش از علماء هستند ، اینها از آنها می ترسند ، از علماء خوب می ترسند و ضربه خوردند .

دیدند یک مجلسی است که مجلس عملا هست ، آنها اگر قانون بنویسند یک قانونی می نویسند که با مزاج غرب و شرق سازش ندارد ، آن غیر آنی است که شرقی می خواهد یا غربی می خواهد ، از این جهت آنها این آقایان را وسوسه کردند وادار کردند این آقایان هم توجه به مسائل خیلی ندارند .

مع الاسف با این که بودند در مسائل سیاسی و بدین جهت این طرح را درست کردند ، دنبال همان مسائل قضیه فراندوم پیش آمد که در روزنامه ها شروع کردند و به گفتن و بلکه برگرداندن به زمان بیست و دوم بهمن . یکی از همین آقایان بود معنی برگشتن به بیست و بهمن یعنی برگردیم به همان زمان قبل از ۲۲ و شاهنشاهی یا این که برگردیم آن وقتی که چیز کردیم ، همه این چیزهایی که حالا درست کردیم .

اینها هیچ ، بیایم بهم بزیم همه را و چیزی را که دو سال است برای آرامش و استقرار و جمهوری اسلامی درست شده است ما بیایم بهمش بزیم ، بگویم حالا این که نشد دوباره رأی بگیریم ببینیم چی می شود ، احتیاطی است دیگر برای چه ؟

برای این که دیدند خوب مجلس هم شد یک مجلسی که اکثرش اهل علم و علماء هستند و اکثریت قاطعش مسلمان های پر و پا قرص هستند و همین طور در دولت هم یک دولتی است که اسلامی است و پر و پا قرص قوه مقننه ، قوه قضائیه هم یک قوه قضائیه است که در کف مسلمان ها و مسلمان های پر و پا قرص است و ای غیر از آن است که آنها می خواستند .

آنها می خواستند که یک مجلسی باشد صورت مجلسی مثل بعضی از مجالس سابق که بود و افرادی باشند از همین افرادی که درست شده است و می شود و سینه برای غرب می زنند و دیدند نشد این .

از این جهت دنبال این افتادند که ما همه بساط را به هم بزیم باز دو ، سه سال بنشینیم دوباره فراندوم کنیم ، فراندوم برای اصل جمهوری ، فراندوم برای ، حالا اگر اصل جمهوریش هم نگویند فراندوم برای قانون اساسی ، فراندوم برای رئیس جمهور ، فراندوم برای مجلس ، فراندوم کنی اینها این معنایش چیه ؟

معنایش این است که ثبات این مملکت را از دست می گیرند ، این که الان ثبات دارد و از افتخارات این انقلاب است که در ظرف یک سال همه این چیزها درست شد این را از دست بگیرند ، بگویند حالا نشد دوباره از سر آرای مردم است .

خوب اگر میزان آراء مردم است خوب آراء مردم است اینها که هستند ، اینها که از اروپا نیامدند ، آراء همین مردم اند ، همین مردمند که مجلس را رأی دادند بهش ، وکیل تعیین کردند ، همین مردمند که به جمهوری اسلامی رأی دادند و همین مردمند که به قانون اساسی رأی دادند و همین مردمند که همه چیز را با خودشان ایجاد کردند ، حالا ما دوباره برویم سراغ چه ؟

باز برگردیم به این مردم؟ این مردم همان مردمی هستند که اگر پنجاه دفعه هم به هم بخورد همین است و اینها این اشتباه را دارند که خیال می کنند که اگر این نفر بهم بخورد مثلاً فلان جمعیت تو کار می آید و اینها نمی دانند که اگر این دوره به هم بخورد یکی از اینها هم نمی آید، این دفعه مردم می فهمند که چه اشخاصی به اسلام اعتقاد ندارند یا خیلی پایبند نیستند.

اگر این دفعه به هم بخورد و فراندوم بشود، فراندومش تمام اینها را کنار می گذارد یک اشخاص دیگری را می آورد توی کار که آن اشخاص مطلوب مردم باشد نه اشخاصی بیایند که غیر مطلوب باشند، لکن مسئله این است که آنها احتیاط کردند، ما این احتیاط را بکنیم که بلکه انشاءالله به هم بخورد این اوضاع باز یک دو سالی تزلزل بشود، راه مغری برای آمریکا پیدا بشود که ما را درست بتوانند تربیت کنند، ما که نمی توانیم خودمان را اداره کنیم، بیایند ما را اداره کنند.

این مسائل را پیش آوردند و من می خواهم به شما آقایان بگویم که بیدار باشید و هوشیار، دشمن های شما پشت همین دروازه های تهران و دروازه های ایران هستند و در داخل این کشور هم دشمن های ایران هستند، یک دسته دشمن نیستند، از روی نادانی کار دشمن را می کنند، یک دسته هم دشمن های سر سخت هستند که می خواهند که این جمهوری اسلامی نباشد.

هر چه می خواهد باشد، جمهوری هر چه می خواهد باشد، جمهوری خلق باشد، اسلام توش نباشد، برای این که اگر جمهوری اسلامی شد و قانون، قانون اسلامی شد دیگر برای آن ارباب ها راهی پیدا نمی شود و آن وقت به عقیده این آقایان ما دیگر باید از لشکر تمدن و از کشورهای متمدن کنار بگیریم.

حتماً یا ما باید کلاه آمریکا را سرمان بگذاریم یا کلاه شوروی را سرمان بگذاریم و اگر این نشد دیگر ما مرتجع هستیم و کناره بگیریم، منزوی هستیم، این یک اشتباه است که آقایان دارند و اینها را ترسانده اند از اول، اینها بچه ترس شده اند، از اول نمی دانند که مسئله چیست؟ نمی دانند قدرت اسلام چیه؟ نمی دانند قدرت یک ملت چیه؟

یک ملت هر چه محدود باشد هر چه جمعیتش کم باشد لکن وقتی خواست یک ملتی یک چیزی شد ابرقدرت ها اگر بخواهند خلاف این خواست بکنند به ضرر خودشان است، برای این که آنها یک کشوری می خواهند آباد باشد، بازار باشد، چیزهایش را ببرند.

همین طوری که نمی خواهند یک بیابان را بگیرند و اینها می دانند که اگر یک کشوری همه افراد ملتش یا اکثر افراد ملتش ایستادند در مقابل همه ناگواری ها ایستادند ، اینها دیگر هوس این که بیایند و بزنند و بکشند و از بین ببرند ندارند ، اینها نقشه می کشند که اینها را از باطن خراب کنند"

سخنان امام امت ، تاریخ ۶۰/۳/۲۴

" این در صورتی که مرا گاهی رنج می داد آنها در صدد بودند فراندوم کنند و با فراندوم قانون اساسی را تحریم کنند ، سنخ فراندوم دکتر مصدق . فراندوم این طور بود که یک صندوق برای مخالف و یک صندوق برای موافق می گذاشتند و پای صندوق مخالف یک دسته از اشرار بودند و جزو مخالفین یک الاغ را آورده بودند که رأی بیاندازد ، چنین فراندومی را شکل دادند و قانون اساسی را آمریکایی درست کردند .

بعضی از این روحانیون را بیش از بیست سال تجربه کردم ، اینها می خواستند این قشر را کنار بگذارند و یک قشری بیاورند که مسلمان باشد ولی در نظرش آمریکا باشد ، ولی چون از شوروی مردم وحشت دارند ، آنها را کنار بگذارند و به طرف آمریکا جذب بکنند .

ما خیلی محتاج به زحمت هستیم و من این نگرانی را داشتم و مصمم هستم که یک وصیتی بنویسم و در آن شرح بدهم . حتی متدینین می گفتند لفظ دمکراتیک را بگذارید ، وقتی ما آمدیم دیدیم که می خواهند از اول منحرف کنند و ما گفتیم که اینها از کجا می خواهند شروع کنند و آنها فرصت شان نبود و خواستند از حالا شروع کنند ، ولی نشد .

نه مجلس به درد می خورد و نه از شورای نگهبان و نه قضات ، می گفت همه اینها بی دین هستند ، بنی صدر بارها به من گفت که این دولت را کنار بگذاریم ، می خواست مرا دیکتاتور کند و من می خندیدیم و می گفتم اگر قدرت داری خود شما این کار را بکنید .

اینها جاهلند ، اینها بی دین هستند ، اینها قرار داشتند مجلس خبرگان را منحل کنند و می گفتند برگردیم به ۲۲ بهمن ، باید بگویم همه غلط است و برگردیم به ۲۲ بهمن و آن وقت شروع کنیم ، نه مجلس و نه هیچ چیز دیگر و نه جمهوری اسلامی داشته باشیم و رأی بگیریم ، جمهوری دمکراتیک باشد ، یا اسلامی یا اسلامی دموکراتیک .

همین اسلام را می خواهیم ، ناشی گری کردند و خواستند فراندوم کنند ، ولی نمی دانستند مردم چه هستند ، فکر کردند اینها که سوت می زنند توده

مردم هستند ، در هل حال دست از ما بر نمی دارند ، باید جوان های ما نسل فعلی نسل آینده را تربیت کنند .

این نسل را نمی توانند الان ذهنش را ببندند ، اصرارشان این است که دانشگاه باز شود ، می گویند ما متخصص نداریم ، می گویند اینها مخالف علم اند ، کی بیشتر از قرآن از علوم صحبت کرده است ؟ ما روزنامه لازم داریم ولی روزنامه انقلاب اسلامی لازم نداریم ، ما مجله می خواهیم ولی مجله هایی که مثل مجله های رژیم سابق باشند احتیاج نداریم .

متخصص می خواهیم ولی متخصص مثل شریف امامی نمی خواهیم ، در هر صورت مسئله ، مسئله محققى نبود ، مسئله ، مسئله دانشگاه نبود ، مسئله ، مسئله مطبوعات نبود و مسئله آزادی نبود ، مسئله این بود که وحشت زده بودند که جای دیگر این طور شود .

این وحشت هست که اگر این سرایت کند به سایر کشورهای اسلامی و حتی این انقلاب به آمریکا و سیاهان آمریکایی منتهی شود ، اینها این وحشت را دارند و این که می گفتند نمی شود بدون آمریکا نفس کشید ولی ما چند سال است که بدون آمریکا نفس می کشیم ."

سخنان امام در تاریخ ۶۰/۴/۱۸

" شما کجا را قبول دارید این آقایانی که با هم ائتلاف کردند ، این آقایانی که با این منافقین ائتلاف کردند ، ائتلاف کردند که آشوب پیا کنند ، شمایی که ائتلاف کردید ؟ آقایان می گویند که این بازی قبول نیست از سر ، دیروز من گفتم این را که خوب این را ملت تعیین نکرد یا کرده ، اگر ملت تعیین نکرده خوب ببینید کی تعیین کرده از کجا آمدند و رأی دادند ، آراء زیاد قانون اساسی را آن قدر زیاد رأی دادند که آن طرفش هم منافقین و اینها رأی ندادند .

همین مؤتلفین همین ها البته نه جناح متدین شان همه این چیزهایی که پیدا شده است از آراء همین مردم است ، خوب شما و مردم راهی می گویند ما قبول داریم خوب بسیار خوب کی است که این مردم را قبول ندارد ، این مردم تعیین کردند خوب قبول دارید اگر می گویند باید میزان رأی مردم است ، خوب رأی مردم است ."

سخنان امام امت ، تاریخ ۶۰/۳/۲۵

با تمام اوصاف و اوضاع جناح نه شرقی و نه غربی برای حفظ اسلام و جمهوری اسلامی ایران می بایست تدبیری بیندیشند که دشمن نتواند بسیار ، بسیار حساسی در تعیین سرنوشت اسلام و جمهوری اسلامی داشتند .

امام امت چون شرایط را حساس دیدند تقریباً هر روزه سخنرانی و موعظه می فرمودند و مردم را روشن تر می نمودند ، اما به نظر این نویسنده شرایط طوری بود که بدون امدادهای غیبی حتی با وجود کیاست و سیاست مائده و رحمت الهی یعنی امام خمینی ، کار مشکل صورت می گرفت .

یعنی کار انجام می گرفت و جناح غربی به سرنوشت محتوم خود یعنی اضمحلال و فرار گرفتار می گشت ، اما به مراتب مشکل تر ، اما خوشبختانه امدادهای غیبی به موقع به کمک کیاست و سیاست امام امت و شهادت طلبی امت شهید پرور آمد و آنان را اکمل نمود .

امداد غیبی به این شکل بود که جبهه ملیون از سوی سیا وظیفه یافته بود که به اعتراض از قانون اساسی قصاص ، به اصطلاح مردم را طی اعلامیه ای دعوت به تظاهرات نموده و در این میان تمامی گروهک ها از مادون چپ تا ماوراء راست از این دعوت پشتیبانی کردند ، منافقین نیز در صدر گروهک ها از آنان حمایت کردند .

مقدس مآبی بی شعور و بعضاً وابسته ای چون شیخ علی تهرانی به عنوان چهره تزویر جناح آمریکایی نه تنها حمایت کرد ، بلکه طی اعلامیه ای از مردم خواست که بر علیه احکام صریح قرآن به تظاهرات پردازند ، نهضت آزادی که ابتدائاً به طور ضمنی و با سکوت رسمی خود از آنان حمایت کرده بود (البته به شکل پنهان) پس از فرمایش امام که فرمودند :

" بسیار ساده اندیشی می خواهد که این گروه هایی که با هم ائتلاف کردند و این جبهه ملی که بر ضد اسلام می خواهد راهپیمایی راه بیندازد و مسلمان ها هم همین بنشینند تماشا کنند که به ضد اسلام مقاله بنویسند و سب اسلام را بکنند و حکم ضروری اسلام را غیر انسانی بخوانند .

بعد از این که من می بینم ائتلاف شما را با اینها خوب من با این جمعیت نمازخوان و متدین چه کنم ؟ من به اینها علاقه داشتم ، حالا به بعضی شان هم باز علاقه دارم با اینها تکلیف مان چی است ؟ خوب چرا حساب تان را جدا نمی کنید ، من حالا باز عرض می کنم به شما حساب تان را جدا کنید ...

آقایان از کمونیست ها هم دعوت کردند که بیایید با هم باشیم ، خوب جبهه ملی تکلیفش معلوم است آن صریحاً به ضد اسلام قیام کرده اما شمایی که مسلمان هستید و هیچگاه نمی خواهید به ضد اسلام قیام کنید ، این قدر هواهای نفسانیه زیاد شده است که نمی فهمید دارید چه می کنید .

چرا این قدر شیطان در نفس ماها سلطنت پیدا کرده است که چشم های ما را کور کرده است و قلب های ما را وارونه کرده است ؟ بیایید حساب خودتان را جدا کنید .

آیا نهضت آزادی هم قبول دارد که آن حرفی را که جبهه ملی می گوید آنها هم قبول دارند که این حکم قصاص که در قرآن کریم و ضروری بین همه مسلمین است غیر انسانی است ؟

آیا این نماز شب خوان ها این را قبول دارند یا نه ؟ شک ندارم که قبول ندارند ، خوب اعلام کنید چرا ساکت نشستید مگر نهی از منکر فقط برای این است که دولت را خرد کنید و مجلس را خرد کنید با منکر می خواهید نهی از منکر کنید ، کدام منکر ؟

شما می فرمایید که آن کسی که دعوت می کند به این که بیاید با این حکم غیر انسانی اسلام راهپیمایی کنید ، مسلمان ها بنشینید تماشا کنند ، سب به رسول الله بشود ، سب به قرآن هم بشود این سب به قرآن است .

مسلمان ها بنشینند تماشا کنند یک گروهی که از اولش باطل بوده است من از آن ریشه هایش می دانم ، یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سرسخت مخالف بوده اند از اولش هم مخالف بوده اند ، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها دارند خلاف می کنند صحبت کرد ، اینها کاری کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زدند اسمش را آیت الله گذاشته بودند (گریه حضار) این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او آن هم مسلم نبود ."

پس از آن ضمن پیام رادیویی توسط آقای مهندس بازرگان حمایت خود را صرفاً در این راهپیمایی از آنان سلب کرد .

امام امت آنگاه از مردم از کوچک و بزرگ ، پیر و جوان ، سالم و بیمار طی فرمایشات واقعاً سرنوشت ساز خود در تاریخ ۶۰/۲/۲۵ حکم نمودند که واجب است مردم به بیرون بیایند و نگذارند که ضد اسلام راهپیمایی نمایند ، مردم در آن روز پس از استماع اوامر امام همگی بیرون ریختند ، غلغله شده بود .

آن قدر این جمعیت بسیار بود که در اسناد محرمانه و سری به دست آمده از مرکزیت منافقین نوشته شده بود : " باید اعتراف کرد که ارتجاع هنوز قادر است مردم را به خیابان ها بکشاند ."

شور و هیجان همگی را فرا گرفته بود ، آخر تبلیغات جناح غربی به ویژه منافقین و بین صدر به شکلی بود که مردم تصور می کردند که واقعاً کند و همه منافق شده اند

(نمونه هایی از این تبلیغات شوم را قبلاً عیناً از نشریات منافقین و گفتار بنی صدر خائن منعکس کرده ایم .)

اما آن روز مردم واقعاً به قدرت عظیم خود پی بردند ، ده روز پیش از آن یعنی در پانزده خرداد ۱۳۶۰ با راهپیمایی بسیار پر شکوه واقعاً رفراندوم عظیمی را بر علیه شرق و غرب بپا کردند .

اما روز ۲۵ خرداد ۶۰ یک چیز دیگری بود ، روز عجیبی بود ، همین روز باعث شد که قدرت اسلام و حزب الله مشخص گردد و امام امت و مجلس و مسئولین به پشتیبانی مردم کار بنی صدر خائن و منافقین را یکسره کردند و آنان را مجبور به فرار نمودند .

بعضی از شعارهای آن روز مردم عبارت بودند از :

" ملی ها کوشن تو سوراخ موشن ، ابوالحسن پینوشه رأی ما کوفت بشه ، بنی صدر لیسانسه برگرد برو فرانسه ، با روح خدا هر که در افتاد ور افتاد ، حزب فقط حزب الله رهبر یکیست روح الله ، منافق لیبرال پیوندتان محکوم است ، مرگ بر آمریکا ، مرگ بر شوروی ، مرگ بر اسرائیل ، مگر بر صدام ، مرگ بر منافق ، حزب الله پیروز است چپ راست نابود است و ..."

این راهپیمایی عجیب و نادر به خواست خدای تبارک و تعالی به شکلی انجام شد که خصم پلید دیگر سخن از رفراندوم نگفت ، چون خود واقعاً رفراندومی بود که علاوه بر این که امتیازی به دست خصمان وابسته و امپریالیسم نمی داد ، بلکه به شکل مشیت محکمی در آمد که بر دهان یاهو گویان و تفرقه اندازان قدرت طلب کوبیده شد .

از فردای آن روز ایران حالت و شکل دیگری یافت ، مردم بیش از پیش به وجود نیروی قدرتمند خود واقف شده بودند و اعتماد به نفس عجیبی در میان مردم پدید آمده بود ، گروهک ها دیگر دکه های تبلیغاتی خود را از وحشت مردم جمع کرده بودند و گویی در سطح جامعه محو شده بودند و به سوراخ ها خزیده بودند .

اما خصم حيله گر هنگامی که مردم را به طور آشکار در مقابل خود یافت در همان سوراخ ها گرد آمدند و این بار توطئه های جدیدی از جمله مقابله و کشتار بی رویه و بی رحمانه مردم را تدبیر نمودند.

فصل هفتم

منافقین و بمباران زندان " دولتو "

همکاری و همگامی احزاب موجود در کردستان با عراق بر همه آشکار است ، در حقیقت باید گفت که این احزاب از سال ها پیش به عنوان مزدوران و مترسک های ابرقدرت ها و بالمآل عراق در ایران فعالیت می کردند و از سوی استکبار جهانی و رژیم صهیونیستی عراق حمایت و تأمین می شدند ، کمک های اقتصادی ، تسلیحاتی ، تبلیغاتی و سیاسی عراق به احزاب محرز است و این حقیقت مسئله ای نیست که بر فردی پنهان باشد .

به طوری که این احزاب در نشریات و اعلامیه های خود به کرات به روابط دوستانه (ارباب مزدوری) خود با عراق اعتراف کرده و بعضاً به آن افتخار و مباحثات می ورزند ، لذا احزابی چون حزب دمکرات ، کوموله ، چریک های اقلیت ، رزگاری ، منافقین ، سلطنت طلب ها و ... که امروزه ابایی از آشکار سازی روابط با عراق ندارند ، اما درگذشته علیرغم آگاهی مردم از شواهد و دلایل کافی مبنی بر وجود این روابط ، هرگز به حقایق فوق اعتراف نمی کردند ، چرا که تحلیل مرکزیت گروهک ها این بود که هنوز زمینه مساعد برای آشکار سازی این روابط مهیا نشده است ، بنابراین سعی می کردند که با پنهان ساختن روابط نامشروع خود مردم را بفریبند .

حزب مزدور دمکرات و منافقین نیز وقاحت را از حد گذرانده بود ، به طوری که با وجود کمک های تسلیحاتی ، اقتصادی و ... از سوی عراق اعلام می کردند که : قاسملو اخیراً در پاریس بود و در آنجا مصاحبه ای با بی بی سی در زمینه هدف های حزبش انجام داده است که توسط بخش داخلی بی بی سی پخش شده است .

وی با خبرنگار بخش فارسی بی بی سی نیز مصاحبه ای انجام داد که بر مبنای آن " جان نر " گزارشی تهیه کرده که اینک می خوانید :

" مقامات ایرانی چریک های کرد را به عنوان خائن به شدت محکوم کرده اند و رهبران ایران گفته اند که جنگ در منطقه کردستان سبب شده است که به کوشش های ایران در جنگ با عراق آسیب وارد آید ، اما عبدالرحمن قاسملو در مصاحبه خود با وی گفته که دولت ایران جنگ با عراق را بهانه ای برای سرکوب نهضت کردها کرده است ، او اتهام خیانت را رد کرد ، قاسملو گفت که در آغاز جنگ با عراق حزب دمکرات کردستان اعلام کرد و این اعلامیه از رادیو کردستان هم خوانده شد که چریک های کرد حاضرند که در کنار ارتش ایران با عراق بجنگند ."

نشریه مجاهد ، ش ۱۱ ، ص ۱۰

اما با گذشت زمان و به خواست پروردگار ، بندهای پنهان روابط لحظه به لحظه آشکار و آشکارتر گردید ، به طوری که پس از تشکیل شورای به اصطلاح ملی مقاومت توسط لیبرال ها ، منافقین ، حزب دمکرات و تمامی احزاب وابسته به استکبار جهانی به ویژه به شیطان بزرگ ، رجوی مزدور به عنوان مسئول شورا و نخست وزیر خیالی بنی صدر مزدور انتخاب می شود و دیری نمی پاید که طارق یوحنا میخائیل عزیز با وی ملاقات می کند و بیانیه مشترکی را به امضاء می رسانند که بخشی از این بیانیه به نقل از نشریه مجاهد به شرح زیر است :

" یکشنبه ۹ ژانویه ۱۹۸۳ (۱۹ دی ۱۳۶۱) آقای میخائیل عزیز نایب نخست وزیر عراق با آقای مسعود رجوی مسئول شورای ملی مقاومت ایران و مسئول اول سازمان مجاهدین خلق ایران در محل اقامت او در " اور سور اواز " (شمال پاریس) دیدار و پیرامون جنگ ایران و عراق و ضرورت پایان آن تبادل نظر نمودند

.....

آقای میخائیل عزیز دعوتی از جانب رهبری عراق به آقای رجوی برای دیدار از عراق به منظور ایجاد روابط برادرانه؟! بین خلق های همجوار بر اساس احترام متقابل و تمایل صادقانه؟! برای استقرار صلح تقدیم نمود ...

درباره دعوت رهبری عراق از آقای رجوی برای دیدار از آن کشور ، آقای رجوی ضمن این که انجام چنین دیداری را به طور اصولی بلامانع دانست ، اظهار داشت که به زودی آن را تحت مطالعه قرار خواهد داد ."

نشریه مجاهد ، ش ۱۲۵ ، ص ۱ و ۲ ، تاریخ ۲۳ دی ۶۳

بدون شک این ملاقات و روابط کاملاً دوستانه؟! به شکل دفعی به وجود نیامده است بلکه بایستی از سال ها قبل زمینه های پنهانی داشته باشد که یکباره در این نوع ملاقات های ضد خلقی متبلور می کرد و این یکی از بدیهیات امور سیاسی است . به هر حال آنچه که آشکار بوده و هست این است که " سیا " ، صدام و نمایندگان سازمان ها و احزاب ضد انقلاب همواره حول یک میز توطئه های مشترک خود را برنامه ریزی می نمایند و یکی از این جنایات فجیع بمباران زندان " دولتو " در کردستان است .

از مدت ها پیش حزب آمریکایی دمکرات عده ای از انقلابیون و پیروان صدیق امام را که در لباس سپاه ، کمیته ، ارتش ، جهاد سازندگی ، بهداری و برای خدمت به خلق محروم و ستمدیده کردستان عازم آن دیار می شدند ، دستگیر و به زندان انداخته و تحت شدیدترین و سبعانه ترین شکنجه های قرون وسطایی قرار می دادند .

در اوایل اردیبهشت ماه سال ۶۰ که گروهک های مزدور و ضد انقلاب همراه با لیبرال ها در ایران غلغله به پا کرده بودند و جو ناآرام و طوفان زده ای همراه با جنگ خانمان سوزی را بر ایران تحمیل کرده بودند ، همراه با عراق از سوی " سیا " مأمور وارد آوردن ضربه ناگهانی دیگری بر روح و پیکر مردم حزب الله و سپاهیان و دولتمردان جمهوری اسلامی ایران شدند .

البته در این میان سعی کردند که طرح توطئه را طوری تنظیم نمایند تا با کمترین مخارج بیشترین تلفات را بر جمهوری اسلامی و مردم تحمیل نمایند و در نتیجه ثبات و قدرت جمهوری اسلامی را مسئله دار ، خدشه دار و تضعیف نمایند و در نتیجه مردم را از قدرت جمهوری اسلامی مأیوس و ناامید و بالاخره مردم را از جمهوری اسلامی جدا سازند .

بر این اساس تصمیم گرفتند که با بمباران زندان " دولتو " و قتل عام زندانیان مسلمان و مؤمن به انقلاب اسلامی ، این خواست پلید خود را عملی سازند و در تاریخ ۱۷ اردیبهشت ۶۰ این نقشه ننگین آمریکایی را اجرا کردند .

شرح فاجعه :

اوایل اردیبهشت ۶۰ ، جلسه ای با حضور دو تن از اعضای کمیته مرکزی حزب دمکرات و به نمایندگی قاسملو از دفتر سیاسی این حزب به نام جلیل گادانی و فتاح کاویانی و نیز سروان خلبان فراری به نام ایرج سلطانی که به اسم مستعار امیر خلبان مسئول منطقه اشنویه از طرف حزب دمکرات بود و دو تن از افسران بعثی عراق به نام سرهنگ عیار عبدالرضا و رشید صالح از اداره استخبارات کرکوک عراق تشکیل می گردد ، که در این جلسه طرح بمباران زندان " دولتو " از طرف سروان فراری ایرج سلطانی مطرح و به تصویب می رسد .

لازم به توضیح است دو تن از اعضای دفتر سیاسی یعنی جلیل گادانی و فتاح کاویانی از طرفداران خط قاسملو و شخص جلیل گادانی رابط حزب دمکرات با رژیم بعثی عراق می باشد و سروان ایرج سلطانی خلبان مخصوص هلیکوپتر اشرف پهلوی بوده است که متواری شده و به حزب منحلہ دمکرات پیوسته و به اصطلاح به دفاع از حقوق خلق کرد ، پرداخته است .

صبح روز ۶۰/۲/۱۷ بر خلاف هر روز که برادران را به بیگاری می بردند در حیاط زندان نگه داشتند و تعداد نگهبانان و افراد مسلح که به ۱۵۰ نفر می رسد ، به ۱۲ نفر تقلیل پیدا کرده بود و حتی بنا به گزارشات محرمانه هیئت بدون جریان ، از سوی نخست وزیر ، تعدادی از افراد حزبی و پیشمرگان حزب که بر اثر نافرمانی از دستورات حزب در زندان بودند به محل های دیگری منتقل می شوند .

در ساعت ۱۰ صبح ۶۰/۲/۱۷ دو فروند هواپیمای عراقی در ارتفاع کم از روی زندان رد شده و آبادی " دولتو " در نزدیکی زندان " دولتو " توسط یکی از هواپیماها بمباران می شود ، زندانبانان با دیدن این صحنه که به عنوان شروع عملیات بوده است برادران را به زور داخل زندان کرده و در زندان را از پشت قفل می کنند و خود در اطراف زندان مستقر می شوند .

هواپیماها پس از بمباران آبادی دولتو به طرف زندان بر می گردند و یک بمب و یک راکت به طرف ساختمان زندان پرتاب می کنند که ساختمان زندان بر سر برادران ویران شده و تعدادی شهید و تعدادی نیز مجروح و زیر آوار می مانند ، پس از این عمل یک بمب آتشر شبیه ناپالم پرتاب می کنند که در رودخانه نزدیک زندان می افتد و حوضچه بزرگی درست می کند و پس از این عمل از منطقه دور می شوند .

پس از دور شدن هواپیماها چهار فروند هلیکوپتر توپدار وارد عمل شده و برادرانی را که مجروح و یا زیر آوار مانده و یا در اطراف ساختمان پراکنده شده اند زیر رگبار مسلسل های سنگین کالیبر ۵۰ می گیرند .

ترکیب هلیکوپترها که به صورت ثابت در بالای سر زندانبانان و ساختمان خراب شده بودند به حدی ساده بود که با اسلحه سبک می شد آنها را سرنگون کرد ، ولی نه تنها پیشمرگان حزب به طرف هلیکوپترها تیراندازی نکردند ، بلکه در حین عملیات هلیکوپترها برادرانی را که موفق می شدند جان سالم بدر ببرند ، مورد اصابت گلوله قرار می دادند ، با توضیح این که حداقل سه قبضه تیربار کالیبر ۵۰ روی ارتفاعات مستقر بوده است که حتی یک تیر هم شلیک نکرده بودند .

در این فاجعه حدود ۱۳۰ نفر کشته و زخمی شدند که حدود ۶۵ شهید و ۶۰ مجروح داشته ایم . لیکن بعد از فاجعه ، مرکزیت منافقین و دموکرات ها دریافتند که مردم شدیداً این عمل ننگین را محکوم کرده اند ، برای تبرئه خود و فریب مردم طی بیانیه ها و اعلامیه هایی این عمل وحشیانه را به عراق نسبت دادند و عراق را محکوم؟! نمودند .

منافقین اگر چه به شکل پنهانی در این توطئه دست داشتند و قبلاً از وقوع این جریان مطلع بودند ، اما برای آن که ذهن مردم را کور کنند و همچنین هم پیمان پر و پا قرصش را تظہیر نمایند ، اعلامیه ای صادر می کنند که در آن صرفاً رژیم عراق را محکوم می کنند و اصلاً نامی از حزب خائن دمکرات نمی برند .

چرا که در آن زمان سازمان سعی می کرد که زمینه های عینی و ذهنی ائتلاف با حزب خائن دمکرات را در میان هواداران خود به وجود بیاورد و لذا سرپوشی و نادیده انگاشتن چنگال های خونین حزب دمکرات ضروری به نظر می رسید ، در حقیقت باید

گفت که به دستور " سیا " حزب دمکرات اسیر می گیرد ، عراق بمباران می کند و منافقین تطهیر .

بخشی از متن اعلامیه به شرح زیر است :

" سازمان مجاهدین خلق ایران با تأسف بسیار ، حمله ناجوانمردانه هلیکوپترهای متجاوز بعثی را به زندان " دولتو " سردشت محکوم می کند و بدیهی است جنایتکاران تجاوزکار بعثی با اینگونه روش ها هیچ طرفی نخواهند بست و خشم و انزجار کلیه افکار آزاد و ترقی خواه جهان را علیه خود بر می انگیزند ."

اعلامیه منافقین خلق ، ۲۲ / اردیبهشت / ۶۰

اعلامیه فوق آنچنان ضد عراقی و بالمآل ضد امپریالیستی نوشته شده است که هر خوش باور و ساده اندیشی را در نظر اول جذب جاذبه های دروغین مواضع خود می نماید ، اصولاً یکی از روش های منافقین و سایر گروهک های وابسته ضد انقلاب در جذب نیرو این است که هرگز باطن خود را برای مردم و هواداران ساده آشکار نساخته و علی الظاهر مواضعی کاملاً خصمانه نسبت به اربابان خود می گیرند .

حال بنگریم که پس از گذشت مدتی نه چندان دراز چگونه روابط پنهان و مرتجعانه منافقین آشکار می گردد ، بدیهی است که در اعلامیه فوق الذکر منافقین ، عراق به علت این که یک عده افراد زندانی و بیگناه را قتل عام کرده به شدت محکوم گشته ، به طوری که خشم و انزجار کلیه افکار آزاد و ترقی خواه جهان را بر علیه خود برانگیخته اند .

حال ببینید که در ملاقات با طارق یوحنا میخائیل عزیز مواضع پنهان چگونه آشکار می گردد :

" آقای رجوی ضمن تأکید بر محکومیت هرگونه آزار غیر نظامیان و حملات رژیم (امام) خمینی به افراد ، آبادی ها و مردم بی دفاع شهرهای عراق ، از دولت عراق خواستار گردید که مصونیت و امنیت شهرها ، دهکده ها و مردم بی دفاع ایران را مورد توجه قرار دهد ، در اینجا آقای طارق عزیز درک عمیق خود نسبت به این مسئله را به آقای رجوی توضیح داد ."

نشریه مجاهد ، ش ۱۳۵ ، ص ۱ و ۲ ، تاریخ ۱۲/دی/۶۱

نکاتی که حداقل در نقل قول فوق الذکر مشخص است عبارتند از :

۱ _ رجوی مزدور علیرغم مشاهده و اعتراف جهان مبنی بر حملات وحشیانه موشکی عراق به شهرهای مرزی ایران ، آزار غیر نظامیان و افراد آبادی ها و مردم بی دفاع شهرهای عراق را از سوی جمهوری اسلامی ایران می داند و نه تنها عراق را

متجاوز ، جنایتکار و عامل قتل عام مردم بیگناه شهرهای دزفول ، اهواز ، اندیشمک ، شوش ، خرمشهر ، آبادان ، هویزه ، سوسنگرد ، گیلان غرب ، ایلام و نمی داند ، بلکه حتی بمباران زندان دولتی توسط عراق و اعلامیه خود مبنی بر محکوم نمودن عراق در تاریخ ۲۲ اردیبهشت ۶۰ را به فراموشی می سپارد .

۲ _ علاوه بر آن یوحنا میخائیل عزیز صهیونیست معروف و نایب نخست وزیر حکومت صهیونیستی عراق را انقلابی می خواند ، چرا که امکان ندارد که یک عنصر انقلابی با یک عنصر ضد بشر و مزدور دور یک میز بنشینند و تازه بیانیه مشترکی نیز صادر کنند .

۳ _ از همتای انقلابی خود؟! می خواهد که حتی در صورت حمله جمهوری اسلامی به آبادی ها و مردم بی آزار غیر نظامی و؟! اقدام به عمل متقابل به مثل نکند و به شهرهای ایران و مردم غیر نظامی حمله نکند .

۴ _ جالب توجه است که طارق یوحنا میخائیل عزیز درک عمیق خود نسبت به این مسئله را به آقای رجوی توضیح می دهد و دیری نمی پاید که حملات شدیدتر موشکی عراق به اندیشمک ، دزفول ، گیلان غرب قبل و پس از پیروزی های چشمگیر سپاه اسلام در عملیات والفجر ۲ و ۳ و ۴ از سر گرفته می شود و هواپیماهای عراقی بی شرمانه به اماکن مسکونی و مردم ، آبادی ها و شهرهای ایلام و گیلان غرب حمله می کنند و در این حملات از بمب های ناپالم استفاده می کنند و علاوه بر آن مردم بیگناه و غیر نظامی را از هوا به رگبار می بندند .

این هم درک عمیق آقای میخائیل عزیز که به رجوی خائن توضیح داده است ، شرمتان باد ، شرمتان باد از این همه بی سیرتی ، در تاریخ سیاست و مزدوری چنین جنایت ، خیانت ، مواضع زیگزاگی و ضد و نقیض سابقه نداشته است ، ای تاریخ دانان و ای تاریخ نویسان آیا می توانید مشابه چنین گروه به اصطلاح خلقی را در تاریخ پیدا کنید؟!

همان زمان مقامات جمهوری اسلامی ایران علیرغم فشارهای کمرشکن ابرقدرت های شرق و غرب و ایادی درونی و برونیش ، این اعمال ناجوانمردانه را محکوم کردند و تا پای جان در دافع از مردم و مواضع بر حق ضد امپریالیستی خود ایستادگی کردند . شهید مظلوم صریحاً این توطئه آمریکایی را این چنین محکوم کردند : " قاسملو و هم پیمانانش و گروهک ها ماهیت سبعانه خود را به همه و به خصوص به مردم شریف کردستان نشان دادند ."

دیری نباید که رژیم صهیونیستی و مزدور عراق درک عمیق خود در بمباران شهر قهرمان پرور مریوان در تاریخ ۶۲/۶/۱۰ با به خاک و خون کشیدن مردم بیگانه و شهروندان و اماکن عمومی و را به رجوی مزدور ابراز داشت و این بار حتی یک

اعلامیه و بیانیه از سوی منافقین مزدور در محکوم کردن جنایات وحشیانه همکارشان (رژیم صدام) صادر نشد .

چرا که در این برهه پرده ها بکلی کنار رفته و همکاری و همگامی منافقین و دمکراتها و سایر احزاب ضد انقلابی موجود در کردستان با عراق و استکبار جهانی مشهود است و دیگر منافقین نمی توانند به دروغ خود را دوباره خلقی جا بزنند .
متقابلاً برخورد عمیق و موضع انقلابی ریاست جمهور محبوبمان حجت الاسلام سید علی خامنه ای با یک روز پس از بمباران شاهدین که نشانگر مدافعان حقیقی از مدافعان دروغین مستضعفین و محرومین اکراد می باشد . ایشان فرمودند :

" برای چندمین بار عمل نامردی حمله به شهرهای ایران تکرار شد و دیروز چند بار هواپیماهای عراقی به شهر عزیز مریوان حمله کردند ، یک بار حمله کردند تعدادی خانه ویران شد و تعدادی شهید و مجروح به جای ماندند ، مردم مسلمان و مؤمن و متعهد آمدند مشغول پیدا کردن عزیزان شهید و مجروح خود شدند ، در میان خرابه ها در حالی که مردم مشغول بودند و اجتماع زیادی به وجود آمده بود ، مجدداً هواپیماهای عراقی آمدند و همان نقطه تجمع مردم را با راکت زدند ، شلوغ ترین خیابان شهر را که مملو از جمعیت بود ، بمباران کردند .

دهها نفر شهید ، حداقل چهل نفر و چند برابر این مقدار مجروح به جای گذاشتند و رفتند ، برای ما غیر منتظره نیست از اول جنگ ما این را آزمودیم ، حرف ما چند چیز است ، اولین حرف ما به رژیم عراق و پشتیبانان اوست و آن حرف این است که ما می گوئیم اگر با این کارها می خواهید مردم ما را خسته کنید، ما را به ستوه بیاورید و در ادامه جنگ برای ما تزلزلی ایجاد کنید ، بدانید که سخت در اشتباه هستید .

شما اینجا فرزندان و کودکان و زنان و بیماران و معلمان و مجموعاً افراد بی پناه را در خیابان ها و خانه ها و مغازه هایشان زدید وعده ما و شما در میدان های جنگ ، ما شما را در میدان های جنگ خواهیم کوبید ، ضربات خود را بر شما وارد خواهیم آورد و انشاء الله کمر شما را در بغداد خواهیم شکست ."

** عدم تعهد سازمان های بین المللی*

" حرف دیگر در این رابطه با سازمان های حقوق بشر است ، با سازمان های بین المللی است ، با آن کسانی است که سعی می کنند چهره قابل قبولی از رژیم عراق ارائه بدهند ، چه جواب می دهید ؟ چگونه عذر این کار را می خواهید ؟ چگونه عذر سکوت خودتان را می خواهید ؟ چرا سکوت می کنید ؟

چرا سازمان صلیب سرخ جهانی لب فرو می بندد و از این جنایت و دهها جنایت شبیه این و جنایت هایی که در اردوگاه های اسیران ایران در عراق واقع می شود حرفی نمی زند ؟ یا سازمان عفو بین الملل و سازمان های دیگر . مردم دنیا بدانند آن کسانی که فکر می کنند ما چرا به این سازمان ها بی اعتقادیم ، بدانید ما از این که سازمان های بین المللی بیایند حقایق تلخی را که می گذرد ببینند و بگویند ، بدمان نمی آید ، ما از این سازمان های بی تعهدی دیدیم ، بی مسئولیتی دیدیم و این ظن و گمان در ما قوی شده است که این سازمان ها دروغ می گویند و تحت تأثیر سیاست های استکباری دنیا مشغول کاری هستند ، سرگرمی برای خودشان درست کرده اند .

کشتن یک عده مردم در یک شهر ، بمباران یک شهر بی پناه ، چه معنی دارد ؟ این جنایت جنگی است ؟ یک جنایت بر حسب همه موازین انسانی است ؟ چرا به این جنایت رسیدگی نمی کنید ؟ ما البته شکایت به هیچ یک از این سازمان ها نمی کنیم ، چون آنها را آزمودیم ، اما آنها بیایند و ببینند با خبر شوند و اگر احساس مسئولیت می کنند انجام بدهند ."

** گروهک های متکی به رژیم صدام*

" حرف آخر در این رابطه خطاب به آن کسانی است که حیثیت و شخصیت خودشان را در ارتباط با رژیم جنایتکار بغداد خواستند حفظ کنند ، گروهک ها ، چه گروهک هایی که ادعای پشتیبانی از مردم کرد می کردند و چه آن گروهک هایی که در کنار آنها خودشان را قرار داده بودند ، شما دیگر با چه رویی حاضرید در مقابل مردم کرد ظاهر شوید .

حزب دمکرات کردستان و حزب کومله دیگر با چه رویی ادعا می کنند که کرد هستند ، شمایی که سلاح تان ، پول تان ، تجهیزات تان و تدارکات تان به اتکاء به رژیم بغداد است شمایی که برای آن رژیم جاسوسی می کنید ، خبرکشی می کنید ، از داخل شهرها به آنها خبر می دهید ، اسراری را که مطلع بشوید به اطلاع آنها می رسانید ، برای آنها اسیر می گیرید ، برای آنها می جنگید ، حالا ببینید که آن رژیم با مردم کرد چه کرد و چه می کند .

این اولین بار نیست ، مردم مریوان کرد نیستند ؟ زن و مرد و کوک بیگناه مریوانی مسلمان نیستند ؟ آنها جزو مردم کرد نیستند که شما ادعای طرفداری از آنها را می کنید ؟ دروغگوها ، آن کسی که به راستی کرد است ، آن کسی که دلش به حال مرد و زن و کودک مریوانی می سوزد یک لحظه باید دیگر در مقابل رژیم متجاوز عراق نرمش و مسالمت نشان ندهد .

اگر شماها راست می گوئید و واقعاً از کرد می خواهید حمایت کنید که این دروغ شما مدتهاست ثابت شده ، باید دیگر متکی به عراق نباشید ، باید بروید با عراق بجنگید ، باید در کنار نیروهای ایرانی قرار بگیرید با رژیم صدام مبارزه کنید ، زیرا که شهرهای کردنشین و مردم کرد را بمباران کردند .

و بدانید گروهک ها ، بدانند آنهایی که با نزدیک شدن به رژیم مزدور عراق ، با گرفتن کمک ، با دادن خبر ، با پول گرفتن و جاسوسی کردن می خواهند خودشان را سر پا نگاه دارند ، بدانند که در مقابل ملت بزرگ ایران اعم از فارس ، کرد ، ترک ، عرب و بقیه قوم های ایرانی هیچگونه اعتبار و ارزشی دیگر ندارند ."

خطبه دوم نماز جمعه ، ۶۳/۶/۱۱

فصل هشتم

ائتلاف علیه اسلام

قبلاً متذکر شدیم که مرکزیت سازمان به اعضا و هواداران خود همچون پیچ و مهره ها و ابزار کار می نگرد و سود می جوید و جهت آموزش درون گروهی این سازمان مخوف نیز اینگونه است ، تا بتواند پس از شستشوی کامل مغزی از هواداران و اعضا عناصری بسازند که کاملاً پیرو دستورات و طرح ها و نقشه های مرکزیت سازمان باشند و بر این اساس همواره سعی می کنند که به انحاء گوناگون اعضا و هواداران را با درگیری های تصنعی مشغول ساخته و وقت آزاد آنان را پر ساخته تا فرصت مطالعه و تفکر نداشته باشند .

و علاوه بر آن خلق و خوی سازمانی را در پروسه عملیات و برنامه ها بپذیرند و هرگز واقع و حقیقت وابستگی و مزدوری و اهداف خود را با هواداران نامساعد مطرح نمی سازند ، مگر آن که یک عضو آن قدر خلق و خوی حیوانی و تروریستی را کسب کند که واجد شرایط باشد .

یعنی مزدوری بود که به مزدوری عشق بورزد ، آنگاه واقع مطلب یعنی وابستگی و سرسپردگی و اهداف خود را به وی خواهند گفت ، لذا در تحلیل های درون گروهی هواداران را به اقشار و طبقات مختلفی تقسیم می کردند .

۱_ مرکزیت : اخبار و تحلیل ها و اهداف خیلی محرمانه و مهم از کمیته مرکزی سازمان خارج نمی شود و سایر تحلیل های سازمان به شکل زیر توسط مرکزیت با علامت ستاره طبقه بندی می شود :

۱. تحلیل ها و اخبار یک ستاره ای برای قشر درجه یک

۲. تحلیل ها و اخبار دو ستاره ای برای قشر درجه دو

۳. تحلیل ها و اخبار سه سناره ای برای قشر درجه سه

و بدین ترتیب اخبار مهم و محرمانه به قشر یکم هواداران می رسید و اصولاً به هواداران درجه دو و درجه سه جز دستورات سازمان مبنی بر تظاهرات ، کشتار و ترورها و شعارها و پخش اعلامیه و نشریه ها چیز دیگری نمی رسید .

البته باید یادآور شد که مافوق سه طبقه هواداران فوق ، اعضای وجود داشتند که آنها نیز طبقه بندی شده بودند تا می رسید به مرکزیت ، بدین ترتیب با برانگیختن احساسات ضد امپریالیستی هواداران درجه دو و سه آنان را در جهت اهداف استکبار جهانی و به ویژه شیطان بزرگ و در راستای سرنگونی جمهوری اسلامی ایران به کار می گرفتند .

متن اعلامیه زیر دست نویس یک تحلیل درون گروهی ویژه قشر یک سازمان است که در درگیری های لاهیجان به دست برادران حزب اللهی افتاده ، که می تواند ماهیت منافقانه این گروهک را در فریب و تحمیق مردم و هواداران سازمان بر ملا سازد .

به نام خدا و به نام خلق قهرمان ایران

" مدت ها بود که می خواستیم یک جمع بندی از مجموعه فعالیت ها و پیشرفت هایمان در زمینه های سیاسی به عمل آوریم تا دوستان بدانند که نه تنها عقب گرد نداشتیم بلکه همچنان روی به سوی پیشرفت و تکامل داریم .

هر چند در این راه پر پیچ و خم تکامل با توفیق ها ، مانع ها و گاهی عقب نشینی های حساب شده و ضروری روبرو بوده و این در یک حرکت تکاملی بخش ، ضروری است که خود تجربیات فراوان برایمان به ارمغان آورده تا بتوانیم از این به بعد با سرعت بیشتر و دقیق تر همچنان به گام های تکاملی خود و خلق ادامه دهیم .

ما از روز اول و در داخل زندان گمان می بردیم که بالاخره روزی امام خمینی این سد راه تکاملی خلق ضربه خود را جهت نابودی یا تضعیف سازمان ما وارد خواهد ساخت ، خوشبختانه بر اساس همین بینش بود که توانستیم تدریجاً اعضا و هواداران خود را با پیش داور و ملاک های تکامل دادن از این خطر بزرگ حفظ کنیم .

و با برنامه های صحیح و حساب شده و از طریق جلوگیری از خواندن کتب مخالفین و مرتجعین و پر کردن ایام بیکاری با انواع تنوع ها مثل تعلیم اسلحه ، کوهنوردی ، جلسات مختلط دختران و پسران ، ایجاد بحث های سرگرم کننده بین آنان ، تهیه پوستر و اعلامیه و جزوه ها و از همه مهمتر ایجاد درگیری با گروه های مخالف که نقش مهمی در تشدید بدبینی و عداوت نسبت به رژیم داشته ، توانستیم این مهم را به انجام برسانیم .

هر چند عده ای از هواداران که قبلاً کتب دیگری مطالعه و یا تعصب خاص نسبت به امام خمینی داشتند از ما برگشتند که در صورت امکان باید در جذب مجدد آنان گام هایی حساب شده برداشت ، به علاوه برای جلوگیری از فرار بیشتر هواداران باید هر چه افزونتر بین آنان و

گروه های دیگر مسئولین مدارس و ادارات درگیری ایجاد کنیم و کاملاً مواظب باشیم که فرصت بیکاری نداشته باشند تا به مطالعه کتب دیگری روی نیاورند .

به علاوه باید از هر گونه بحث ایدئولوژیک با دیگران جلوگیری کرده ، ما باید هواداران خود را به صورت یک ابزار کارساز در آوریم که کاملاً پیرو دستورات و نقشه های سازمان باشند ، کارهای مثبت و سازنده رژیم را باید بلافاصله در جلسات خود توجیه کنیم ، به خصوص از گوش فرا دادن به حرف های امام خمینی که گاهی احساسات و عواطف را سخت متأثر می کند ، جلوگیری کنیم تا باعث انحراف آنان نگردد .

حتی المقدور با ایجاد بدبینی نسبت به رژیم باید از توجه افراد نسبت به رادیو و تلویزیون مانع شد هرگز با قشر دو اهداف پشت پرده را مطرح نباید کرد ، اگر در مورد امام زمان ، وحی ، روح ، امامت ، نبوت ، معاد و غیره سؤال شد که متأسفانه به دنبال انتشار کتب " تبیین جهان " بیشتر اینگونه سؤالات مطرح می شود باید تا حد امکان آنها را توجیه کرد و یا ماهرانه مسیر بحث را منحرف کرد که قبلاً در این زمینه صحبت کرده ایم .

و در صورت ضرورت مطابق عقیده طرف ، آنها را می بریم ، به علاوه ما اکنون نیاز چندانی به بحث های ایدئولوژیک نداریم ، چرا که توانستیم دامنه تضاد را در داخل سران و وابستگان و دوستان رژیم به قدری سرعت بخشیم که علیه یکدیگر مقاله بنویسند و ما باید در تکثیر و پخش آنها بکوشیم و از این به بعد از همین نوشته ها استفاده کنیم و واقعاً دست ما در این زمینه باز شده است ، به همین علت باید هر چه زودتر کتب سازمانی را جمع آوری کنیم و خود را از شر سؤالات گوناگون و گاه انحراف آمیز نجات دهیم .

یکی از بزرگترین موفقیت های ما شکار شیخ علی تهرانی بوده که از این راه ضربه به رژیم خورد ، چرا که او خود را فرزند و شاگرد ۱۲ ساله امام خمینی می نامد و واقعاً در شهرستانها که خصوصیات اخلاقی و سبک مغزی های او را نمی دانند ، نوشته جات او خیلی به نفع سازمان تمام شده است .

البته نباید بیش از حد به او دل بست ، چون آدم عصبانی و نزدیک بین ، گاو هفت من شیرده است ، او هنوز هم از ته دل کمی به خمینی اعتقاد دارد و باید کاملاً مواظب او بود و تا حد امکان از تماس دیگران با او جلوگیری کرده و مرتب با او جلسه گذاشت ، او دلش به حرف هایی که می زند و فکر می کند در ما تأثیر دارد خوش است .

می دانید او پیرو فلسفه مشائی است که کاربرد اجتماعی ندارد ، ما توانسته ایم در مصاحبه تیر ماه حکم کافر بودن امام خمینی و آیت الله منتظری را بگیریم ، البته خودش متوجه نبود ، پس ما شرعاً به دلیل کافر بودن امام خمینی بیشتر می توانیم قتل او را واجب تلقی کنیم ، بنابراین باید نهایت استفاده را از او کرد .

ولی ضمناً باید به هواداران فهماند که ما فقط برخی از حرف ها و موضع گیری های او را قبول داریم تا اگر روزی پشت به سازمان کرد نتواند هواداران ما را متزلزل کند ، به خاطر دارید بعد از تماس یکی از نمایندگان * با تهران و تماس مجدد او با امام خمینی نزدیک بود از دست ما فرار کند و حاضر نبود که در سالگرد دکتر شریعتی در دانشگاه ادبیات مشهد شرکت کند .

شیخ علی هرگز نباید در برخورد با ما عصبانی و یا مشکوک شود ، البته احمدزاده هم در این راه کمک زیادی به ما کرده است و حتماً باید او را نگه داریم ، البته بنی صدر برای رسیدن به هدف های خود از او استفاده های فراوان برده است ، ولی باید با نقشه های حساب شده جریان را به نفع خود تمام کنیم .

البته هم اکنون که به کمک دوستان تضاد بنی صدر و حزب جمهوری به نهایت درجه خود رسیده است باید کاملاً از شیخ علی تهرانی ، لاهوتی ، سلامتیان و چند نفر دیگر استفاده کرد تا موفقیت بنی صدر کاملاً تحکیم یابد و بعد تدریجاً جریان را به سود خود منحرف کنیم . البته می دانید چه بنی صدر استعفا بدهد و چه به کار خود ادامه دهد ، جریان نهایی به سود ما خواهد بود در صورت استعفا نارضایتی مردم از رژیم به شدت خود خواهد رسید و ما در آن جو باید نهایت بهره برداری را بکنیم و اگر به مخالفت ادامه دهد به علت اختلاف شدید با روحانیت به خصوص سران حزب جمهوری و سعی او در جهت تضعیف و یا برکناری آنان باز نیز جریان به سود ما خواهد بود .

ما نیز وظیفه داریم که با او در این جریان نهایت همکاری را داشته باشیم و باید یک سری تبلیغات وسیع علیه حزب جمهوری و درگیری هایی به نام حزب با طرح های قبلی صورت گیرد تا بیش از پیش حزب جمهوری از نظر توده مردم بدنام شود ، خوشبختانه این جریان علیه بهشتی که چشم راست امام خمینی است (به دلیل کارآیی او) مؤثر واقع شد ، به طوری که چشم راست امام خمینی کور شده است ، چرا که بهشتی از بدنام ترین روحانیون طرفدار امام خمینی است ، به طوری که کمتر کسی پیدا می شود که به سخنان او گوش دهد .

از این گذشته جنگ ایران و عراق و عوارض بعد از جنگ زمینه نارضایتی و بدبینی فراوانی را در مردم به خصوص در طبقات مرفه ایجاد کرد که باید به سرعت از این زمینه بهره برداری کرد تا همان طور که گنبد و بلوچستان ، سقوط دولت بازرگان را سریع تر کرد ، امیدواریم این جنگ نیز سقوط دولت رجایی را سرعت بخشد .

بنابراین تا حد امکان باید در شکست این جنگ کوشید که البته در این زمینه برنامه هایی قبلاً به صورت اجرا گذاشته شده و بعداً نیز اجرا خواهد شد . "

اواسط اسفند ماه ۱۳۵۹

* نام این نماینده توسط ما (پیام انقلاب) به دلایلی از اعلامیه منافقین حذف گردیده است .

از این گذشته جنگ ایران و عراق و عوارض بعد از جنگ ، زمینه انجامیدن جنگ به سود را می دادند ، اما در تحلیل هایی که به دست هواداران درجه ۲ و ۳ می رسید هرگز سخنی از پشتیبانی عراق به میان نمی آوردند .

بلکه تحلیل می کردند که مقامات جمهوری اسلامی حتی جنگ را انحصاری کرده اند و اجازه شرکت به سازمان نمی دهند ، پس باید این حزب و رژیم انحصار طلب را با حیل مختلف ساقط نمود .

علاوه بر آن به عموم هواداران خود القاء می نمودند که اصولاً حزب آمریکایی دمکرات وابسته نیست و هیچ رابطه ای با عراق (که در آن زمان عراق را بنابر مصالح استکبار جهانی ، تجاوزگر می خواندند) ندارد ، اما کیست که امروز به اسرار پنهان آمریکا ، روسیه ، عراق ، منافقین ، لیبرال ها ، دمکرات ها و ... پی نبرده باشد ؟
امام که اتحاد شوم ضد انقلابیون در زیر پرچم بنی صدر را می دیدند ، پیامبرگونه به ارشاد بنی صدر پرداخته و بارها به او فرمودند :

" کراراً من گفتم که بیا برو از این گروهک های فاسد ، از این منافقین تبری کن ، حیثیت خودت را از دست مده ، بیا برو و در ملاء عام و اینها را از خود بران ، اینها تو را به تباهی می کشند . من به شما نصیحت می کنم که دست از شیطنت ها و از این توطئه ها بردارید ."

بنی صدر و منافقین نصایح و پندهای پیامبرگونه امام را دلیل ضعف امام در مقابل شان می پنداشتند ، بر اساس چنین پندار باطلی به فکر افتادند که از شرایط جنگ نهایت سوء استفاده را کرده و خط امام را تا سر حد مرگ تضعیف نمایند .
زیرا که معتقد بودند که جنگ بسیار سنگین است و امام و امت قادر به مبارزه در دو جبهه نیستند ، به ویژه آن که منافقین و بنی صدر تصور باطل می کردند که برگ های برنده ای همچون " ریاست جمهوری ، فرماندهی کل قوا و پایگاه توده ای ۱۱ میلیونی ، هواداران چند میلیونی رجوی !! ، تشکیلات عظیم منافقین " را در دست دارند و این برگ ها آنها را قادر خواهد ساخت که با یک حرکت حساب شده قدرت سیاسی ، اجتماعی را به دست گرفته و خط امام را منزوی سازند .
امام که به پوچی تصورات اینان پی برده بود باز از در نصیحت و دلسوزی وارد شد و به اینان فرمودند :

" شما چیزی نیستید که بتوانید در مقابل این موج خروشان انسان های برپا خاسته مقاومت کنید ، پس صلاح شما و صلاح ملت شما و صلاح همه این است که اسلحه ها را زمین بگذارید و از این شیطنت ها دست بردارید و به آغوش ملت برگردید شما خودتان را به باد فنا می دهید ."

" هی نگویید ملت با من است ، ملت با اسلام است ، نه با من است ، نه با شما و نه با دیگری ، من اگر یک کلمه ای بر خلاف اسلام بگویم همین ملت می ریزند و من را از بین می برند ، ملت اسلام را می خواهد ، ملت شخص نمی خواهد ، ملت ، ملت شخص نیست ، ملت می خواهد که قوانین اسلام در این مملکت پیاده شود ، ملت این همه زحمت کشیده است که دین اسلام را برقرار کند ."

خطاب به بنی صدر ۶۰/۳/۶

اما این رهنمودهای پیامبرگونه نه تنها تأثیری در وجود ناپاک جناح آمریکایی نگذاشت ، بلکه مواظ امام را دلیل بر ضعف و عدم داشتن پایگاه توده ای و مردمی امام ارزیابی نمودند و حریص تر از گذشته به توطئه ادامه دادند .

رهنمودها و اتمام حجت امام از یک سو و قانون شکنی ، تفرقه افکنی و توطئه چینی لیبرال ها و منافقین از سوی دیگر ، اوضاع را بسیار بحرانی نمود ، به طوری که امام امت در تاریخ ۱۶ بهمن ۵۹ طی سخنرانی تاریخی خود فرمودند : " اگر احساس وظیفه شود من به هر کس هر چه داده ام پی می گیرم . " و همچنین در تاریخ ۶۰/۳/۱۸ نیز فرمودند :

" آن روزی که من احساس خطر برای جمهوری اسلامی بکنم ، آن روز که من احساس خطر برای اسلام بکنم ، آن روز این طور نیست که باز بنشینم نصیحت کنم ، دست همه را قطع خواهم کرد . "

دو روز بعد یعنی در تاریخ ۶۰/۳/۲۰ امام امت به دنبال فرمان تاریخی و سرنوشت ساز خود بنی صدر را از فرماندهی کل قوا برکنار نمودند ، منافقین بر خلاف فرمان امام طی اعلامیه ای حمایت بی دریغ خود را از لیبرال ها و بنی صدر اعلام کردند . به دنبال این اطلاعیه منافقین در سراسر ایران اعلام شورش نمودند و سایر گروهک های آمریکایی را ماوراء راست تا مادون چپ به پیروی از مثنی منافقین به شورش ها و جنگ و جدال ها دامن زدند .

راهپیمایی و رفراندوم سرنوشت ساز امت در ۱۳۶۰/۳/۲۵

پس از راهپیمایی میلیونی مردم سراسر ایران در سالگرد ۱۵ خرداد ۴۲ ، که همگی شعار مرگ بر آمریکا ، مرگ بر شوروی ، مرگ بر لیبرال و مرگ بر بنی صدر می دادند ، جناح آمریکایی متشکل از تمامی احزاب و گروهک های ضد انقلاب وابسته به غرب چون جبهه ملی ، نهضت آزادی ، بعضی از روحانیون وابسته و فریب خورده و در صدر همه اینها بنی صدر در تلاش تلافی جویانه برای بسیج توده های خیالی خود برآمدند .

جبهه ملی معلوم الحال که سرسپردگی آن از مدت ها پیش برای همه مشخص شده بود به بهانه مقابله با لایحه قصاص طی اعلامیه ای توده های میلیونی هوادار خود را دعوت به راهپیمایی در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ نمودند ، شیخ علی تهرانی که مدت ها چون عروسکی در دست جناح آمریکایی به خوش رقصی مشغول بود نیز طی اعلامیه ای از این راهپیمایی حمایت کرد .

این توطئه آن چنان حساب شده به پیش می رفت که چندین روز قبل از ۲۵ خرداد تمامی هواداران گروهک های ضد انقلاب به تهران احضار شده بودند ، به طوری که

تمامی هواداران در آن روز در تهران آماده کارزار! شده تا به ایجاد یک شورش وسیع، توده های میلیونی! هوادار خود را به میدان بکشانند و با حرکت آنها به سوی مراکز مهم دولتی، بانک ها، رادیو و تلویزیون، بیت مقدس امام و سایر مسئولان را به خیال باطل خود تسخیر کنند و با دستگیری و قتل عام رهبران انقلاب و مقامات و مسئولان کشور و امت حزب الله، کار انقلاب و جمهوری اسلامی را یک سره کنند و یک حکومت ایده آل ائتلافی و میانه رو تشکیل دهند.

بدین ترتیب جناح آمریکایی موقعیت را مناسب دید و آخرین برگ از توطئه های خود را که بسیار حساب شده سرمایه گذاری کرده بودند، رو کردند و از قبل آن آرزوهای چندین و چند ساله استعماری خود را جستجو می کردند.

به طوری که شواهد به دست آمده گویای این است که حتی دولت آینده را تعیین کرده و در آن دولت خیالی تمامی مسئولیت ها را با در نظر داشتن کم و کیف گروهک های درونی بین خود تقسیم نموده بودند.

تحلیل مرکزیت منافقین که به هواداران خود القاء می کرد این بود که اگر هواداران تمامی گروهک های ضد انقلاب و مزدور در یک روز در محلی مجتمع شوند باعث خواهد شد که ترس مردم؟! از رژیم ریخته شود.

از آن پس کار اعضا و هواداران و کادرهای تشکیلاتی گروهک ها صرفاً هدایت و رهبری مردم و جهت دهنده است و دیگر لزومی به دخالت رویاروی خطرناک با نیروهای نظامی رژیم ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی نیست، بلکه مردم خود مقابله خواهند کرد و رژیم را سرنگون خواهند نمود.

بنابراین برای شکستن جو ترس و در حقیقت ناامید کردن مردم از قدرت و ثبات جمهوری اسلامی طرح جمع آوری سیاهی لشکر را تدارک دیدند و تمامی نیروهای فعال و نیمه فعال و حتی ذخیره خود را به مرکز خواندند، تا همگام با جناح آمریکایی طرح خود را به مورد اجرا در آورند.

البته بدیهی است که مرکزیت سازمان از عقاید مردم و پایگاه وسیع توده ای قریب به اتفاق امام و نظام جمهوری اسلامی مطلع بود، لیکن در تحلیل های خود که برای قشر دو و سه سازمان مطرح می ساخت، هرگز حقایق موجود در ایران را متذکر نمی شد، بلکه حتی منافقانه با هواداران منافق خود برخورد می کرد (ترک عادت موجب مرض است) و آنها را به وسیله آمار و ارقام و تحلیل های ساختگی فریب می داد که بعدها نتیجه اش هویدا گشت.

امام امت با درک عمیق و صحیح از مردم و اهداف شوم جناح آمریکایی، این بار نیز عظمت رهبری پیامبرگونه خود را به نمایش گذاشتند و کشتی نجات امت محمد (ص)

که می رفت دستخوش طوفان های خانمانسوز یک عده بازیگران سیاسی شود ، را با کثافت و دقت بی نظیر خود به ساحل نجات رساندند .
در این رابطه امام بیدار و ذیالفرقان در تاریخ ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ طی سخنرانی پرده از توطئه و اهداف پلید جناح آمریکایی برداشت و فرمودند :

" می خواهم ببینیم که این راهپیمایی که امروز اعلام شده است اساس این راهپیمایی چیست ؟ من دو تا اعلامیه از جبهه ملی که دعوت به راهپیمایی کرده است دیدم ، در یکی از این دو اعلامیه جزو انگیزه ای که برای راهپیمایی قرار دادند لایحه قصاص است .

یعنی مردم ایران را دعوت کردند که مقابل لایحه قصاص بایستند ، در چیز دیگری که منتشر کرده بودند ، اعلامیه دیگر تعبیر این بود که " لایحه غیر انسانی ! " ملت مسلمان را دعوت می کنند که در مقابل لایحه قصاص راهپیمایی کند ، یعنی چه ، در مقابل نص قرآن کریم راهپیمایی کند .

شما را دعوت به قیام و استقامت می کنند در مقابل قرآن کریم ، نص قرآن کریم ، ضروری است ، مسلمین و چه برادران اهل سنت و چه برادران شیعی ضروری است که باید پذیرفت قصاص در جاهایی از قرآن تصریح شده است و لایحه قصاص همان مسائل قرآن است و در این راهپیمایی که مسلمان ها را به اصطلاح خودشان دعوت کرده اند که مردم قیام کنند در مقابل قرآن ، مردم قیام کنند در مقابل احکام ضروریه اسلام .

آنهایی که از بعضی جبهه ها هستند تکلیفشان روشن است ، آنها از اول هم از آن وقتی که تأسیس شده مسئله اسلام پیششان مطرح نبوده است و آنچه مطرح بوده است ، اگر راست بگویند ، همان ملی گرایی بوده است و من در این هم شک دارم ، برای این که افرادی که سر دسته اینها بودند و به ملی گرایی معروف بودند ، ما دیدیم که بر ضد ملت آنها قیام کردند .

الان هم که در خارج هستند دعوت می کنند که بر ضد این ملت قدرت ها فعالیت کنند و این قدرت های بزرگ هم همه جور چیزی دارند ، ملی هم دارند ، مذهبی هم دارند ، من آن چیزی را که بسیار مورد تعجب است ، این نیست که در اعلامیه جبهه ملی برای لایحه غیر انسانی به اصطلاح او قصاص یعنی حکم غیر انسانی قرآن ، یعنی حکم غیر انسانی اسلام ، اعلامیه بدهند و مردم را دعوت کنند که ایها الناس بیایید در مقابل اسلام قیام کنید و استقامت کنید .

من از آنها چنین توقعی داشتم و دارم ، اما بعضی که اعلامیه دادند و تأیید کردند این راهپیمایی ها را آیا خوانده اید این اعلامیه های جبهه ملی را ؟ دیده اید که این راهپیمایی را دعوت کردند و یکی از انگیزه های آنها این است که بیایید مقابل قرآن قیام کنید ، منتها لفظش را نگفتند و واقع صریحش همین است .

آن آقایانی که در مراکز علمی هم تربیت شده اند ، اینها دیدند که اعلامیه دادند که در این راهپیمایی شرکت کنید و بعضی شان مورد علاقه من هستند ، مدت ها بودند

حالا هم من میل دارم که ایشان تجدید نظر در افکارشان بکنند ، این اعلامیه را خوانده بودند و اعلام کردند که مردم قیام کنند و در این راهپیمایی جبهه ملی با هم همکاری می کنید ، اگر اینها خواندند این را غفلت کردند از این که این راهپیمایی برای مقابله با اسلام است ، برای مقابله با جمهوری اسلامی است و برای مقابله با حکومت اسلام است .

آقایان ! تمام تکلیف ها را بجا آوردید و عمل کردید ! فقط یک تکلیف مانده و آن جمهوری اسلامی را به هم زدن ، در تمام تکلیف هایی که بر ما و شما متوجه است چه از قشر نویسندگان و روشنفکران و جبهه ها و نهضت ها و سایرین تمام تکالیف فقط منحصر به این شده است که این جمهوری اسلامی را در خارج از کشور طوری دیگری که هست نمایش بدهید و مردم را دعوت کنید که بر خلاف جمهوری اسلامی شورش کنید ، شما دیگر همه چیزتان درست شده است و فقط این یکی مانده ؟!

در وقتی که سرتاسر ایران آشوبگران مشغول آشوب هستند ، منافقان مشغول فعالیت هستند و ابتلای به جنگ قدرت های بزرگ ما داریم و مملکت ما آنجا مبتلای به جنگ است و در داخل مبتلای به این دسته جات مختلفی است که به بهانه اسم شماها در خیابان ها می ریزند و جوانان ما را زخمی می کنند و گاهی هم می کشند ، اینها نهی از منکر نمی خواهد ، اینها را دعوت به شورش می کنید ، این امر به منکر نیست؟! این امر به فساد نیست؟!

من باید متأسف باشم ، من باید بسیار متأسف باشم از این که غیب نمی دانم ، نمی دانستم در چنته اینها چیست ؟ من بعضی از اینها را می پذیرفتم به آنها هم محبت می کردن ، لکن نمی دانستم که اینها بر ضد قرآن هم قیام می کنند .

من نمی دانستم که اینها ائتلاف پیدا می کنند ، مرکز ائتلاف شان به کجا است و ائتلاف پیدا می کنند با منافقین که شناخت شان را اشخاصی که مطالعه کرده اند می دانند چیست ، ائتلاف کرده اند با این جبهه ها که ماسک را از روی صورت شان برداشتند و به طور صریح مردم را دعوت کردند به این که ای مسلمان ها بیایید و حکم قرآن را ، حکم غیر انسانی قرآن را ... لاجول ولا قوة الا بالله .

در یک کشور اسلامی این طور سب بر قرآن و سب بر اسلام به مرأ و منظر مسلمین بشود و فلان مقام هم تأیید کند و دعوت به شورش در مقابل چی ؟ در مقابل نص صریح قرآن ، امروز دعوت به راهپیمایی بعد از ظهر دعوت به راهپیمایی است به حسب چیزی که در اعلامیه شان ثبت شده است ، دعوت به راهپیمایی است در مقابل این حکم غیر انسانی اسلام ؟

با هم ائتلاف کردید که بر ضد رأی مردم عمل کنید ، ائتلاف کردید که مجلس شورای اسلامی را کنار بگذارید ، ائتلاف کردید که قوه قضاییه را کنار بگذارید ، ائتلاف کردید دولت را کنار بگذارید ، این ائتلافات برای چی است ؟ این چه ائتلافی است !

من از اول یک خلجاتی در ذهنم حاصل می شد راجع به بعضی اینها ، لکن صبر کردم و نصیحت کردم ، صبر کردم هر وقت اینها آمدند یعنی هر وقت نه بسیاری از اوقات

آنها را به مسائل اسلامی دعوت کردم ، به عمل به قانون دعوت کردم ، به حفظ و حراست جمهوری اسلامی دعوت کردم ، کم کم آن احساس من زیاد شد تا وقتی که می بینم که جناح منافق در میدان است و تایید می کند و تا وقتی که می بینم که آن جبهه ای که بر ضد اسلام تأیید می کند ، تکلیف شرعی است که با تکلیف دیگر تأیید نکنم .

مگر من می توانم که یک جریان می که بر ضد اسلام و بر ضد کشور ما دارد انجام می گیرد باز ساکت بنشینم ، اینجا و بگویم بیایید و صحبت کنیم ، من اگر احتمال این معنا را می دادم که اینها به اسلام برگردند و به قانون اساسی که سوگند خورده اند وفادار باشند و قوانین اسلام را قبول کنند و اگر احتمال این را می دادم برای یک محظوری که من در آن محظور هستم و به خود این آقایان گفتم آن محظور را باز آنها را دعوت می کردم و آنها را وادار می کردم به این که باز هم بنشینند و به قانون عمل کنند .

لکن بسیار غفلت می خواهد و بسیار ساده اندیشی می خواهد که این گروه هایی که با هم ائتلاف کردند و این جبهه ملی که بر ضد اسلام می خواهد راهپیمایی راه بیندازند و مسلمان ها هم همین بنشینند و تماشا کنند که به ضد اسلام مقاله بنویسند و سب اسلام را بکنند و حکم ضروری اسلام را غیر انسانی بخوانند . بعد از این که من می بینم ائتلاف شما را با اینها خوب من با این جمعیت نمازخوان و متدین چه بکنم ، من به اینها علاقه داشتم ، حالا به بعضی شان هم باز علاقه دارم با اینها تکلیف مان چی است؟!

آیا مراجع اسلام ، علمای بلاد اسلام باید گوش کنند این مطلب را و هیچ صحبتی نکنند ! ساکت باشند در مقابل تعبد قرآن کریم ، ساکت باشند در مقابل کسی که حکم ضروری اسلام منصوص در کتاب خدای تبارک و تعالی است آن را غیر انسانی بخوانند ! در مقابل لایحه قصاص دعوت به شورش می کنند .

آقایان دعوت می کنند مردم را به قیام ، قیام بر ضد کی ؟ قیام بر ضد جمهوری اسلامی ! این مردمی که با خون خودشان جمهوری اسلامی را مستقر کردند ، حالا بیایند توی خیابان ها بگردند و بیفتند به این که بیایید ما این احکام غیر اسلامی ، غیر انسانی را کنار بگذاریم ؟

این جمهوری اسلامی به درد نمی خورد ، همه این نهادها همه دروغ و غلط است ، همه اش باید بگویند خوب نقض دارد ، بگویند قوه قضاییه نتوانسته است عمل کند ، خوب همراهی کنید تا بشود ، بگویند دولت نمی تواند اقتصاد این ملت را یک روزه درست کند ، شما بیایید درست کنید ، حرف نباشد ، شعار نباشد .

من هم اینجا می توانم بنشینم و بگویم ما در یک روز می توانیم دنیا را به هم بریزیم ، نگویید که تو نمی توانی ، تو هم نمی توانی ، مگر امکان دارد که یک همچون مملکت خرابی که برای ما گذاشتند و شما هم هر روز خرابترش کردید و دارید می کنید ، هر

روز دعوت به خلاف دارید می کنید ، آرامش را از این مملکت بردید ، مگر امکان دارد که دیگر آقای رجایی بتواند اقتصاد این مملکت را به زودی درستش کند ؟
اگر شما ها بودید تا حالا خرابش کرده بودید ، این بیچاره دارد آنجا درستش می کند ، اگر شماها بگذارید ، اگر شماها بگذارید اینها کوشش دارند می کنند برای این که درست کنند مسئله را .

لیکن مسئله اقتصادی چیزی نیست که بله کشاورزی خوب است ، اقتصاد آقایان است ، کشاورزان مشغول کشاورزی بشوند و کارخانه داران مشغول کار بشوند و کارگران مشغول کار بشوند و بیکاران به کار گذارده بشوند و ... اینها همه خوب است ، شما می توانید این کار را به زودی بکنید !؟

شما می توانید یکدفعه بیایید و همه ایران را کشاورزیش را درست کنید و همه بیکاران را که در انگلستان بیشتر است و در آمریکایش بیشتر است و آنهایی که قبله گاه شما هستند نتوانستند حلش بکنند ، شما می توانید حلش بکنید ؟ این گوی و این میدان بفرمایید .

لیکن قضیه این نیست ، مسئله این نیست ، مسئله این است که نمی خواهید این چیزها باشد ، یک دولتی که اسلامی باشد و در وزارتخانه اش وقتی که می خواهند بنشینند با هم صحبت کنند اول قرآن می خوانند خوب این هم رسم شد که یک مملکتی قرآن بخواند ! این مرتجعین این مرتجعین در وزارتخانه قرآن می خوانند ، شما با این چیزها بد هستید ، نمی گویم این دسته متدینینش را .

من آن دسته متدین را حالا هم عقیده بهشان دارم ، در عین حالی که آنها هم ضربه دارند می زنند ، من آنها را علیحده می کنم و از خدا می خواهم که اینها جدا بشوند ، از آن جمعیت ها جدا بشوند و وارد بشوند با سایر مردم .

شنا نکنند به مقابل سیل ، بر خلاف سیل ، سیل خروشان شنا نکنند ، شما یک اشتباه بزرگی دارید و آن این است که خیال می کنید که حالا در زمان محمد رضا اگر دو تا اعلامیه بر ضدش دادید مردم به شما علاقه پیدا کردند ، حالا هم اگر چنانچه یک اعلامیه به ضد مثلاً دولت بدهید یا ملت بدهید مردم علاقه پیدا می کنند ، شما مقایسه این دو تاتان غلط بوده است .

من که می گویم دید سیاسی ندارید ، برای این است که شما حالا برای این که خودتان را روی کار بیاورید من می دانم که قضیه خدایی در کار نیست ... شما بیایید همین قضیه را محکوم کنید ، رادیو بعدازظهر را ما باز کنیم ، گوش کنیم ببینیم که نهضت آزادی اعلام کرده است که این اطلاعاتی جبهه ملی کفر آمیز است ، قرآن را سب کرده ، هی نروید دنبال این که رجایی علم ندارد ، این عقلش بیشتر از علمش است .

بعضی از شما علمتان بیشتر از عقلتان است و من نتوانستم و می خواستم و واقعاً می خواستم و متأثرم از این که با دست خودشان اینها گور خودشان را کردند ، من نمی خواستم این طور بشود ، من حالا هم توبه را قبول می کنم ، اسلام را هم قبول

می کند ، بروند توی رادیو ، بروند توی تلویزیون توبه کنند بگویند ما تا حالا خطا کردیم ، اشتباه کردیم ، مردم را دعوت کردیم به شورش ، غلط بوده ، خلاف اسلام بود ، خلاف قوانین کشوری بوده ائتلاف کردیم با گروه منافق .

من چندین بار به این آقا گفتم ، آقا این جمعیت تو را به باد فنا می دهد و این افرادی که دور تو جمع شدند بعضی از اینها یک گرگ هایی هستند که تو را به باد فنا می دهند ، گوش نکرد ، حالا هم دیر نشده ، آقایانی که متدین هستند ، اعلام کنند به این که این دعوت به راهپیمایی دعوت بر ضد اسلام است ، چنانچه صریحش این است و آن آقا هم بروند عذرخواهی کنند از ملت ، بگویند ملتی که به من رأی داد ، من مطابق رأی آنها عمل نکردم از حالا به بعد می کنم ، اما این طور نباشد که لفظاً مکرر بهشان می گویم لفظاً می کند ، لکن من نه این مجلس را قبول دارم نه آن قوه قضاییه را قبول دارم و هر چه هست باید من بکنم ، این نباشد که در کار سایرین مانعی ندارد .

اما ما چه کنیم ، من که می گویم که ما باید از دست این دوستان یک فکری بکنیم ، برای این دوستان یک فکری بکنیم ، که من نمی خواهم اینها به این طوری که خودشان را رساندند برسانند ، من نمی خواستم که وضع این طور بشود ، من نمی خواستم که این مردم و این ملت که سال اول جمهوری اسلامی شان هست این طور مشوش بشوند ، خاطرشان از امثال شماها ، من نمی خواستم که شما ائتلاف بکنید با منافقینی که بر ضد اسلام هستند و شناخت شان منتشر است .

ولی چه بکنم ، خوب شما گوش نکردید به نصیحت ، الان هم من نصیحت می کنم ، این جمعیت متدین نهضت آزادی را و آقای رئیس جمهور را ، الان هم من نصیحت می کنم که آقا شماها دست بردارید از این سنگ اندازی جلو چرخ اسلام ، دست بردارید از این تضعیف مجلس و تضعیف روحانیت و تضعیف ملت و تضعیف روحیه ملت و تضعیف روحیه ارتش ، دست بردارید از این امور و بیایید در میدان با برادران دیگرتان بنشینید ، شما رئیس جمهور قانونی باشید ، رو قوانین عمل کنید ، شما وکلایی هستید در مجلس محترم هستید ، متدین هستید ، جدا کنید حساب را از مرتدها ، آنها مرتد هستند ، جبهه ملی را امروز محکوم به ارتداد است .

بله جبهه ملی هم ممکن است بگویند که ما این اعلامیه را ندادیم ، اگر آمدند و در رادیو امروز بعدازظهر آمدند در رادیو اعلام کردند به این که این اطلاعیه ای که حکم ضروری مسلمین ، جمیع مسلمین را غیر انسانی خوانده ، این اطلاعیه از ما نبوده ، اگر اعلام کنند که از ما نبوده از آنها هم ما می پذیریم ، که اسلام در رحمتش باز است به همه مردم .

در تاریخ است که یزید از حضرت سجاد پرسید که من توبه می توانم بکنم ، ایشان فرمودند که بله ، در توبه باز است ، خوب یزیدی که آن جنایت ها را کرده است ، منتهی بعد حضرت سجاد به زینب که بهشان عرض کردند ، آخه این چی هست ؟ گفت این موفق به توبه نمی شود ، اگر توبه بکند قبول است ، یک کسی پیغمبر را

هم بکشد توبه کند قبول است ، اما موفق به توبه نمی شود و من را هم بکشد توبه کند قبول است ، اما موفق به توبه نمی شود .

و من هم احتمال می دهم که این آقایان موفق به توبه نشوند ، حدیث کنند الان وقت هست ، وقت باقی است ، تا آن وقتی که پایتان را به گور وارد می کنید در توبه باز است ، رحمت خدا واسع است ، بیایید توبه کنید ، بیایید از کارهایی که کردید از دعوت به شورش که کردید ، از مخالفت هایی که با اسلام کردید ، بیایید توبه کنید و برگردید ، توبه همه تان قبول است .

بیایید با هم برادر بشوید ، این مملکت را به پیش ببرید ، هی ننشینید و بگویید که این مملکت را دارند خراب می کنند ، آخر کجا کی دارد خراب می کند ؟ جز شماها کی دارد مملکت را خراب می کند ، حساب کنید آخر .

ملت بنشینند حساب کند این دولتی که با تمام توانش دارد زحمت می کشد و دارد راهسازی می کند و دارد به جنگ زدگان کمک می کند و دارد به جبهه ها کمک می کند و عییش فقط این است که می گوید من مسلمانم ، من به غیر اسلام هیچ فکر نمی کنم ، شما این یک عیب را صرف نظر نکنید ، می گویند این دارد ایران را به هم می زند .

این مجلس که خوب مردم می بینند چقدر این مجلس تحمل کرده است باز سنگین فحاشی های شما را ، اینها هم که دارند زحمت می کشند ، اینها هم که علما هستند و مقدسین هستند به استثنای بعضی ها ، الان که دارید زحمت می کشید ، اینها خراب می کنند کشور را ؟

آن هم قوه قضاییه که با کمبود فرد حتی در حوزه های علمی ما کمبود داریم ، کمبود قضایی داریم ، دارند شب و روز زحمت می کشند که کمبود را رفعش بکنند ، اینها دارند خراب می کنند

مسلمان ها بنشینند تماشا کنند ، سب به رسول الله بشود ، سب به قرآن هم بشود ، این سب به قرآن است ، مسلمان ها بنشینند تماشا کنند یک گروهی که از اولش باطل بوده است من از آن ریشه هایش می دانم ، یک گروهی که با اسلام و روحانیت اسلام سر سخت مخالف بوده اند از اولش هم مخالف بوده اند ، اولش هم وقتی که مرحوم آیت الله کاشانی دید که اینها دارند خلاف می کنند صحبت کرد ، اینها کاری کردند که یک سگی را نزدیک مجلس عینک بهش زدند ، اسمش را آیت الله گذاشته بودند

این در زمان آن بود که اینها فخر می کنند به وجود او آن هم مسلم نبود ، من در آن روز در منزل یکی از علمای تهران بودم که این خبر را شنیدم که یک سگی را عینک زدند و به اسم آیت الله توی خیابان ها می گردانند ، من به این آقا عرض کردم که این دیگر مخالفت با شخص نیست ، این سیلی خواهد خورد و طولی نکشید که سیرا خورد و اگر مانده بود سیلی را بر اسلام می زد .

اینها تفاله های این جمعیت هستند که حالا قصاص را ، حکم ضروری اسلام را غیر انسانی می خوانند ، ما تکلیف مان با آنها خوب تا یک حدودی معلوم است و هر وقت هم مصلحت پیدا بشود روشنش می کنیم ، اما با این نمازخوان ها چه باید بکنیم ؟ همین نمازخوان هایی که حضرت امیر (ع) من نمی خواهم بگویم من حضرت امیر ، آنها خوارج ، خیر ، من هم مثل شما یکی از افراد این ملت هستم ، اما اینها همین جمعیت هایی هستند که حضرت امیر در مقابل آنها فشل شد و نتوانست کاری بکند

با اینها ما چه بکنیم ؟ با این مقدس هایی که از اینها پشتیبانی می کنند و با هم ائتلاف کردند و با منافقین هم از اول ائتلاف داشتند با این مسلمان های نمازخوان ما چه بکنیم ؟ "

پس از اتمام فرمایشات امام ، خون امت همیشه در صحنه به جوش آمد ، تمامی مردم از کودکان تا زنان و مردان ۷۰ - ۸۰ ساله سراسیمه از کوچه و برزن و بازار به خیابان ها ریختند و فضای شهر مملو از جمعیت چند میلیونی مردم در تهران و سایر شهرها و روستاهای ایران شد ، عظمت آن روز را نمی توان به هیچ وجه توصیف نمود .

تراکم جمعیت آنچنان بود که مانع رسیدن نور آفتاب به زمین می شد ، ابراز اعتراض و نفرت مردم را به آمریکا و ایادیش و عشق و محبت شان به امام و جمهوری اسلامی در رخسار آنها نمایان بود ، خیابان ها آنچنان مملو از جمعیت شده بود که اجازه تنفس برای هواداران فریب خورده گروهک ها باقی نمانده بود .

همگی آنها در سوراخ ها خزیده بودند و از وحشت مردم دم نمی زدند ، اصلاً آثاری از ملیون ، منافقین ، لیبرال ها و نبود ، شعارهای مردم عبارت بود از : مرگ بر آمریکا ، مرگ بر شوروی ، مرگ بر صهیونیسم ، مرگ بر صدام ، مرگ بر منافق ، مرگ بر لیبرال ، مرگ بر بنی صدر ، درود بر خمینی ، ما همه سرباز توایم خمینی ، گوش به فرمان توایم خمینی ، درود بر رجایی ، درود بر بهشتی و ... بود .

این واقعه بدون شک از حساس ترین وقایع سرنوشت ساز در تاریخ انقلاب اسلامی ایران بود ، به طوری که می توان جمعیت آن روز را با روز ورود امام امت به ایران برابر دانست ، بدین ترتیب بزرگترین و آخرین حربه دشمنان داخلی توسط امت شهید پرور در آن روز پر عظمت شکسته شد و می توان گفت که احتضار منافقین ، لیبرال ها ، بنی صدر در همان روز به وقوع پیوست و بقیه پیروزی ها از بعد آن روز بود .

این حوادث در حالی بود که بزرگان و علماء دین از نزدیک مسائل را نظاره می کردند ، با اوج گیری توطئه های بنی صدر و منافقین ، حضرات آیات عظام شهید دستغیب ، شهید مدنی ، شهید صدوقی ، شهید اشرفی اصفهانی و طاهری اصفهانی ی پیام مشترکی فرمودند که : " دیگر سکوت را جایز نمی شماریم ، آقای بنی صدر در طول

ریاست جمهوری در جهت تحریک مردم و میدان دادن به ضد انقلابیون و اعلام شورش و مقاومت در مقابل امام و امت مسلمان حرکت نموده است. " ۲۶ / خرداد / ۶۰ مجلس شورای اسلامی نیز همگام با امام و امت در تاریخ ۲۶ خرداد ۶۰ دو فوریت طرح عدم کفایت سیاسی رئیس جمهور را به تصویب رساند و به دنبال این تصویب سرسختانه کار یکسره سازی ایادی شیطان بزرگ و در رأس آن بنی صدر را دنبال می کرد .

شور و هیجان امت شهید پرور ایران از یک سو و جنگ و جدال و تفرقه افکنی منافقین و جناح آمریکایی از سوی دیگر به اوج خود رسیده بود ، روزی نبود که عده ای از امت شهید پرور ایران همان هایی که با تمام قوا در مقابل شاه و حمله نظامی صدام مقاومت می کردند ، به دست ایادی درونی آمریکا به خاک و خون نغلطند .

امام امت به عنوان جلودار کاروان اهمیت و حساس بودن شرایط را بر امت آشکار ساخت و در تاریخ ۲۹ خرداد ۱۳۶۰ فرمودند :

" امروز و روزهای آینده روز شکست دشمنان قسم خورده اسلام است ، آگاه

باشید که خط منفور ضد اسلام در حال شکست کامل است ."

و همچنین فرمودند :

" من خوب درک می کنم حضور شما در این روزهای حساس به چه

معنائیست ... حضور شما مردم مؤمن و از جان گذشته است که روشنفکران

غرب و شرق زده را برای همیشه رسوا می کند ... حضور شما در صحنه به

آمریکا و غرب و شرق و دنباله روهای بی عقلشان هشدار داد که این ما بودیم

که انقلاب نمودیم و این ما هستیم که سرنوشت خود را تعیین می نمایم ."

باید گفت که پس از آن راهپیمایی عظیم در ۲۵ خرداد ۶۰ مردم از صبح زود تا پاسی از

شب گذشته خیابان ها را پر کرده بودند و اجازه توطئه نمودن به احدی را نمی دادند و

بر حضورشان در صحنه لحظه به لحظه افزوده می گشت و به ویژه پس از آن که لایحه

عدم کفایت بنی صدر در مجلس مطرح شد ، مردم شادمان و هیجان زده به سوی

مجلس روانه شدند و اطراف مجلس چندین روز مملو از جمعیت میلیونی بود که دائماً

شعار و آوای انقلاب را سر می دادند .

در روز ۳۰ خرداد که کمابیش نتیجه مجلس و نظرات نمایندگان مردم مشخص شده بود

، منافقین اوضاع را وخیم دیدند و برای جلوگیری از حذف قانونی بنی صدر با اسلحه

سرد (اسید ، چاقو ، تیغ موکت بری و ...) و اسلحه گرم (کوکتل مولوتف ، ژ _ ۳ ،

کلاشینکف و ...) به جان مردم حاضر در صحنه افتادند و دهها نفر را شهید و صدها نفر

را مجروح نمودند ، به این امید که صحنه را از مردم تهی کنند .

اما مردم بی سلاح مشت گره کرده و فریاد الله اکبر ، خمینی رهبر ، مرگ بر منافقین ، مرگ بر لیبرال ، مرگ بر آمریکا و ... سر می دادند و همچنان در صحنه باقی ماندند و چندین ساعت طول نکشید که جناح آمریکایی دریافت که دیگر یارای مقاومت ندارد یا در خانه خزیدند و یا به دست مردم گرفتار شدند و تحویل مقامات مسئول کشور گردیدند .

و از این جهت روز ۳۰ خرداد که روز اعلام جنگ مسلحانه منافقین با جمهوری اسلامی ایران و شکست خوردن در همان روز بود ، اهمیت به سزایی دارد . به شکرانه پروردگار آثار این خانه تکانی در همان روز در جبهه ها مشخص گردید ، به طوری که رزمندگان اسلام طی عملیات ولایت فقیه جاده آبادان - ماهشهر را که چندین ماه در اشغال رژیم بعثی صهیونیستی عراق بود آزاد ساختند و این عملیات پیروزمندانه خود نویدی بود بر پیروزی های بعدی .

باید اضافه نمود که پس از پاکسازی درونی و فرار بنی صدر و رجوی به پاریس ، سپاهیان اسلام بر خلاف گذشته که هرگز در عملیات پیروز نمی شدند ، اینبار با فرماندهی امام امت و امدادهای غیبی و حضور حضرت صاحب الامر در تمامی عملیات پیروزی های زیادی را کسب نمودند ، چرا که ستون پنجم رژیم عراق یعنی منافقین و بنی صدر دستشان از نقشه ها و آرایش های نظامی قطع گردیده بود ، لهذا دشمن خارجی دیگر یارای ماندن و مقاومت نداشت و پشت سر هم شکست می خورد . خط نفاق تا قبل از ۲۱ خرداد روز خلع قانونی بنی صدر از ریاست جمهوری به هر شکل ممکن خود را مطیع قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نشان می داد و سعی می کرد که با تمسک به مقام ریاست جمهوری (بنی صدر خائن) چهره قانونی به توطئه های خود ببخشد .

اما پس از خلع بنی صدر دیگر به چه شکل می توانست فعالیت های ضد انقلابی خود را توجیه قانونی و انقلابی نماید ؟ به ویژه آن که آن قدر برای بنی صدر سرمایه گذاری کرده بودند که حیات سازمان وابستگی کامل به حیات مقام ریاست جمهوری وی پیدا کرده بود .

لذا سازمان برای دفاع از بنی صدر یعنی دفاع از حیات خود ، سرانجام در ۳۰ خرداد پرده از چهره منافقانه و آمریکایی خود برداشت و برای سرنگونی نظام ضد امپریالیستی جمهوری اسلامی ایران جنگ ناجوانمردانه مسلحانه را شیوه خود ساخت .

تحلیل منافقین از ورود به فاز نظامی یک تحلیل علیل بود ، یعنی هرگز واقعیات موجود در جامعه در نظر گرفته نشدند ، بلکه مبتنی بر یکسری ارزیابی های غلط به یکسری

خیال پردازی هایی رسیده بودند که هرگز منطبق بر واقع نبود و تاریخ به خوبی نشان داد که برداشت های آنان به جز پوچ پنداری چیز دیگری نبود . اما سازمان همواره در تبلیغات و تحلیل های خود از واژه ذهنیات منطبق بر واقع سود می جست و بدین ترتیب هواداران ساده اندیش خود را می فریفت ، یک نمونه از تحلیل های غلط سازمان در این مورد چنین بود :

" ما مجاهدین خلق با درک واقع بینانه از رژیم و آشتی ناپذیری و متعارض شدن تضاد با رژیم ضد خلق ، پس از ۳۰ خرداد قاطعانه استراتژی مبارزه مسلحانه و در مرحله اول این استراتژی ضربه یا ضربات تعیین کننده و فاز یک تهاجمی (تهاجم به هر قسمت) و تشکیل آلترناتیو را در دستور کار خود قرار دادیم ." سر مقاله نشریه مجاهد ۱۲۹ ، تاریخ ۱۱ آذر ۶۱ چاپ پاریس

فصل نهم

فاز نظامی

علل انتخاب فاز نظامی :

۱ _ بدون سیستم ، بدون حاکمیت (خط امام)

مرکزیت سازمان علیرغم این که مدعی واقع نگری بود ، هرگز به جمهوری اسلامی از دید واقع نگری برخورد نکرد و چنین ارزیابی می کرد که حکومت فاقد یک سیستم لازم برای اداره مملکت است و صرفاً چند نفر از مسئولین جمهوری اسلامی هستند که آن را اداره می کنند ، پس با از بین بردن سران حکومت ، رژیم جمهوری اسلامی سقوط خواهد کرد و سپس چنانچه بنی صدر گفته بود :

" اگر ۵ نفر ترور شوند جمهوری اسلامی سقوط می کند ." و با توجه به سایر ارزیابی ها غلط خود و منجمله انسجام تشکیلات و سیستم وار بودن سازمان قادر به کسب حکومت و قدرت هستند .

۲ - عدم پایگاه مردمی سیستم

مرکزیت سازمان و لیبرال ها که درک صحیحی از خمیر مایه اسلام و امت اسلامی و امام نداشتند ، تصور می کردند که حکومت پایه مردمی ندارد ، یعنی دقیقاً همان اشتباهی را کردند که شاه و شیطان بزرگ مرتکب آن شده بودند که سرانجام به سرنگونی منتهی شد و تصور فوق دقیقاً در راستای ارزیابی شیطان بزرگ و دنیای استعمار از اسلام و امام و امت بود .

امت همیشه در صحنه ایران همواره منتظر فرامین امام امت بودند و هرگز بنابر میل باطنی خود عملاً با منافقین درگیر نمی شدند و امام هم که مشرف بر مسائل بودند

به منظور حفظ امنیت داخلی و یکسره کردن کار جنگ امر به سکوت داده بودند ، مع الاسف سازمان و بنی صدر سازمان و بنی صدر تصور می کردند که حتماً حکومت و امام پایگاه مردمی ندارند و اگر داشت آنان را وارد صحنه می کردند .
و از این هم گذشته اکثریت مردم از حکومت ناراضی هستند ولی به علت خفقان حاکم بر جامعه نمی توانند ناراضی خود را بروز دهند . *

* البته ارزیابی فوق مربوط به برداشت های گذشته سازمان است و حدوداً از اواخر سال ۶۰ تحلیل سازمان در مورد مردم به کلی عوض شده ، به طوری که هم اکنون مردم را بدنه نظام جمهوری اسلامی قلمداد کرده اند و بر این اساس مبارزه مسلحانه و ترور را متوجه مردم بیگناه جنوب شهری و امت حزب الله کرده اند که در آینده به فضل الهی مفضلاً در این مورد بحث خواهیم کرد ، انشاءالله .

۳ - در حال جنگ بودن نظام

مرکزیت سازمان اینچنین ارزیابی کرد که اولاً نظام فاقد یک سیستم اداره کننده است ، ثانیاً پایگاه توده ای وسیع ندارد ، ثالثاً به سبب جنگی که از جانب رژیم بعثی تحمیل شده بود گمان می کردند مشکلات عظیم اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی در پی داشته است و تورم و کمبود کالا و موارد مورد نیاز و کمبود ذخائر ارزی باعث گردیده که مردم از حکومت فاصله گرفته و جذب سازمان های ضد انقلابی بشوند و ایران به لحاظ درونی و برونی در انزوای کامل قرار دارد .

پس بنابراین قادر به چرخاندن چرخ مملکت نیست و کافیسست که به موازات ضربات از سوی جنگ تحمیلی ، ضرباتی بر مهره های حساس وارد آورده تا حکومت را واژگون کنند ، بر این اساس سعی کردند که از کمبودهای طبیعی که ناشی از تحریم اقتصادی دنیای استعمار و جنگ تحمیلی بود به نفع خود استفاده کنند .

۴ - حمایت تمامی گروهک ها از قیام مسلحانه

مرکزیت سازمان با ارتباط نزدیکی که با حزب دمکرات کردستان و چریک های فدایی اقلیت و پیکار و رنجبران و ... داشتند ، نیروهای آنان را یک نیروی تعیین کننده در سرنگونی مسلحانه رژیم جمهوری اسلامی می دانستند ، لذا در ارزیابی خود به حمایت اینان از مشی مسلحانه امیدوار و دلگرم بودند .

مراحل سه گانه :

لذا سازمان با ارزیابی فوق به منظور سرنگونی رژیم نوپای جمهوری اسلامی سه مرحله را تدوین کرد ، به اعتقاد مرکزیت سازمان ، پس از انجام سه مرحله که کاملاً

سه الی چهار ماه طول خواهد کشید ، می توان رژیم اسلامی را سرنگون و با کمک سایر گروه ها قدرت را در دست گرفت ، *

* مسعود رجوی نیز در مصاحبه خود با مجله میدل ایست در تاریخ نوامبر ۱۹۸۱ در پاسخ به این سؤال که شما مبارزه خود را بر علیه رژیم خمینی چگونه طرح ریزی کردید ؟ می گوید :
ما یک استراتژی سه مرحله ای داریم ، ابتدا باید جو ترس و شکنجه را بشکنیم ، (منظور کشتن مسئولین نظام جمهوری اسلامی) ، و در این مرحله موفق بوده ایم ، دومین مرحله سازمان دادن به تظاهرات گسترده و اعتصابات عمومی است ، مرحله سوم نهایتاً ساقط شدن رژیم است .

این مراحل عبارت بودند از :

مرحله اول : ترور مسئولین جمهوری اسلامی :

۳۰ خرداد آغاز این مرحله بود ، سازمان از ارزیابی فوق چنین نتیجه گرفته بود که برای ضربه وارد کردن به پیکر فاقد سیستم نظام بایستی که سران مملکت را قتل عام کرد ، چرا که با کشتن سران ، نظام بی سیستم جمهوری اسلامی دچار سردرگمی خواهد شد و زمینه را برای مراحل بعدی هموار می سازد .
این مرحله عمدتاً از طریق نفوذی های سازمان صورت می گرفت ، مانند انفجار حزب جمهوری اسلامی ، دفتر نخست وزیری ، دفتر دادستانی کل کشور و

مرحله دوم : کشاندن مردم به صحنه :

تحلیل سازمان این بود که : " ما توانسته ایم ضربات زیادی را بر نظام وارد کنیم و از طرف دیگر آمادگی مردم را هم بالا برده ایم و خلاصه جو جامعه آماده است تا حرکات بزرگتری را انجام دهیم ، هدف اصلی از این مرحله کشاندن مردم به صحنه بود و پس از آن نقش هدایت و کنترل مردم را به عهده خواهیم گرفت ."

این خیال پردازی ها متأسفانه زمانی صورت می گیرد که مردم همیشه در صحنه ایران با حضور فعال و گسترده خود در مراسم تشییع جنازه شهدای دفتر حزب جمهوری اسلامی و دفتر نخست وزیری و دادستانی ، مشیت محکمی بر دهان گویان زده بودند و حتی تمامی ابرقدرت ها و دنیای استکبار علیرغم میل باطنی خود این واقعیت را دریافته بودند که جمهوری اسلامی از پایگاه وسیع مردمی برخوردار است و با کشتن سران مملکت نمی توان این نظام را ساقط کرد .

اما متأسفانه سازمان بنا بر خصلتی که قرآن برای منافقین فرموده که : " فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضا و لهم عذاب الیم بما كانوا یکذبون ، صم بکم عمی فهم لا یرجعون ، یعنی دلهای آنان مریض است پس خدا بر مرض ایشان بیفزاید و برای

آنهاست عذاب دردناک بدین سبب که دروغ می گویند ، آنها کر و گنگ و کورند و از صلاحت خود بر نمی گردند . " (بقره / ۱۰ و ۱۸)

رهنمودهای مرحله دوم :

برنامه های منافقین در این مرحله که از دهه اول شهریور ماه ۶۰ شروع شد بیشتر بر محورهای زیر خلاصه می شد .

۱ - تظاهرات مسلحانه مقطعی :

سازمان در این فاز سعی می کرد با جمع آوری و بسیج تمامی نیروهای سراسری خود در تهران ، تظاهرات مسلحانه برگزار کند ، تحلیل سازمان این بود که شهریور سال ۶۰ به مثابه جریان انقلاب در تابستان ۵۷ و بعد از آن است ، که مردم با برقراری تظاهرات مسلحانه و با شعار مرگ بر شاه و استقامت انقلابی به پیروی از امام ، توانستند اکثریت مردم ناراضی از رژیم شاه را به میدان بکشند .

شهریور سال ۶۰ هم دقیقاً در همان شرایط قرار دهد که با برقراری تظاهرات مسلحانه ، رعب و وحشت و خفقان موجود ! را شکسته و مردم قادر خواهند شد که نارضایتی خود را بروز دهند و به صفوف تظاهرات مسلحانه بپیوندند و نهایتاً در این مرحله بسیج سراسری توده ای را مهیا کرده و سرانجام با پیوستن مردم به سازمان ، رژیم جمهوری اسلامی را ساقط کنند .

۲ - ترور و آتش افروزی :

ترور سران جمهوری اسلامی و نیروهای نظامی و انتظامی به ویژه پاسداران * و مردم حزب الله از جمله فعالیت های سازمان بوده ، در این مرحله نیز هواداران سازمان به ناگاه به خیابان ها ریخته و با به آتش کشیدن اتوبوس ها (همراه با مردم بیگناه) و راه بندان ها و آتش افروزی ها دیگر به تصور باطل خود سعی می کردند که شرایط قبل از انقلاب ۲۲ بهمن را به اصطلاح به وجود بیاورند .

* تحلیل سازمان در اخطاریه منتشره در تاریخ ۶۰/۶/۲۸ از موقعیت و پایه های اساسی رژیم اینچنین است : " در اینجا لازم می دانیم به خصوص به عنوان آخرین اتمام حجت به پاسداران اعم از پاسداران کمیته ها و یا سپاه گوشزد کنیم که هر چه زودتر این ارگان های سرکوب ضد انقلاب را ترک نموده و ... درست است که مسئول اصلی این جنایات و تباهی ها و فساد (امام) خمینی و سردمداران رژیم ... او هستند ، لیکن این جنایت ها به دست شما انجام می شود ، این شما هستید که به خانه ها می ریزید ، تظاهرات و راهپیمایی ها را به رگبار می بندید ، جوانان انقلابی را دستگیر می کنید و ... خود را نیز در معرض هلاکت قرار ندهید و زندگی آینده خود را تباه نسازید . "

سازمان به زودی یعنی در تاریخ ۶۰/۸/۷ دریافت که صرفاً پاسداران به عنوان پایه های اساسی رژیم و در هم کوبنده ضد انقلابیون وابسته به شرق و غرب نیستند ، بلکه موج عظیمی از توده های وسیع مردمی هستند که همواره در صحنه حاضرند و به امر امام در هر فرصت مناسب ضربات کاری بر پیکر فرسوده منافقین آمریکایی وارد می سازند .

بدین لحاظ در آبان ماه ۶۰ مسعود رجوی به تمام مردم حزب الله و طرفدار انقلاب این چنین اخطار می کند که : " بار دیگر به تمام مقامات و مسئولان و دست اندرکاران و شرکاء جرم رژیم باید اخطار نمود ، از آنجا که رژیم حاضر فاقد هرگونه مشروعیت و پایگاه مردمی ! و قانونی ! است ، بهتر آن است که فوراً به همکاری خود با (امام) خمینی خاتمه دهند ، در غیر این صورت خود مسئول تمامی عواقب اعمال ضد مردمی خود خواهند بود ."

نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان اروپا و آمریکا ، ش ۱۲ ، ص ۲۲

بدین وسیله با بکار بردن لفظ دست اندرکاران و شرکاء جرم رژیم تمامی امت همیشه در صحنه و پیروان امام و خصمان شرق و غرب را شامل می شود ، بر این اساس بدون در نظر گرفتن سن ، از کودک خردسال گرفته تا پیران ۷۰ ساله را ترور می کنند .

خوشبختانه مردم فعالانه در این مرحله با منافقین برخورد کردند و علاوه بر این که به آنان نپیوستند ، بلکه به دستگیری وسیع این عناصر خود فروخته پرداختند ، به طوری که سازمان در این مرحله بخش عظیمی از نیروهای خویش را از دست داد و در این مرحله نیز با شکست فاحشی روبرو شد .

۳ _ به دست گرفتن رهبری مردم و نهایتاً حکومت :

علیرغم این که مردم در مراحل اول و دوم هرگز به آنان نپیوستند و تازه به شکل گسترده ای در سرکوبی تظاهرات مسلحانه و ترورهای کور آنان شرکت می کردند ، باز سازمان در ارزیابی خود چنین توجیه می کرد که اکثریت مردم از حکومت ناراضی هستند و طرفداران نظام انگیزه های عمیق ندارند و به علت پیوندهای طبقاتی و حفظ منافع خود از رژیم طرفداری می کنند که عمدتاً از سرمایه داران و عناصر قشری می باشند .

رهنمود سازمان در این مرحله این بود که :

" همه چیز آماده است ، تا قیام مسلحانه توده ای بر پا شود و با یک تظاهرات بزرگ مسلحانه که به اصطلاح بزرگتر از تظاهرات مسلحانه قبلی ، می توان حکومت را سرنگون کرد و در این راه مردم حتماً به ما خواهند پیوست که تحلیل سازمان در جزوه هسته های مقاومت در این مورد است .

با توجه به آمادگی بسیار عمیق و وسیع اجتماعی و پوسیدگی رژیم و با حضور یک سازمان سراسری انقلابی و مسلح ، آنچه بر ذهن متبادر می شود آن

است که می توان رژیم را در جریان یک قیام سراسری به زانو در آورده و ساقط کرد .

و طبعاً معنای این حرف این است که هر چند سازمان قادر بوده و هست که ضربات کاری به رژیم وارد کند ، کما این که عملاً نیز گسترش ارتش خلق و ساقط کردن رژیم بشود ، یعنی لزومی ندارد که ما چشم به این نقطه بدوزیم ، که نیروهای مسلح انقلاب رژیم را ساقط نمایند ، بلکه می تواند به شرط دست زدن به سازماندهی و اقدامات مناسب به تدریج نیروهای گسترده خلقی را به میدان کشیده .

مخصوصاً توجه کنید که رژیم اساساً موفق بر خلع سلاح نشده و هنوز مقدار زیادی سلاح در دست توده هاست ، کافیست بتوانیم با روش های مناسب نیروهای ارتجاعی را متفرق و فلج کنیم ، به طوری که نتواند خیزش های خلق را بلافاصله و با شدت سرکوب کند ، در این صورت با پاگیری حرکت خلق ، ارتجاع دیگر قادر به مهار کردن آن نخواهد بود ."

البته آشکار است که منظور سازمان از نیروهای ارتجاعی همان امت حزب الله و مردم کوچه و بازار است و این واقعیت را در جای دیگر اعتراف کرده اند .

ضربات وارده بر پیکره منافقین :

امام امت در تاریخ ۶۰/۴/۱۳ به منظور نابودی منافقین آمریکایی امر فرمودند که امت اسلامی زمینه تحقق تشکیل سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی را فراهم آوردند و اگر موارد سوءظنی را یافتند سریعاً مقامات مسئول را مطلع سازند .
متن سخنان امام این چنین بود :

" تکلیف امت امروز این است که تمامشان توجه کنند که این خرابکارها را شناسایی کنند ، شناسایی کنند و معرفی کنند به کمیته ها و دادگاه ها و هر جا نزدیک شان است ... امروز باید همه شما سازمان اطلاعات باشید ، از اجزاء سازمان اطلاعات باشید ."

به دنبال این فرمان تاریخی امام بود که مردم و امت همیشه در صحنه وارد کارزار شدند و به محض دیدن موارد مشکوک یا خود دخالت می کردند و یا مسئولین را مطلع می ساختند .

به دنبال دخالت مردم بود که لانه های عنکبوتی منافقین یکی پس از دیگری کشف و عناصر وابسته و منافق دستگیر و به جزای اعمال ننگین خود رسیده و می رسند .

اما ضربات کاری که بر پیکر سازمان وارد آمد از قرار زیر هستند :

۱ _ عملیات مرصاد :

این عملیات در ۱۹ بهمن ماه ۱۳۶۰ انجام گرفت که طی آن ضربات محکمی بر پیکر ضربه ناپذیر ! سازمان وارد آمد که طی آن دهها تن از کادرها و اعضای مرکزیت سازمان به هلاکت رسیدند یا دستگیر شدند .

و در این عملیات بود که موسی خیابانی مرد شماره ۲ سازمان و رئیس شورای مقاومت در داخل کشور به هلاکت رسید ، این عملیات باعث شد که بخش های مهمی از سازمان متلاشی شود .

و به لحاظ تبلیغات داخلی و خارجی ضربه محکمی محسوب می شود ، چرا که منافقین در تبلیغات خود مدعی بودند که تشکیلات سازمان آنچنان منسجم و پولادین است که امکان هیچگونه ضربه پذیری در آن نیست .

و از آنجایی که در تبلیغات خارجی سعی می کرد که خود را تنها آلترناتیو آمریکا و دنیای اروپا جا بزند با وارد آمدن چنین ضربه ای تصور باطل ضربه ناپذیری سازمان برای مرکزیت و اربابان شان زیر سؤال رفت !

۲ _ ضربه فروردین ماه ۱۳۶۱ :

در طی این عملیات مسئول اکپ های ویژه بخش نظامی سازمان همراه با تعداد زیادی از اعضاء دیگر معدوم و یا دستگیر شدند ، در این عملیات نیز شرکت گسترده مردم در محاصره منافقین به چشم می خورد .

۳ _ ضربات عملیات ۱۲ اردیبهشت و ۱۹ و ۲۰ خرداد :

این عملیات ها چنان ضربات مهلکی بر پیکر رو به زوال منافقین وارد آورد که باعث شد :

الف _ سازمان به طور کلی قدرت کادر سازی خود را از دست بدهد ، چرا که در این عملیات ها بخش های روابط اجتماعی و تمامی نهاد تدارکات بخش شهرستان به طور کلی منهدم شد و بر سایر بخش ها ضربات کاری وارد آمد .

ب _ حفظ کادرها و اعضا : چون سازمان در میان مردم جایی ندارد و از یکسو نمی تواند نیروهای انسانی خود را تأمین نماید و از سوی دیگر با ضربات کاری که هر روز امت حزب الله و سپاه و کمیته بر پیکر آنان وارد می آورد آنان را در یک بحران نیرویی قرار داده است .

به طوری که مجبورند برای حفظ اعضاء و هواداران خود دیگر به فکر خام و ابلهانه تظاهرات وسیع مسلحانه خیابانی نیفتند و عملاً دریافتند که مردم نه تنها به آنان نمی پیوندند ، بلکه به خون منافقین و دشمنان انقلاب تشنه اند .

پس از این عملیات بود که دیگر همچون گذشته وارد خیابان ها نمی شدند و راه بندان به وجود نمی آوردند و وسایل نقلیه عمومی همراه را مسافرینش را به آتش نمی کشیدند .

البته سازمان در درجه اول سعی و تلاش می کند که از تمرکز ضربات وارده نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی بر مرکزیت سازمان بکاهد و از مرکزیت سازمان به طرف هواداران خود منحرف سازد .

بر این اساس به منظور مشغول نمودن نیروهای انتظامی به هواداران خود دستور تشکیل هسته های مقاومت را می دهد که این هسته ها به دلیل متلاشی شدن بخش های عظیمی از سازمان ، بدون یک ارتباط تشکیلاتی قوی و به اصطلاح به طور خود جوش عمل می کنند و مسئولیتی را که بر عهده اینان گذاشتند صرفاً این است که برای حفظ باقیمانده سازمان ، هواداران در هسته های مقاومت باید خود را قربانی کنند .

رهنمود سازمان در جزوه هسته های مقاومت دلیل بر وحشت سازمان به اصطلاح پولادین ! از ضربه های احتمالی است ، آن جایی که نوشته اند :

" اگر مسئولین هسته ها عمیقاً به ضرورت پرهیز از ماجراجویی پی نبرند و به تدریج از وظایف ساده تر به سمت پیچیده حرکت نکنند ، بدون تردید ضربه خواهند خورد و متلاشی خواهند شد .

به دیگر سخن ، اقدامات نظامی به هیچ وجه در صدر برنامه های هسته ها قرار ندارد ، بلکه هسته ها در اطراف سازمان فضای مناسبی در جهت زندگی تشکیلاتی ، سیاسی و نظامی سازمان به وجود می آورند ، منجمله وظیفه بسیار مهم متفرق کردن نیروهای دشمن و جلوگیری از تمرکز آن بر روی سازمان که بسیار حیاتی است ، به عهده هسته هاست ، ضمن این که در حد پیچیده گیشان می توان برخی وظایف خاص را نیز به عهده بگیرند ."

یعنی با انجام ترورهای کور کشتار مردم بیگناه ، نیروهای انتظامی جمهوری اسلامی را به اصطلاح مشغول سازند ، تا مرکزیت در امان بماند ، اما از آنجایی که قرآن فرموده که : " ان ربک لبالمرصاد ، به درستی که پروردگار تو در کمینگاه است . " در هر یک از این عملیات های کور ، به دلیل این که هواداران از تجربه کافی برخوردار نبودند ، سریعاً توسط امت حزب الله و نیروهای سپاه و کمیته های انقلاب اسلامی دستگیر می شوند .

و چون از یک انگیزه عمیق سیاسی ، عقیدتی برخوردار نیستند ، سریعاً سایر دوستان منافق را لو می دهند و با لو رفتن آنان ارتباطات ضعیف و نامحسوس هسته ها با

مرکزیت سازمان لو رفته و بدین ترتیب بخش دیگری از سازمان به حول و قوت الهی متلاشی می شود .

جالب توجه است که یکی از منافقین وقتی که وارد منزل یکی از مردم حزب اللهی جنوب شهری می شود ، تب آرتیس بازیش گل می کند و به هنگام بیرون آوردن اسلحه فریاد می زند که : " من باراباس هستم " و این یک نمونه ای از صدها نمونه ای است که بیانگر بی محتوایی و ماجراجویی و انگیزه نداشتن منافقین است .

گوشه هایی از تحلیل منافقین در مورد ترورها :

سازمان منافقین علیرغم این که به رأی العین تظاهرات چند میلیونی مردم در تشییع شهدای حزب جمهوری و نخست وزیری و ائمه جماعات را مشاهده کرده اند و با شعار مرگ بر آمریکا و مرگ بر منافق تنفر شدید خود را از سازمان آمریکایی منافقین ابراز داشته اند ، هرگز به روی خود نیآورده اند و ارزیابی مرکزیت سازمان این است که اکثریت مردم هوادار سازمان می باشند و بر این اساس تحلیل زیر را از ترورهای مسئولین نظام جمهوری اسلامی داشتند :

۱ _ این ترورها توانسته سیستم را افشا کند و مردم ! به ماهیت حاکمیت پی ببرند ، ولی از درگیری و مبارزه ترس دارند * و شرایط و نحوه مبارزه را نیز نمی دانند ، لذا این عملیات های نظامی ما در هر چه آگاه تر کردن مردم کمک مؤثری می کند و از سوی دیگر زمینه را برای مبارزه مردمی می گشاید .

* سازمان برای محق جلوه دادن شیوه های اتخاذی خود و توجیه هواداران همواره سنگ تجربه ۱۶ ساله به اصطلاح مبارزاتی خود را به سینه می زند و ادعا می کند که تجربه آنها نشان می دهد که تمامی شیوه های گذشته آنان در دوران شاه و ... صحیح بوده است ، غافل از این که در میان تمامی شیوه ها ، این شیوه و مشی امام خمینی بود که نهایتاً به سرنگونی رژیم آمریکایی شاه منتهی شد .

منافقین کوردل آنچنان در چارچوبه ذهنیت خود اسیر شده اند که مبارزه و پیروز های مکرر و شهادت طلبی های سلحشوران و رزمندگان ایران اسلامی را در برابر ارتش صدام آمریکایی می بینند ، اما باورشان نمی شود و در عین حال ادعا می کنند که مردم از درگیری و مبارزه ترس دارند ، این ارزیابی خود بهترین دلیل در کور بودن منافقین و نادیده گرفتن واقعیات است !

اگر مردم ترسو بودند به چه دلیل تا کنون در برابر قدرت های بزرگ جهان و حامیان صدام جنایتکار داوطلبانه با نثار جان و مال و فرزند ، عاشقانه به سوی شهادت می روند ، خب اگر این مردم حامی جمهوری اسلامی و امام امت و دولت خدمتگزار نبودند ، دلیل نداشت که به جبهه ها بروند .

کافی بود که همین اسلحه را با داشتن چنین روحیه ای بر علیه نظام جمهوری اسلامی به کار گیرند ، اما می بینیم که این چنین نیست ، بلکه برای طول عمر رهبر انقلاب حاضرند جان خود و بستگان را در این راه فدا کنند و این واقعیتی است که بر دل منافقین خوش نمی آید ، لذا منکر آن می گردند .

۲ _ این عملیات ارتجاع را به موضع ضعف کشانده و از نظر اجتماعی و به طور سیستماتیک باعث تزلزل حاکمیت می گردد .

۳ _ اکنون مبارزه در مرحله حساسی است که هیچ گروهی جز ما (منافقین) قدرت ایستادگی در برابر حاکمیت را به علل گوناگونی ندارد ، لذا تمام امیدها به ماست !

۴ _ حاکمیت قصد دارد از طرح سازمان در اذهان جلوگیری کند و با این عمل مردم را نسبت به مبارزه مأیوس نماید .

۵ _ آنچه در طی جریانات اخیر نشان داده شده این که هیچ سازمانی و گروهی در جامعه نیست که توان و یارای ادامه مبارزه با ارتجاع را داشته باشد ، هیچ نیرو و گروهی نمانده که در مقابل فریب ارتجاع و مهمتر از آن در مقابل سرکوب و خشونت ارتجاع تاب و توان استقامت داشته باشد .

جزوه مطالبی چند در مورد ضربه اخیر ، ص ۵

تناقض گویی سازمان در موارد فوق کاملاً روشن است ، از یک سو در ماده ۱ می گوید که ارتجاع (بخوانید انقلاب و خط امام) شرایط و نحوه مبارزه را نیز نمی داند و متعاقباً در ماده ۵ می گوید که هیچ گروهی توان و یارای ادامه مبارزه با ارتجاع (بخوانید انقلاب) را ندارد .

این سؤال مطرح می شود که اگر جمهوری اسلامی نحوه مبارزه را نمی داند ، پس چگونه است که تمامی گروه ها را با برخوردهای صحیح و اتخاذ شیوه درست مبارزاتی به محاق برده که دیگر قادر به فعالیت نیستند !!؟

ورود به فاز نظامی ، مرگ منافقین :

از عمده ترین عواملی که باعث اضمحلال سازمان منافقین بوده و هست ، عدم درک واقعیات موجود در جامعه و تطبیق ندادن ذهنیات شان با واقعیات و در نتیجه نداشتن آینده نگری صحیح است .

لذا مرکزیت سازمان صرفاً مبتنی بر ذهنیات ، شیوه به اصطلاح مبارزاتی خود را انتخاب کرده و اقدام به عمل خودکشی می نماید .*

* نشریه انجمن های دانشجویان مسلمان ، اروپا و آمریکا ، ش ۹ ، ص ۶ ، تاریخ ۲۴ مهر ماه ۱۳۶۰

و این مسئله بر خلاف تحلیل سازمان بود که می گفت :

" اینک رژیم جمهوری اسلامی زیر ضربات کشنده و کوبنده مجاهدین دچار سرگیجه و سرسام شده و در آستانه سقوط قطعی قرار گرفته است ، بحران عمومی که تمام ارکان جامعه را فرا گرفته ، منجمله اوضاع وخیم اقتصادی و اجتماعی نیز که چیزی جز حاصل عملکردهای ارتجاعی رژیم قرون وسطائی نیست به هیچ چیز جز قطعیت سقوط قریب الوقوع (امام) خمینی دلالت نمی کند . " *

* مسعود رجوی نیز در مصاحبه خود با مجله میدل ایست در تاریخ نوامبر ۱۹۸۱ در پاسخ به این سؤال که شما مبارزه خود را بر علیه رژیم خمینی چگونه طرح ریزی کردید ؟ می گوید :
ما یک استراتژی سه مرحله ای داریم ، ابتدا باید جو ترس و شکنجه را بشکنیم ، (منظور کشتن مسئولین نظام جمهوری اسلامی) ، و در این مرحله موفق بوده ایم ، دومین مرحله سازمان دادن به تظاهرات گسترده و اعتصابات عمومی است ، مرحله سوم نهایتاً ساقط شدن رژیم است

چرا که اتخاذ شیوه نظامی حداقل شرایط زیر را لازم داشت :

۱ _ مخفی بودن مرکزیت سازمان

شرط اساسی در اتخاذ روش نظامی برای یک گروه ، مخفی بودن تشکیلات سازمان و مرکزیت آن است که منافقین فاقد این شرط اساسی بودند ، زیرا مرکزیت اعضاء درجه یک و نمایندگان انتخابی سازمان را همه شناخته بودند و امکان اختفاء در میان مردم برای آنان وجود نداشت ، چرا که مردم آنان را خوب شناخته و آنان را دستگیر و یا معرفی می کردند .

بنابراین بافت اجتماعی سازمان در رابطه با مرکزیت از ماهیتی برخوردار بود که هرگز قادر به ورود به فاز نظامی نبوده و توان استقامت در این راه را نداشت .

۲ _ مخفی بودن هواداران

هواداران هر گروه و سازمانی از اهمیت فوق العاده ای برخوردارند ، چرا که منبع اصلی تغذیه هر سازمان و گروهی برای ادامه راه ، بستگی به هواداران آن سازمان دارد ، بنابراین اختفای هواداران در جهت حفظ آنان یعنی حفظ آینده سازمان که سازمان منافقین به دلیل نقش تبلیغاتی به کلیه هواداران خود و بسیج آنان از این راه همه آنان را به مردم چه در مدرسه ، کوچه ، خیابان و چه در دانشگاه و ... معرفی کرده بودند ، لذا امکان اختفا از آنان نیز سلب گردیده بود .

۳ _ داشتن روابط تشکیلاتی مخفی و منسجم

یکی دیگر از شرایط حساس ورود به فاز نظامی که دقیقاً منافقین فاقد آن بودند و از آن بی بهره بودند داشتن تشکیلات صد در صد مخفی و منسجم می باشد ، خوشبختانه بنابر مشیت الهی و کورکورانه عمل کردن منافقین ، این سازمان خود را به چنان فلاکتی انداخت که به قول امام امت خودشان باعث هلاکت خودشان گردیدند .

نتایج انتخاب مشی ناصحیح عبارت است از :

۱ - اکثریت اعضاء مرکزیت و درجه یک سازمان با شناسایی کامل از سوی مردم ، سپاه ، کمیته ، به دست عدالت سپرده شده و یا نابود شدند ، به طوری که رهبر سازمان همراه با بنی صدر و معزی (خلبان ویژه شاه معدوم) از ایران متواری و به دامان غرب پناهنده شدند .

۲ _ هواداران سازمان از حرکت سیل آسای امت همیشه در صحنه به وحشت افتادند و عده ای بریده و خود را معرفی و عده ای دیگر از ترس فرار را بر قرار ترجیح داده و بسیاری دیگر نیز توسط مردم دستگیر و به مقامات قضایی و یا توسط پدر و مادر و سایر اعضاء خانواده و بستگان لو رفته و به دست عدالت سپرده شدند ، مشاهده شده است .

پس علیرغم این که سازمان مدعی داشتن تشکیلاتی قوی ، منسجم و پولادین بود در مرحله عمل با وارد آمدن ضربه کاری توسط امت حزب الله و سازمان اطلاعاتی ۳۶ میلیونی از پای در آمد و همانگونه که اشاره رفت ، بخش های عظیمی از سازمان به کلی منهدم گشت .

اما بنابر فرض محال اگر بپذیریم که سازمان از یک تشکیلات قوی ، منسجم و پولادین برخوردار بود ، هرگز قادر نبود و نمی توانست که وارد فاز نظامی شود ، چرا که شرط اساسی در اتخاذ روش نظامی ، مخفی بودن سازمان و اعضا و هواداران هر تشکیلاتی است ، یعنی همان چیزی که منافقین فاقد آن بودند .

بنابر این آیا انتخاب فاز نظامی را در شرایط فوق به جز انتخاب فاز انتحار می توان نام دیگری نهاد ؟

والسلام